اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا

مشخصات كتاب

عنوان و نام پديدآور : اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا/ تهيه و تنظيم بنياد نشر آثار و انديشه‌هاي شهيد آيت‌الله دكتر بهشتي.

مشخصات نشر : تهران: روزنه، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهري : ۱۷۹ ص.

شابك : 978-964-334-357-6

وضعيت فهرست نويسي : فيپا

يادداشت : چاپ قبلي: بقعه، ۱۳۸۶.

موضوع : اتحاديه انجمنهاي اسلامي دانشجويان در اروپا

موضوع : دانشجويان -- اروپا -- انجمن‌ها

موضوع : دانشجويان ايراني -- كشورهاي خارجي -- فعاليت‌هاي سياسي

شناسه افزوده : بنياد نشر آثار و انديشه‌هاي آيت‌الله شهيد دكتر بهشتي

رده بندي كنگره : DSR۱۴۸۲/الف۲ ۱۳۹۰

رده بندي ديويي : ۹۵۵/۰۸۲۰۸۳۸

شماره كتابشناسي ملي : ۲۳۵۷۹۷۳

پيشگفتار

يكي از زمينه‌هاي فعاليت اجتماعي شهيد آيت‌الله دكتر بهشتي همكاري مستقيم يا غيرمستقيم با كارهاي دسته جمعي بود كه در جهت ايجاد يك جامعة نمونة اسلامي صورت مي‌گرفت. اگرچه علاقه به اين فعاليت‌ها از اوان نوجواني در منش و روش او جلوه داشت اما ورود به زندگي اجتماعي و بيش از سي سال شركت در اينگونه تلاش‌ها و همراه ساختن عمل اجتماعي با ارزيابي نقادانه از شيوة كار و تلاش جمعي و دستاوردهاي آن در جامعة ايراني، در ساختن شخصيتي كه بعدها به عنوان مديري مدبر، دورانديش، نهادساز، برنامه‌ريز و پايبند به اصول كار جمعي بروز كرد تأثيري بسزا داشت.

يكي از اين تلاش‌هاي جمعي، همكاري با انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان ايراني در اروپا در جهت گسترش انجمن‌ها، ارتقاي كمي و كيفي آن‌ها و شكل‌گيري «اتحادية انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا» (گروه فارسي‌زبان) بود. اگرچه انديشة تشكيل اتحاديه، به تصريح دكتر بهشتي در صفحاتي كه در پي مي‌آيد، از جانب تعدادي از دانشجويان مسلمان ايراني فعال كه هدف آن ايجاد تشكلي بر محور اسلام به مثابه آيين زندگي فردي و جمعي بود مطرح شد، اما نقش مهم دكتر بهشتي، به عنوان مدير «مركز اسلامي هامبورگ» طي سالهاي 49ـ1344 و پس از بازگشت به ايران تا لحظة شهادت، در برقراري پيوند انديشة اسلامي با مبارزات دانشجويي خارج از كشور و پيشرفت و توسعة اين تشكل دانشجويي فعال و مؤثر، انكارناپذير است. بايد توجه داشت كه تا آن زمان، تشكل‌هاي دانشجويي اسلامي، از جمله انجمن‌هاي اسلامي كه به منظور رسيدگي به مسئلة دانشجويان ايراني در برخي از شهرهاي كشورهاي اروپايي تشكيل شده بودند به‌طور پراكنده فعاليت مي‌كردند و تشكل‌هاي غيراسلامي مثل كنفدراسيون جهاني محصلين و دانشجويان ايراني، نقش اصلي را در مبارزات دانشجويي عليه نظام حاكم بر ايران ايفا مي‌كردند. با شكل‌گيري اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان (گروه فارسي‌زبان) و گسترش آن و مديريت مدبرانة هيأت‌هاي مديرة انتخابي، اين تشكل به رساترين صداي نهضت اسلامي ايران در خارج از كشور تبديل شد كه در تثبيت رهبري امام خميني، افشاگري نسبت به سياست‌هاي ظالمانة نظام شاهنشاهي، سياست‌هاي سلطه‌طلبانة ابرقدرت‌ها در منطقه و جهان و پشتيباني از نهضت‌هاي آزاديبخش اسلامي، از جمله مبارزات مردم فلسطين، نقشي بس مهم ايفا كرد. نوع رابطة دكتر بهشتي با اين تشكل، نقطه‌نظرهاي او در زمينة تشكيلات و سازماندهي، ايده‌هاي مطرح شده در جهت پويايي و استقلال سازمان نامبرده و ده‌ها نكتة ديگر، خواندن مجموعة حاضر را براي پژوهشگران تاريخ نهضت اسلامي ايران و جنبش‌هاي دانشجويي خارج از كشور، علاقه‌مندان به كار جمعي و حزبي و ايجاد تشكل‌هاي پايدار، و بطور غيرمستقيم كاوشگران عرصة جامعه‌شناسي دين جالب توجه مي‌نمايد.

مجموعة حاضر شامل پنج بخش گوناگون اما مرتبط است. در بخش نخست، پيام مكتوب خطاب به اتحاديه (سپتامبر 1966) و در بخش دوم متن كامل سخنراني آيت‌الله دكتر بهشتي در پنجمين كنگرة سالانه اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا آمده است. اين سخنراني در سال 1345ش/ 1966م تحت عنوان ”وظايف انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا در برابر جوانان مسلمان“ به زبان عربي ايراد شده كه ترجمة آن در شمارة 2 نشرية ”اسلام، مكتب مبارز“ چاپ گرديد. بخش سوم شامل نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومي اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا (گروه فارسي‌زبان) مي‌باشد كه در سال 1348ش/ 1969م ايراد گرديده است. بخش چهارم نيز منعكس‌كنندة نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومي اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا (گروه فارسي‌زبان) است. اين سخنراني در سال 1349ش/ 1970م صورت گرفته است. بخش پنجم يا پاياني نيز نظرهاي مشورتي دكتر بهشتي را دربر دارد كه خطاب به اتحاديه، موضوعاتي را به صورت پيام‌هاي صوتي ارسال داشته‌اند.

اين مجموعه را همزمان با چهلمين سالگرد بنيانگذاري اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا (گروه فارسي‌زبان) منتشر كرده‌ايم تا در بزرگداشت و فهم بهتر اين پديدة مهم تاريخ جنبش دانشجويي كشورمان سهم خود را ايفا كرده باشيم. بنياد نشر آثار و انديشه‌هاي شهيد آيت‌الله دكتر بهشتي

بخش اول

# پيام مكتوب خطاب به اتحاديه (سپتامبر 1966)

بنام خداي يكتا

سلام بر جوانان برومندي كه كمر همت بسته‌اند تا در راه ترويج بيشتر آيين الهي اسلام با هم بكوشند. سلام بر جوانان تحصيل‌كردة مسلمان كه بهترين و ارزنده‌ترين سرماية امت بزرگ اسلام‌اند. سلام بر دانشجويان مسلمان كه امروز در دانشگاه‌هاي مختلف دنيا سرگرم تحصيل‌اند و بدون ترديد در ساختن جامعه اسلامي آينده نقش مهمي خواهند داشت.

جوانان ما در زندگي شخصي و اجتماعي خود به يك نوع تكيه‌گاه روحي نياز فراوان دارند. تكيه‌گاهي كه بتوانند بر اساس آن هدف، خط‌مشي و شيوة روشن و سعادت‌بخشي براي خود انتخاب كنند و در برخورد با مسائل ساده يا پيچيدة زندگي آينده خود، از هرگونه تزلزل يا ابهام و سرگرداني محفوظ بمانند.

عدّة قابل توجهي از جوانان تحصيل‌كرده اين تكيه‌گاه را در آيين مقدس اسلام جستجو مي‌كنند. اينها مي‌خواهند اسلام راهنماي آن‌ها در همة شئون زندگي باشد. بايد به اين خواستة پرارج آن‌ها پاسخ داد. هر قدر پاي‌بندي جوانان ما به اسلام، آشنايي آن‌ها به تعاليم معنوي، مادي، فردي و اجتماعي اين دين الهي بيشتر و علمي‌تر و اعتقاد و عمل آن‌ها به اين تعاليم زنده و زنده‌كننده افزون‌تر باشد، خدمت آنان در حال و آينده به اسلام و مسلمين جهان بيشتر خواهد بود.

ديني كه آيات كتاب الهي و كلمات پيغمبر بزرگوار و جانشينان گرامي است همواره به تدبّر و تفكّر دعوت مي‌كند؛ ديني كه همه را به پيروي از حقايق قطعي و اثبات شده علمي مي‌خواند و از پيروي هر نوع وهم و‌گمان و پندار خرافي و بي‌اساس برحذر مي‌دارد؛ ديني كه ميدان كار و زندگي را يكي از ارزنده‌ترين ميدان‌هاي عبادت پروردگار مي‌شمرد و مرد و زن و پير و جوان را به شادابي و نشاط و كار و كوشش دعوت مي‌كند و هر نوع افسردگي، پژمردگي، بيكاري، تنبلي و تن‌آسايي را نكوهش مي‌كند؛ ديني كه همه كس را به شركت در ميدان‌هاي فعاليت اجتماعي برمي‌انگيزد و هر گونه تك‌روي ناشي از ترس و ضعف و زبوني يا خودخواهي و خودپسندي را مذموم مي‌شمرد؛ ديني كه مبارزه در راه حق و عدالت را زنده‌ترين نمودار كمال و فضيلت و ايمان مي‌شناسد؛ چنين ديني به حق دين جوانان است.

چه خوب است كه جوانان با ايمان و فعال بتوانند با ايمان و عمل خود، با نوشته‌ها و گفته‌هاي خود منادي اين دين در اروپا و بخصوص در ميان طبقه جوان و تحصيل‌كرده باشند. شك نيست كه هدف كار شما، با توجه به شيوه تفكر جهاني اسلام، دانشجوي مسلمان است؛ اهل هر زبان و هر سرزمين كه باشد. كوشش شما در درجه اوّل در اين راه خواهد بود كه همة جوانان عزيز مسلمان در يك سازمان بزرگ بر مباني عالي اسلامي گردهم باشند و در راه تحقق بخشيدن به خواسته‌هاي اسلامي و انساني خود با هم همكاري كنند. در پرتو اين همكاري نزديك همديگر را بهتر بشناسند، از گوشه و كنار سرزمين بزرگ و پهناور اسلام و مردمي كه در نقاط مختلف آن زندگي مي‌كنند اطلاعات واقعي‌تر و سودمندتري به دست آورند و خود عامل نيرومند و مؤثري در پيوند و همبستگي خلل‌ناپذير همة مسلمانان جهان باشند. اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي در اروپا كه دانشجويان علاقه‌مند از بلاد مختلف در آن شركت دارند مي‌تواند در اين راه قدم‌هاي سودمند و مؤثري بردارد.

در فعاليت‌هاي همه جانبه و وسيعي كه بايد به وسيله اتحاديه مزبور و سازمان‌هاي مشابه آن در راه هدف‌هاي عمومي جهان اسلام صورت گيرد به اين واقعيت انكارناپذير بايد توجه شود كه مردم سرزمين‌هاي مختلف جهان اسلام با كمال تأسف زبان مشتركي ندارند كه بتوانند به آساني با هم صحبت كنند و يكديگر را بفهمند و از آنچه عملاً در زندگاني هر يك مي‌گذرد آگاه گردند. دانشجوياني هم كه از نقاط مختلف سرزمين پهناور اسلام براي تحصيل به اروپا يا نقاط ديگر عزيمت مي‌كنند غالباً جز به زبان محلي خود به زبان مشترك ديگري آشنايي كافي ندارند. بنابراين انجمن‌هاي اسلامي دانشجويي در اروپا و امريكا بايد همراه با فعاليت‌هاي عمومي اسلام كه همه در آن شركت دارند، فعاليت‌هايي نيز به زبان‌هاي مختلف محلّي اعضاي خود داشته باشند تا بهتر بتوانند به نيازمندي‌هاي معنوي و روحي آنان پاسخ دهد.

اين نكته مخصوصاً در مورد جواناني كه تازه براي تحصيل به خارج آمده‌اند و هنوز به زبان كشوري كه در آن تحصيل مي‌كنند آشنايي كافي ندارند اهميت بيشتري دارد. اين دانشجويان در آغاز ورود به اروپا يا امريكا يا نقاط ديگر احتياج فراوان به يك پناهگاه اجتماعي اسلامي دارند كه بتوانند زود با آن آشنا و مأنوس شوند؛ در برنامه‌هاي متنوع آن به راحتي شركت كنند؛ با هم‌كيشان خود دربارة مسائل مختلف، بخصوص مسائلي كه در آغاز ورود به يك كشور خارجي با آن روبه‌رو مي‌شوند، به راحتي بحث و گفتگو كنند و راه‌حل‌هاي عملي و صحيح براي آنها به دست آورند. اين نيازمندي آن‌ها را فقط از راه برنامه‌هاي گروهي، كه به زبان محل آن‌ها باشد، مي‌توان تأمين كرد. در غير اين صورت جوان مسلمان تازه وارد در برخورد با مسائل جديد، خود را يكه و تنها مي‌يابد؛ هم از اين تنهايي رنج مي‌برد و هم در معرض اشتباه و لغزش در حل مسائل جديد قرار مي‌گيرد. مجامع بزرگ اسلامي كه برنامه آن‌ها به زبان محلي اين‌گونه جوانان نباشد، هر چند براي آن‌ها بسيار مفيد و ضروري و مخصوصاً احساس‌انگيز است ولي هرگز قادر بر تأمين همة نيازمندي‌هاي ديني آنان نيست.

با توجه به اين واقعيت است كه كار تازه‌اي كه جوانان عزيز فعّال ـ كه عموماً از اعضاي فعّال و احياناً مؤسس اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا هستند ـ تحت عنوان ”گروه فارسي‌زبان“ آغاز كرده‌اند بسيار مفيد و ضروري و منطبق با نيازمندي‌هاي واقعي جوانان مسلمان به نظر مي‌رسد.

اميدوارم همه جوانان مسلمان فارسي‌زبان در اروپا بر اين محور، و داخل سازمان بزرگ و عمومي دانشجويي اسلامي، با هم صميمانه همكاري كنند و از اين راه خدمت‌گزار با صدق و صفاي اسلام و مسلمين باشند. همچنين اميدوارم در همة قدم‌هايي كه در اين راه برمي‌داريد، اصل يكپارچگي و همبستگي كامل همة مسلمانان جهان را چنان رعايت كنيد كه كار شما به راستي، يك نمونه عملي و قابل تحسين براي حل مشكلات ناشي از زبان‌هاي مختلف محلي در جامعة بزرگ اسلامي باشد.

اميدوارم موفق شويد اين پيام اسلام را به گوش همه جوانان آماده و مستعد برسانيد كه آنچه اسلام از هر مسلمان، از مرد و زن، از پير و جوان مي‌خواهد، پاكدامني و خويشتن‌داري در برابر طغيان هوس‌ها، پيشگيري از عوامل مختلف فردي و اجتماعي كه به طغيان هوس‌ها و افسارگسيختگي و خودكامگي انسان كمك مي‌كند، دفاع از عدالت همه‌جانبه و ريشه‌دار اجتماعي و كوشش در راه تكامل فضيلت‌هاي انساني است.

آيا جوانان بلند همت و فضيلت‌دوست چيزي جز اين مي‌طلبند؟ با گفتار و عمل خود به همه جواناني كه در پي اين گمشده خويش مي‌گردند با صراحت تمام ابلاغ كنيد كه آن را فقط يك‌جا مي‌توانند به دست آرند، آن هم در تعاليم همه جانبه اسلام. والسلام.

# بخش دوم

# وظايف اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر 1966)

بسم الله الرحمن الرحيم

ستايش و سپاس از آن خداي يكتاست و درود بي‌پايان بر پيغمبران بزرگوار او به ويژه برآورندة قرآن، حضرت محمد بن عبدالله و بر خاندان و ياران پاك سيرت او.

سلام بر همه بندگان نيكوكار خدا. سلام بر شما برادران و خواهران عزيز!

قبل از هر چيز از ديدار شما در اين كنگره كه به همت گروهي از دانشجويان مسلمان در اروپا تشكيل شده است خوشوقتم. اهتمام اين گروه به مسائل اسلامي نشان مي‌دهد كه اين‌ها از آن قشر از جوانان ارزندة امت اسلام‌اند كه مي‌دانند و ايمان دارند كه جوان مسلمان پيش از هر چيز بايد يك مسلمان باشد. نه دوري از وطن و زندگي در يك سرزمين غيراسلامي او را از اسلام و امت اسلامي غافل كند و نه اشتغال به تحصيل يا كار يا هر دو، او را از توجّه به وظايفي كه اسلام بر هر مسلمان مقرر كرده باز دارد. به نظر مي‌رسد كه بنيان‌گذاران اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا با چنين انگيزه‌اي به‌پاخاسته‌اند تا در راه انجام وظايفي كه بر عهدة خويش ديده‌اند بكوشند. اميدوارم تلاش آن‌ها مورد قدرداني و سپاس ما و همة امت اسلام قرار گيرد و خدايشان پاداش نيك عنايت كند.

مسئولان كنگره از اينجانب دعوت كردند كه در مجمع اسلامي شما شركت كنم تا با يكديگر از نزديك آشنا شويم و درباره يكي از موضوعات مورد احتياج و يا مورد علاقه كنگره بحث و گفتگو كنيم.

موضوع بحث و سخنراني امروز ”وظايف اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا در برابر جوانان امت اسلام“ است و اميدوارم آنچه در اين گفتگو مطرح مي‌شود به گرايش بيشتر اين اتحاديه به سوي هدف‌هايي كه شايسته آن است كمك كند. از خداي متعال خواستارم ما را از خطا و لغزش نگه دارد و صفا و خلوص نيّتي دهد كه كار خود را با نيّتي پاك و دور از آلودگي‌ها دنبال كنيم.

وظايف اتحاديه

# اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا چند وظيفه اساسي بر عهده دارد:

1ـ كوشش در راه نشر صحيح دعوت اسلام.

2ـ حفظ اصالت اسلامي دانشجويان مسلمان در اروپا و صيانت آن‌ها در برابر آفت غرب‌زدگي، سست ايماني و لااُبالي‌گري، هوس‌پرستي و خودپرستي.

3ـ راهنمايي و كمك به دانشجويان مسلمان در زندگي تحصيلي و خصوصي.

4ـ كوشش در راه تفاهم، شناسايي متقابل و همبستگي جوانان مسلمان با يكديگر به صورتي كه از آن‌ها نيروي هم‌فكر، هم‌هدف و فعالي به وجود آيد كه در راه عزت اسلام و مسلمين و مصالح امت اسلام و وحدت و يكپارچگي واقعي مسلمانان جهان صميمانه بكوشند.

با كمال تأسف بايد اعتراف كرد كه تفاهم و همبستگي بين جوانان مسلمان كم‌و‌بيش ضعيف است. جوانان امت اسلام آن درجه از تفاهم و همبستگي را كه اسلام از همه ما خواسته است ندارند. نه تنها جوانان، سالخوردگان نيز كم و بيش همين‌طورند. احساس اين وضع بر همه ما تلخ است ولي واقعيت را هر چند كه تلخ باشد بايد شناخت و بدان اعتراف كرد. بايد علل و عوامل آن را هم شناخت و با روشن‌بيني به چاره‌جويي پرداخت وگرنه با انكار و به روي خود نياوردن، واقعيت عوض نمي‌شود و گاه‌گاه زيان‌هاي جبران‌ناپذيري به‌بار مي‌آيد.

هيچ يك از ما ترديدي در اين ندارد كه تعاليم اسلام با صراحت مقرّر كرده است كه مسلمانان همه با هم برادرند يا به عبارت ديگر خواهر و برادرند. اختلاف در اقليم زندگي، اختلاف در رنگ، اختلاف در زبان و حتي اختلاف در فهم كتاب و سنت نبايد كمترين خللي در اين برادري به‌بار آورد. اين برادري فقط يك عاطفه ساده و كم‌اثر كه در حد دوست داشتن قلبي و خوش‌برخوردي در ملاقات دو مسلمان متوقف گردد نيست. اگر برادري اسلامي صرفاً همين بود كه دو مسلمان بايد يكديگر را قلباً دوست بدارند و وقتي بهم مي‌رسند سلام عليكم و اهلاً و مرحباً بگويند؛ هرگز نمي‌گفتم تفاهم و همبستگي مسلمانان متأسفانه كم است چون با كمال خوشوقتي مي‌بينيم كه برادران و خواهران مسلمان بخصوص طبقه جوان، غالباً با محبت قلبي و گشاده‌رويي و سلام با يكديگر برخورد مي‌كنند. ولي اسلام خيلي بيش از اين از ما خواسته است. برادري اسلامي تا حدّ همدردي، شركت در سود و زيان اجتماعي و بالاخره يگانگي به‌جاي بيگانگي بالا مي‌رود. برادري اسلامي اين است كه اگر در هر گوشه جهان به يك فرد يا يك گروه از مسلمانان تجاوزي شود يا ستمي رود يا آسيبي رسد همة مسلمانان جهان آن را تجاوز و ستم و آسيب به خود بشمارند و در برابر آن عكس‌العمل مناسب نشان دهند. وقتي سخن از اين نوع برادري اسلامي به ميان آيد تصديق مي‌كنيد كه بايد با كمال تأسف اعتراف كرد كه بهرة ما از آن ضعيف است و بايد به تقويت آن پرداخت.

# عوامل تضعيف‌كنندة پيوند برادري ميان مسلمانان

اشاره

علل و عوامل اين كم بهرگي متعدد و مختلف است و در گفتار امروز چند عامل را كه مهم‌تر به نظر مي‌رسد مطرح مي‌كنيم:

1ـ زبان 2 ـ مليّت 3ـ مذاهب فقهي و كلامي 4ـ لباس يا عادات و سنن ديگر محلي 5 ـ سياست‌هاي محلي و منطقه‌اي.

# 1ـ زبان

اساسي‌ترين عامل پيوند اجتماعي بدون شك، هدف و عقيده يا به اصطلاح، ايد‌ئولوژي مشترك است ولي عوامل ديگري هم وجود دارد كه در اين زمينه مؤثر است.

زبان و لغت مشترك، يكي از عوامل مؤثر در تفاهم و نزديكي اجتماعي است. دو نفر كه زبان يكديگر را نمي‌فهمند به اين آساني نمي‌توانند يكديگر را درك كنند و از احوال همديگر آگاه گردند.

شك نيست كه مناسب‌ترين زباني كه مي‌تواند زبان مشترك مسلمانان جهان باشد زبان عربي است كه زبان قرآن و حديث است. نمي‌خواهم بگويم كه هر كس مسلمان مي‌شود زبان مادري خود را كنار بگذارد و به عربي صحبت كند، اين نه عملي است و نه لازم. نمي‌خواهم بگويم هر جا اسلام قدم گذارد يا مي‌گذارد بايد زبان محلي از رسميت بيفتد و زبان عربي جانشين آن شود؛ ولي همان‌طور كه در صد سال اخير ياد گرفتن يك زبان خارجي در بسياري از كشورها رواج يافته و در برخي از كشورها هر فرد مدرسه رفته و درس خوانده به يك زبان خارجي نيز آشنا است، اين طرح بسيار عملي و سودمند است كه در همه سرزمين‌هاي اسلامي هر فرد مسلمان علاوه بر زبان محلي خود زبان عربي را نيز تا حدود امكان ياد بگيرد.

مي‌دانيم كه براي هر فرد آلماني درس خواندن تا كلاس نهم اجباري است و مي‌دانيم كه در اين دوره نه ساله از كلاس پنجم تا نهم يك زبان خارجي (غالباً انگليسي) نيز تدريس مي‌شود، يعني هر كودك آلماني موظف است پنج سال زبان انگليسي بخواند. البته اين مقدار براي يادگيري كامل زبان انگليسي كافي نيست ولي براي آشنايي در حدود احتياجات معمول كافي است. چرا يك آلماني بايد انگليسي ياد بگيرد؟ براي اينكه در مسافرت‌هايي كه به خارج آلمان مي‌كند، در برخورد با مسافراني كه از خارج به آلمان مي‌آيند و به طور كلي در تماس و ارتباط با ساير مردم دنيا به او كمك كند زيرا آشنايي به يك زبان مشترك، ارتباطات را ساده و آسان مي‌كند و بر ميزان ارتباط مي‌افزايد.

پس اين مطلب عادي است كه يك فرد مسلمان احتياج دارد زبان عربي ياد بگيرد. زيرا يك زبان مشترك به پيوند فكري و عملي مسلمانان با يكديگر كمك فراواني مي‌كند. براي نمونه به همين نماز جمعه و نماز عيد در آلمان توجه كنيد. مسئله مهم در نماز جمعه و نماز عيد خطبه است. خطبه يعني سخنراني امام براي نمازگزاران درباره تعاليم اسلام و مسائل جاري مربوط به زندگي مسلمانان. اين سخنراني را بايد نمازگزاران بفهمند. حالا اگر همه نمازگزاران لااقل اين اندازه عربي بدانند كه سخنراني امام را بفهمند مشكلي پيش نمي‌آيد. اما اگر همه به يك زبان آشنا نباشند چطور؟ چقدر مطلب مشكل مي‌شود! به همين كنگره سالانه اتحاديه توجه كنيد. اگر همه شركت‌كنندگان به همان اندازه كه به زبان آلماني، انگليسي يا فرانسه آشنا هستند به زبان عربي آشنا بودند چقدر كار آسان‌تر و مؤثرتر مي‌شد! در كنگره‌هاي اسلامي ديگر هم همين‌طور.

انگيزه اشخاص براي فرا گرفتن يك زبان ديگر، غير از زبان مادري، گاه احتياج شغلي است و گاه احتياج تحصيلي و علمي. ولي در مورد ياد گرفتن يك زبان مشترك ميان مسلمانان انگيزة اساسي‌تري هست و آن تسهيل روابط فكري و اجتماعي ميان مسلمانان جهان است كه يكي از بزرگترين واجبات اسلامي ماست و در پرتو آن، پيوند فكري و عقيدتي و همبستگي علمي و اجتماعي در فرهنگ، سياست، اقتصاد و غيره ميان مسلمانان محكم‌تر مي‌شود و آنان را به صورت يك واحد بزرگ و نيرومند و با عزت علمي و سياسي و اقتصادي در دنيا درمي‌آورد. اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا مي‌تواند در حوزه فعاليت خود اين قدم را بردارد و اعضاي خود را به ياد گرفتن زبان عربي تشويق كند و كلاس‌هاي رايگان در اختيار آن‌ها و همه مسلماناني كه مايلند زبان عربي ياد بگيرند قرار دهد. اميدوارم مركز اسلامي هامبورگ نيز در اولين فرصت به اين كار اقدام كند.

# 2ـ مليت

عاطفه اجتماعي بشر رنگ‌هاي گوناگوني به خود مي‌گيرد. عاطفه خانوادگي، عاطفه خويشاوندي، عاطفه همسايگي، عاطفه دوستي، عاطفه صنفي، عاطفه محلي، عاطفه همشهري‌گري، عاطفه ملي، عاطفه ديني، عاطفه حيواني و... . تا آنجا كه در مطالعات اسلامي دريافته‌ام، اسلام از ميان اين اشكال گوناگونِ عاطفه اجتماعي، فقط بعضي از آن‌ها را محترم شمرده است، آن هم به شرط اينكه حدود هر يك در جاي خود مراعات شود. عاطفه حيواني، يعني ترحم بر موجودات زنده و به اصطلاح امروز حمايت از حيوانات، عاطفه انساني و ترحم بر انسان‌ها، عاطفه ديني و برادري اسلامي، عاطفه دوستي و رفاقت، عاطفه همسايگي، عاطفه خويشاوندي و صله ارحام و عاطفه خانوادگي و دوستي متقابل پدر، مادر و فرزندان. از ميان اين چند عاطفه، آنچه از نظر اسلام از همه مهم‌تر و محور اساسي وحدت اجتماعي و حقوق مشترك مدني و سياسي است، عاطفه ديني است.

قرآن صريحاً مسلمانان را برادر يكديگر مي‌خواند و مي‌گويد: «انما المؤمنونَ اِخوَةٌ فَأَصلِحُواْ بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقوااللهَ لَعلكُمْ تُرْحَمُون. مسلمانان همه با هم برادرند، بنابراين ميان دو برادر خود صلح برقرار كنيد و جانب خدا را نگهداريد، باشد كه مشمول رحمت قرار گيريد.»

اسلام با صراحت هر نوع تفاخر قومي و قبيله‌اي و غرور ملي را در داخل امت بزرگ خود قدغن كرده است. مليت به آن معني رسمي و قانوني كه امروز در حقوق بين‌الملل از يك طرف و در حقوق سياسي و مدني هر ملت از طرف ديگر مطرح مي‌شود و موضوع بسياري از قوانين و حقوق قرار مي‌گيرد در اسلام نيز به صورت كامل مطرح هست ولي براي امت بزرگ اسلام، نه براي اقوام و قبايل و نظاير اين‌ها. كتاب خدا و سنت رسول خدا با كمال صراحت اعلام مي‌دارد كه محور همه حقوق سياسي و مدني، چه در ميدان سياست خارجي و چه در ميدان سياست داخلي، فقط اسلام است. هيچ حكومت محلي حق ندارد يك مسلمان را، از هر كجاي عالم كه باشد، در قلمرو حكومت محلي خود بيگانه به‌شمار آورد. مسلمان به هر جا از سرزمين اسلام برود وطن اوست و در آنجا بيگانه نيست. اين وضع كه با يك نفر مسلمان اهل ايران يا عراق يا سوريه يا مصر يا پاكستان يا تركيه يا اندونزي در مناطق اسلامي چون يك بيگانه رفتار بشود بدون شك برخلاف نص تعاليم اسلام است. اين درست مثل اين است كه حكومت محلي در شيراز با يك ايراني اهل همدان و در دمشق با يك سوري اهل حلب و در آنكارا با يك ترك اهل ازمير همچون بيگانه رفتار كند. آيا قوانين ايران به حكومت محلي شيراز و قوانين سوريه به حكومت محلي دمشق و قوانين تركيه به حكومت محلي آنكارا چنين اجازه‌اي مي‌دهد؟ هرگز! قوانين اسلام نيز همين‌طور.

اتحاديه دانشجويان اسلامي در اروپا مي‌تواند با خلوص نيت با تشكيل سمينارها يا با پخش نشريات مستدل اسلامي به سهم خود در اين زمينه تلاش كند تا لااقل اين گروه تحصيل‌كرده‌هاي ما، كه بدون شك چند سال ديگر هر يك در اداره جامعه خود مؤثر خواهند بود، به اين ايدة عالي اسلامي ايمان بياورند و بعداً در ميدان نفوذ و تأثير خود اجازه ندهند هرگز با يك مسلمان چون يك بيگانه رفتار شود.

# 3ـ مذاهب فقهي و كلامي

اين يك واقعيت انكارناپذير است كه مسلمانان از مذاهب فقهي و كلامي متعددي پيروي مي‌كنند كه معروفترين آنها در فقه؛ حنفي، شافعي، جعفري، مالكي، حنبلي و زيدي و در كلام؛ اشعري و معتزلي و به يك نظر شيعي است.

بسيار بعيد به نظر مي‌رسد كه ما بتوانيم همه مسلمانان را به پيروي يكي از اين مذاهب و رها كردن مذهبي كه تاكنون پيرو آن بوده‌اند بكشانيم. ممكن است صد يا هزار يا يك ميليون نفر يا بيشتر را به اين كار بكشانيم ولي همه را نه.

اين هم عملي به نظر نمي‌رسد كه همه مذاهب موجود را به يك سو بگذاريم و همه را به مذهب تازه‌اي درآوريم. تجارب مكرر نشان داده است كه هر وقت به اين فكر افتاده‌اند كه مشكل اختلاف در مذاهب فقهي و كلامي را به اين صورت حل كنند نه تنها موفق نشده‌اند بلكه اختلاف را شديدتر و وسيع‌تر كرده و در حقيقت، مذهبي بر مذاهب قبلي افزوده‌اند.

راه حل اساسي براي اين مشكل همان است كه از ديرباز مورد توجه بسياري از علماي بزرگ اسلام بوده و در زمان ما «دارالتقريب بين‌المذاهب الاسلاميه» آن را محور فعاليت خود قرار داده والحق كم‌و‌بيش موفقيت‌هايي هم در اين زمينه به دست آورده است. اين راه حل، اين است كه بر طبق نص كتاب و سنت، هر مسلمان كه به خداي يكتا و نبوّت پيغمبران او و پيغمبر بزرگوار اسلام معتقد باشد و كتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) را بي‌چون‌وچرا بپذيرد و اساس عقيده و عمل خود بشناسد و به تعاليم مسلّم اسلام از قبيل معاد و جزاي اعمال، نماز، روزه، زكات، حج، جهاد، دوستي خاندان رسول خدا(ص)، اطاعت از ائمّه عدل و مبارزه با ائمّه جور، دفاع از سرزمين اسلام، امر‌به‌معروف و نهي‌ازمنكر و... معتقد باشد، چنين شخصي مسلمان و عضو رسمي امت اسلام است و اختلاف‌نظر در جنبه‌هاي ديگر كه مربوط به طرز استنباط مطالب از كتاب و سنت و تابع علل و عوامل گوناگون است هرگز نبايد سبب شود كه صاحبان آراء فقهي يا كلامي گوناگون، يكديگر را تكفير كنند و هر يك ديگري را خارج از اسلام و غيرمسلمان بشمارند.

اجازه دهيد به عنوان يك مسلمان شيعه دوازده امامي اين روايت را كه تاكنون مكرر در مجامع برادران و خواهران مسلمان خوانده‌ام اينجا نيز بخوانم تا معلوم شود ائمه شيعه اثني عشريه در اين زمينه چه گفته‌اند.

«محمدبن يعقوب كليني» كه يكي از محدثان بزرگ شيعه و صاحب كتاب «اصول كافي»، از مهم‌ترين جوامع حديث اماميه است، در باب درجات ايمان از قسمت «ايمان و كفر» كتاب اصول كافي، از يكي از كارگزاران امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ چنين روايت مي‌كند:

«ابوعبدالله، يعني امام صادق(ع)، در حيره بود. من و گروهي از دوستان را به دنبال كاري فرستاد. شامگاه برگشتيم. بستر من در سرايي بود كه منزل كرده بوديم. خسته بوديم و من يك‌سو خود را در بستر انداختم. در همين وقت امام صادق ـ عليه السلام ـ به سراغ ما آمد. من برخاستم و نشستم. امام هم بر بالاي بستر نشست و دربارة كاري كه مرا به دنبال آن فرستاده بود سؤال كرد. جريان را گزارش دادم. امام خدا را سپاس گفت. بعد صحبت يك عده به ميان آمد. من گفتم: فدايت شوم! ما از اين عده بيزار هستيم چون عقيده آنها در مورد مسئله «امامت» با ما يكي نيست و معتقد به امامت شما ـ كه امام صادق هستيد ـ نيستند. امام گفت: آن‌ها دوستدار ما، خاندان پيغمبر، هستند ولي عقيدة آن‌ها با شما در مورد امامت يكي نيست، آن وقت شما از آن‌ها بيزاريد؟! گفتم: بله! گفت: پيش ما هم چيزهايي (معارف عاليه‌اي) هست كه پيش شما نيست؛ آيا سزاوار است ما به اين دليل از شما بيزار باشيم؟ گفتم: فدايت شوم! نه. گفت: پيش خدا چيزهايي (علم‌هاي الهي) هست كه پيش ما نيست؛ آيا فكر مي‌كني كه خدا به اين جهت ما را مطرود كرده است؟ گفتم: فدايت شوم! به خدا قسم، نه. حال مي‌گويي ما چه كنيم؟ گفت: آن‌ها را دوست بداريد و از آن‌ها بيزار نباشيد و جدايي نگيريد. در ميان مسلمان‌ها كساني هستند كه از ايمان و معرفت يك سهم دارند، كساني دو سهم،كساني سه سهم، كساني چهار سهم، كساني پنج سهم، كساني شش سهم و كساني هفت سهم. شايسته نيست آنچه ”از كمال در ايمان و عمل و معرفت“ در صاحب دو سهم است بر صاحب يك سهم تحميل شود؛ نه آنچه در صاحب سه سهم است بر صاحب دو سهم، نه آنچه در صاحب چهار سهم است بر صاحب سه سهم، نه آنچه در صاحب پنج سهم است بر صاحب چهار سهم، نه آنچه در صاحب شش سهم است بر صاحب پنج سهم و نه آنچه در صاحب هفت سهم است بر صاحب شش سهم.»

بعد در روايت مثال مفصلي هم آمده كه براي اختصار از نقل آن صرفنظر مي‌كنم.

# 4 ـ لباس، عادات و سنن محلي

اسلام خود براي بسياري از شئون زندگي و آداب و سنن آن تعاليم و سنت‌هاي خاص آورده تا مسلمانان حتي از نظر عادات و آداب زندگي نيز هرچه بيشتر همانند و به هم نزديك شوند ولي مسلمانان هر منطقه باز به حكم عادات موروثي يا مقتضيات طبيعي و منطقه‌اي، عادات و آداب فردي و اجتماعي خاصي دارند و در ميان آن‌ها لباس‌هاي محلي مختلف، جشن‌هاي محلي، عادات خاصي در مراسم عقد و ازدواج، تولّد يا مرگ، مسافرت و غير اين‌ها ديده مي‌شود.

شك نيست كه لازم است همه مسلمانان جهان، اعياد اسلامي، به خصوص دو عيد «فطر» و «قربان» را با شكوه هر چه تمام‌تر جشن بگيرند. سنت‌هايي را كه اسلام سفارش كرده بشناسند و به آن‌ها احترام بگذارند. آنچه اسلام ناپسند كرده يا حرام شمرده بشناسند و ناپسند بشمارند. در اين‌گونه مراسم و تشريفات زندگي بايد همه با هم يكسان باشند اما يكنواختي كامل ميان همه مسلمانان ممكن نيست. لباسي كه براي مناطق كوهستاني يا سردسير مناسب است چه بسا براي زندگي در دشت گرمسير اصولاً به درد نخورد. در جشن‌ها و عادات محلي ديگر البته هر چه هماهنگي و همانندي مسلمانان بيشتر باشد بهتر است، ولي اگر در يك جا روز اول بهار را به عنوان روز اول سال جشن بگيرند و در جاي ديگر روز اول سال قمري را، بايد آن را به حساب عادات محلي گذارد نه به حساب دين.

اتحاديه دانشجويان در اروپا مي‌تواند براي شناساندن عادات و سنت‌هاي محلي بلاد مختلف اسلامي به اعضاي خود، برنامه‌هاي جالبي تهيه و اجرا كند و با ايراد سخنراني‌هاي مستند همراه با تصاوير رنگي و دياز يا فيلم و توضيح درباره منشأ هر يك از عادات محلي و نظر اسلام درباره آن‌ها از پيدايش هر نوع جدايي يا سوءتفاهم در اين زمينه جلوگيري كند.

# 5ـ سياست‌هاي محلي و منطقه‌اي

يكي از مؤثرترين عوامل همبستگي اجتماعي، منافع و مصالح مشترك اقتصادي و سياسي است. منافع و مصالح مشترك حتي در همبستگي خانوادگي و قبيله‌اي و در تشكيل ملت‌ها نيز عامل مؤثري است و در تشكيل ملت‌ها، اگر عامل منحصر به فرد نباشد، عامل درجه اول هست. با توجه به اهميت اين مطلب، اسلام مي‌گويد يكي از وظايف مهم ديني و اسلامي هر مسلمان اين است كه خود را در مصلحت اقتصادي و سياسي و به طور كلي مصلحت اجتماعي با همه مسلمانان جهان شريك بداند؛ يعني، طوري زندگي كند كه راستي مصالح اجتماعي او به مصالح اجتماعي همه مسلمانان جهان وابسته باشد.

اين روايت را كه شايد همه شما شنيده‌ايد باز از كتاب كافي تأليف محمد بن يعقوب كليني، كه در سال 329 هجري وفات كرده است، نقل مي‌كنم:

كليني در بخش ايمان و كفر، باب اهتمام به امور مسلمانان و دلسوزي و خيرخواهي براي آنان، چندين روايت نقل كرده است. از جمله، روايت زير از امام جعفر صادق(ع) از پيغمبر اكرم(ص) :

«مَنْ اَصْبَحَ لايَهْتَمُّ بِامور المسلمين فَلَيْسَ مِنْهُم و مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنادي يا لَلْمُسلمين فَلَم يُجِبْهُ فَلَيْس بِمُسْلِمٍ».

هر كس از بامداد به فكر كارهاي مربوط به مسلمانان نباشد از مسلمان‌ها نيست و هر كس صداي مردي را بشنود كه بانگ مي‌زند و مي‌گويد اي مسلمانان! و آن‌ها را به كمك مي‌خواند و به او پاسخ ندهد و به كارش نرسد، مسلمان نيست.»

آيا عبارتي بهتر و رساتر از اين مي‌شناسيد كه شركت همة مسلمانان جهان را در مصالح اجتماعي بيان كند؟ قرآن كريم مسلمانان را به طور كلي «اولياء» يكديگر مي‌شمرد؛ يعني قبول اسلام خود‌به‌خود همراه با قبول يك سلسله قراردادها و پيمان‌هاي اجتماعي با همه مسلمانان جهان است كه بر طبق آن‌ها مصالح عمومي سياسي و اقتصادي و به طوركلي اجتماعي هر مسلمان خود‌به‌خود به مصالح سياسي و اقتصادي و به طور كلي اجتماعي همه مسلمانان جهان وابسته مي‌شود. هيچ فرد يا گروه مسلماني در هيچ گوشه دنيا و به هيچ عنوان حق ندارد فقط به مصالح اجتماعي خود بينديشد و نسبت به مصالح سياسي و اقتصادي و به طوركلي اجتماعي ديگران بي‌تفاوت بماند.

نتيجه نهايي اين تعليم اسلامي آن است كه همه مسلمانان جهان يك حكومت اسلامي مشترك يا چيزي شبيه به آن، از قبيل يك فدراسيون واقعي، نه باسمه‌اي و حكيم فرموده ، داشته باشند كه چه از نظر داخلي و چه از نظر خارجي و بين‌المللي، به طور يكسان نگهبان مصالح اقتصادي و سياسي و به‌طوركلي اجتماعي همه آن‌ها باشد تا آنجا كه هر نوع مصلحت و سياست محلي در هر نقطه نسبت به مصالح و سياست امت اسلام در درجه دوم قرار گيرد.

با كمال تأسف بايد اعتراف كرد كه امروز ما چنين حكومتي را در سراسر بلاد اسلامي سراغ نداريم. دولت‌هايي كه در گوشه و كنار جهان اسلام مقدرات يك قسمت از سرزمين بزرگ اسلام و ساكنان آن را در دست گرفته‌اند، چه ضد ملي باشند چه ملي و چه نيم‌بند، همه در راهي ديگر مي‌روند. نهضت‌هاي اجتماعي نيز كه در هر منطقه هست غالباً رنگ مليت؛ يعني، «ناسيوناليزم» دارد، همان ناسيوناليزمي كه در بحث مليت معني صحيح و غلط آن را باز نموديم.

به اين ترتيب به جاي يك سياست مشترك اسلامي، سياست‌هاي محلي و منطقه‌اي گوناگون و گاهي متضاد بر مقدرات اجتماعي مسلمانان جهان تسلط يافته و اين وضع به صورت مؤثرترين عامل در ضعف ارتباط و جلوگيري از تشكل معنوي و مادي، سياسي و اقتصادي و به طور كلي اجتماعي آن‌ها درآمده است.

اين وضع حتي بسياري از جوانان مسلمان را كه به راستي مي‌خواهند به وظايفي كه اسلام از نظر دفاع از حقوق امت بزرگ اسلام و كوشش در راه بهبود وضع اجتماعي مسلمانان جهان بر عهده آن‌ها گذارده عمل كنند، دچار سرگرداني كرده است. اگر حكومتي كه در منطقه آن‌ها سركار آمده و به اصطلاح امروز يك حكومت ملي باشد؛ يعني، حكومتي كه در راه مصالح قلمرو خود صميمانه مي‌كوشد و مورد قبول اكثريت ساكنان قلمرو خويش نيز هست ولي خود را مسئول مصالح ديگر مسلمانان جهان نمي‌شناسد، چه كنند؟ با او همكاري يا مبارزه كنند يا بي‌تفاوت بمانند يعني نه همكاري و نه مبارزه؟ اگر مبارزه كنند يا لااقل همكاري نكنند؛ آيا در دنياي امروز كه سياست‌هاي استعماري سرخ و سياه و زرد، با انواع تجهيزات و تسليحات دهن باز كرده تا همه را ببلعند، اين مبارزه يا همكاري نكردن آن‌ها، بدون آنكه خودشان بخواهند، به سود اين سياست‌ها تمام نمي‌شود؟ اگر آن‌ها نيروي خود و همفكران خود را كنار بكشند و در راه به وجود آوردن يك حكومت جهاني اسلامي، يا لااقل يك حكومت محلي كه فقط خود را مسئول مصالح قلمرو خود نداند بلكه مسئول مصالح جهان اسلام بشناسد، به كار اندازند از نظر تئوري اسلامي راهي رفته‌اند مطابق تعاليم اسلام، اما از نظر عملي چطور؟ تجاربي كه در زمان ما يا در گذشتة نزديك درباره اين طرز فكر و عمل داريم اين جوانان را در قابليت اجراي اين طرح، دچار ترديد كرده است و به دنبال يافتن راهي مطمئن‌تر و عملي‌تر به سوي اين هدف كشانيده است.

اگر حكومتي كه در منطقة آن‌ها سركار است ضد ملي باشد، مشكل اين جوانان دو چندان مي‌شود. زيرا در مبارزه با اين حكومت ترديدي ندارند و مي‌دانند كه نه تنها نبايد با آن همكاري كنند بلكه بايد با آن بجنگند. ولي در برابر اين‌گونه حكومت‌ها، غالباً نهضت‌هاي ملي ـ منطقه‌اي وجود دارد كه بر پايه ناسيوناليزم محلي، از قبيل عربي، ايراني، تركي، پاكستاني و نظاير اين‌ها است نه بر مبناي اسلام و مصالح امت اسلام.

حالا اين جوانان در مبارزه با حكومت ضد ملي كه بر آن‌ها به زور حكومت مي‌كند و چه بسا عامل استعمار هم هست چه كنند؟ آيا به صفوف مليّين بپيوندند يا خود دسته مستقلي تشكيل دهند؟ و اگر دسته مستقلي تشكيل دهند با دسته‌هاي ملي بر چه پايه و تا چه حد و تحت چه شرايطي همكاري كنند؟ قدر مسلّم اين است كه هر نوع شكاف و جدايي ميان صفوف مبارزان با يك حكومت ضدملي سبب مي‌شود كه مبارزه دير به ثمر رسد يا اصلاً به ثمر نرسد.

ايد‌ئولوژي‌هاي موجود در نهضت‌هاي ملي ـ منطقه‌اي نيز اغلب، پايه و مايه اسلامي صحيحي ندارد و خود‌به‌خود نمي‌تواند اين جوانان باايمان را كه مي‌خواهند بر اساس يك ايد‌ئولوژي اسلامي صحيح مبارزه كنند، به خود جلب كند. اين وضع خود‌به‌خود در نهضت‌هاي ملي موجود در اين مناطق، نقطه‌ضعفي به وجود آورده و هم بسياري از جوانان متدين و علاقه‌مند به شركت در مبارزات اجتماعي را سرگردان كرده است.

نتيجة اين وضع در بسياري از جاها اين شده است كه در گروهي از جوانان ارزنده اين فكر پيدا شود كه راه انجام وظيفه و شركت در مبارزه عليه ظلم و بيداد به روي آن‌ها بسته است و اين طرز فكر ـ كه اگر شيوع پيدا كند بسيار مضر است ـ عملاً آن‌ها را منزوي و كناره‌گير كرده است. اين‌ها از هر نوع فعاليت سياسي دست كشيده و به زندگي شخصي و احياناً خانوادگي و يا حداكثر يك نوع خدمت اجتماعي ساده پرداخته‌اند و اين خود موافق دلخواه استعمارگران و ايادي داخلي آن‌ها است.

اينك مي‌خواهيم بدانيم اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا در حلّ اين مشكل چه وظيفه‌اي بر عهده دارد و چه نقشي مي‌تواند ايفا كند؟ آيا مي‌تواند يك نوع رهبري سياسي غني و فعّال و نيرومند و متشكل بر عهده گيرد كه اين‌گونه جوانان مسلمان بر آن تكيه كنند و در پرتو رهبري ايد‌ئولوژي و اجرايي اتحاديه در كار ساختن يك نهضت بزرگ اسلامي شركت كنند و آن را به ثمر برسانند يا لااقل به سوي نتيجه پيش ببرند؟

اين سؤالي است كه مسئولان اتحاديه بايد به آن جواب بدهند. ولي اگر از من بپرسيد، مي‌گويم اصولاً از يك اتحاديه دانشجويي چنين انتظاري نمي‌رود. رهبري ايد‌ئولوژيكي و اجرايي يك نهضت اجتماعي ـ سياسي، كار فرد يا گروهي ورزيده، كارآزموده و به ثمر رسيده است كه سال‌ها از زندگي خود را صرف مطالعه و بررسي علمي مسائل ايد‌ئولوژيكي و اجرايي مربوط به يك نهضت بزرگ و وسيع اجتماعي كرده و خود نيز تجاربي اندوخته باشد. بخصوص در دنياي امروز كه با توسعه و تنوّع و پيچيدگي خاص مسائل اجتماعي، براي يك چنين رهبري، سرمايه علمي و عملي فراواني لازم است. در صورتي كه دانشجو، هر كه باشد و از هر كجا باشد و هر قدر هم با استعداد باشد، در ميانة راه درس خواندن و در آغاز تجربه اندوختن است و به استثناي دانشجويان علوم اجتماعي و رواني و اقتصادي، مطالعات او كه در رشته‌هاي علمي و فني و اختصاصي ديگر تحصيل مي‌كند، بر وسعت اطلاعات اجتماعي او چندان نمي‌افزايد. بنابراين، توقع رهبري عالي يك نهضت بزرگ اجتماعي از يك گروه دانشجويي توقعي بيجاست. اما آيا يك اتحاديه دانشجويي به كلّي با رهبري عالي اجتماعي بيگانه است؟ هرگز! اتحاديه‌هاي دانشجويي مي‌توانند در تقويت نهضت‌هاي ارزنده اجتماعي كه به وسيله رهبران شايسته شروع و رهبري مي‌شود نقش مؤثّري داشته باشند و مخصوصاً در مرحله سازندگي يا نزديك به سازندگي يك نهضت، عامل مؤثّري در به ثمر رسانيدن آن باشند. علاوه بر اين رهبران و كارگردان‌هاي آينده از ميان همين دانشجويان بر خواهند خاست. بنابراين، اتحاديه‌هاي دانشجويي مي‌توانند برنامه‌هاي متناسبي براي رشد سريع‌تر و كامل‌تر استعداد‌هاي شناخته شده يا شناخته‌نشده‌اي كه در دانشجويان هست طراحي و اجرا كنند و در ساختن رهبران و كارگردانان آينده كمك بسيار ارزنده و مؤثري باشند. اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا نيز همين‌طور.

جواناني كه امروز از بلاد مختلف اسلامي براي تحصيل به اروپا مي‌آيند بدون شك كارگردان‌هاي آيندة امت اسلامي در بسياري از نقاط خواهند بود. اگر اين جوانان يكديگر را اينجا بهتر بشناسند و در پرتو اين آشنايي از طرز فكر، آداب و سنن محلي، امكانات يا مشكلات طبيعي و اجتماعي بلاد مختلف اسلامي اطّلاعات مشروح و مستندي كسب كنند و با ايمان به يك ايد‌ئولوژي عالي اسلامي مشترك، دور از آفات غرب‌زدگي و همراه با سرمايه علمي و فنّي به بلاد اسلامي باز گردند، پس از بازگشت حُكم حلقه‌هاي ارتباطي را خواهند داشت كه در وحدت سياسي و اقتصادي و به‌طوركلي اجتماعي مسلمانان جهان تأثير فراواني دارند و چه بسا از ميان آن‌ها يا هم‌طرازان ديگر آن‌ها كادري به هم پيوسته به وجود آيد كه از نظر ارزش معنوي و تقواي ديني و اجتماعي، از نظر قدرت نفس و اراده، از نظر همت عالي، از نظر معلومات ارزنده اسلامي، از نظر قدرت ابتكار، طرح، اجرا و اداره، از نظر قابليت اعتماد اجتماعي، از نظر روح همكاري و كار دسته جمعي، صلاحيت رهبري ايد‌ئولوژيكي و اجرايي يك نهضت عالي و پيشروي اجتماعي را براي امت اسلام، بر مبناي اسلام و با توجه به همه نيازمندي‌هاي امروز و فرداي مسلمانان داشته باشند.

كوشش اتحاديه در راه ارتباط هر چه بيشتر با دانشجويان بلاد مختلف و دعوت آن‌ها به همكاري و اجتماع، شايان تقدير است؛ به شرط اينكه اين كوشش با كشش نيز همراه باشد؛ يعني، روش عملي اتحاديه و برنامه‌هاي مختلف آن طوري تنظيم شود كه دانشجويان مسلمان در اروپا عموماً اتحاديه را از خودشان احساس كنند، نه وابسته به منطقه عربي يا ايراني يا پاكستاني يا تركيه و... و نه وابسته به يك سياست خاص در اين منطقه‌ها. اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا بايد به حفظ جنبه عمومي و همگاني خود بر مبناي اسلام بسيار اهميت دهد؛ به طوري كه هر چه پيشتر مي‌رود از اعتماد عمومي دانشجويان مسلمان بيشتر برخوردار گردد و اتّهام وابستگي به يك سياست يا جناح خاص يا كشور يا منطقه خاص به آن نچسبد.

# چند توصيه به اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي

براي اين منظور، توجه شما برادران و خواهران عزيز و افراد علاقه‌مند ديگر را به مسائل زير جلب مي‌كنم:

1ـ پايه و اساس و زيربناي فكر و عمل در همه فعاليت‌هاي اتحاديه، اسلام و تعاليم آن و مصالح امت بزرگ اسلامي باشد.

2ـ در انتخاب رهبران و كارگردانان اتحاديه در سازمان‌هاي مختلف آن همواره اين اصل مهم رعايت شود كه افرادي با ايمان، پايبند به احكام اسلام، پاك‌نيت و خوشنام، بلند همت، فعال و داراي ابتكار و قدرت اراده باشند.

3ـ ترتيبي داده شود كه چه در كادر رهبري و چه در واحدهاي تشكيلاتي ديگر اتحاديه، حتي‌الامكان، جواناني از بلاد مختلف اسلامي شركت داشته باشند. اين رويه هم جنبه عمومي اتحاديه را در داخل و خارج و در افكار و انظار دور و نزديك حفظ مي‌كند و هم خود يك نوع ضامن عملي براي پيشگيري از گرايش اتحاديه به يك جهت يا منطقه يا سياست خاص و دور شدن از جهات و مناطق ديگر و سياست عمومي اسلامي است.

4ـ روش اتحاديه در فعاليت‌هاي گوناگون خود از قبيل خطابه‌ها و نشريه‌ها، انتقادها يا تأييدها در برابر حكومت‌ها و سياست‌هايي كه در بلاد اسلامي هست طوري باشد كه وصلة وابستگي به يك سياست خاص محلي به آن نچسبد؛ وگرنه از ارزش عمومي و ميزان قابليت اعتماد آن براي عموم دانشجويان مسلمان در اروپا خودبه‌خود كاسته خواهد شد و ديگر نمي‌تواند جنبه يك اتحاديه اسلامي عمومي و غيرمحلي را داشته باشد. البته اعضاي اتحاديه مي‌توانند برحسب تحقيق و تجربه شخصي و با استمداد از كوششي كه اتحاديه در بالا بردن معلومات و رشد سياسي و اجتماعي اعضاي خود بر مبناي اسلام مي‌كند در هر نهضت اجتماعي كه آن را منطبق با موازين اسلام تشخيص مي‌دهند شركت كنند ولي خود اتحاديه به عنوان يك واحد اجتماعي، بهتر است هر چه بيشتر جنبه عمومي خود را در همه جهات حفظ كند.

5 ـ اتحاديه در اخبار و گزارش‌ها به مطالبي اعتماد كند كه از مأخذ قابل اعتماد به دست آن رسيده باشد و فرمان قرآن كريم را درباره لزوم تبيين به صورت وسيع رعايت كند و همواره به اين نكته توجه داشته باشد كه يك خبر خلاف واقع يا مبالغه‌آميز از اعتبار و قابليت اعتماد اتحاديه خواهد كاست.

6ـ اتحاديه بايد از هر وسيله مؤثّر و مشروع در مأنوس كردن و گردهم آوردن دانشجويان مسلمان استفاده كند. نماز جماعت، جمعه و عيد، سمينار، بازديد دسته‌جمعي از واحدهاي فعال اسلامي در اروپا، گردش علمي و بازديد از مؤسسات فني، ورزش‌ها و تفريح‌هاي دسته جمعي، همكاري براي بررسي‌هاي مفيد در شناخت قوّت يا ضعف سيستم‌هاي حزبي در نقاط مختلف اروپا يا بررسي تجارب اجتماعي كه از نهضت‌ها و فعاليت‌هاي اجتماعي در بلاد اسلامي به دست آمده است، نمونه‌هاي متنوعي است كه مي‌توان در حدود امكانات از آن استفاده كرد.

7ـ جواناني كه براي تحصيل به اروپا مي‌آيند در تنظيم وضع تحصيلي يا زندگي شخصي و گاه در انتخاب رشته تحصيل، احتياج فراوان به راهنمايي افراد دلسوز و مطلع و قابل اعتماد دارند. اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا مي‌تواند در اين زمينه نقش مؤثّري داشته باشد.

8 ـ گاهي براي دانشجويان مسلمان، مشكلات خصوصي، مالي يا غيرمالي پيش مي‌آيد. شك نيست كه يك اتحاديه دانشجويي بايد در اين مواقع به كمك بشتابد و در حدود امكانات مشكل‌گشايي كند.

9ـ هر وقت در قسمتي از سرزمين اسلام حادثه‌اي از قبيل سيل يا زلزله يا نظاير اين‌ها پيش بيايد، چه بهتر كه اتحاديه خدمتي، ولو كم بر عهده گيرد كه نمودار روح تعاون و برادري اسلامي باشد.

10ـ مهمترين وظيفه يك اتحاديه دانشجويي، كوشش در راه رشد كمال و فضيلت در دانشجويان است و اميد همه ما اين است كه اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا با فضليت‌هاي زير به سرزمين اسلام بازگردند:

الف: ايمان و تقوي

ب: اطلاعات ارزنده و مستند از اسلام و تعاليم آن

ج: عشق به كار و خدمت

د: رشد كافي براي اداره صحيح زندگي خانوادگي و شركت مؤثّر در اداره جامعه

هـ : اطلاعات علمي و فني ارزنده در يكي از رشته‌هاي مورد نياز امت اسلام به صورتي كه به رشد و بي‌نيازي فنّي و اقتصادي و اجتماعي امت اسلام كمك كند.

و: اطّلاعات ارزنده و مستند از بلاد اسلامي و مردم آن

ز: همبستگي و همفكري ريشه‌دار با هم‌دوره‌هاي تحصيلي خود از بلاد ديگر اسلامي و با افراد مؤثّر و علاقه‌مندي كه آن‌ها را براي خدمت و فعاليت مشترك در راه عزّت اسلام و مسلمين آماده كند.

ح: ايمان به اين ايدة عالي و بزرگ اسلامي كه سعادت مسلمانان دنيا در اين است كه بر محور اسلام با هم متّحد باشند و يك واحد بزرگ سياسي و اقتصادي و به طور كلّي اجتماعي تشكيل دهند كه در راه مصالح معنوي و مادي همه مسلمانان جهان به طور يكسان بكوشد.

معني طرح اين مسائل در بحث امروز اين نيست كه اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا تاكنون به هيچ يك از آن‌ها توجّه نداشته است. آنچه مسلّم است اتحاديه به بسياري از اين مطالب و وظايف توجّه داشته و در كارهايي كه تاكنون انجام داده و نشرياتي كه منتشركرده است، اين توجّه به خوبي به چشم مي‌خورد ولي از آنجا كه موضوع بحث امروز وظايف اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا در برابر جوانان مسلمان است، لازم بود به همة آن‌ها اشاره كنم. آيا در ميان آن‌ها مطلبي يافت مي‌شود كه اتحاديه قبلاً به آن توجّه نداشته يا توجّه داشته ولي عملاً رعايت نكرده است؟ نمي‌دانم؛ آنچه مي‌دانم اين است كه همة ما بايد به سهم خود در راه توسعه و تكامل اين‌گونه واحدهاي اجتماعي اسلامي، همفكري و همكاري كنيم و آنچه گفته شد سهمي است كه در اين همفكري بر عهده داشتم و اميدوارم خيري براي اسلام و امت اسلامي دربرداشته باشد.

والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته

# بخش سوم

# نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومي اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا

(گروه فارسي‌زبان) در سال 1348ش/ 1969م

به نام خدا

به نام خداي يكتا، آفريدگار انسان و جهان. خدايي كه انسان را براي زندگي برتر آفريد و به او همة امكانات و ابزارهاي لازم براي تلاشي پيگير در راه خوشبختي اين سرايي و آن سراييش عنايت كرد. و پيامبراني براي راهنمايي اساسي‌اش در اين راه ساده ولي در عين حال پيچ و خم‌دار فرستاد تا آدمي بر هشياري و بينش خود از يك‌طرف، و بر وحي آفريدگار جهان از طرف ديگر تكيه زند و با اين دو بال گسترده و نيرومند تا بالاترين مراحل هستي و مراحل نيكبختي و سعادت، اوج گيرد. درود فراوان ما بر همه اين راهنمايان حق از جانب خدا باد. درود بر پيغمبر بزرگوار اسلام كه قرآن كريم را براي هدايت ما آدميان از جانب خدا آورد. سلام فراوان بر ياران و خاندان پاك او باد و سلام بر همه شما برادران و خواهران عزيز.

دوستان! قبل از هر چيز بار ديگر خوشبختي فراوان خود را از اين كه امسال در اين نشست با عدة بيشتري از دوستان دانشجو از شهرهاي مختلف مأنوس مي‌شوم ابراز مي‌كنم. امسال ما چهره‌هاي تازه‌اي در نشست گروه فارسي‌زبان مي‌بينيم. چهره هايي كه من در آن‌ها در همين ديدار كوتاه، اثر علاقه قابل توجه به اسلام و زندگي اسلامي را توانستم با چشم ببينم. اميدوارم اين تلاش ارزنده‌اي كه به دست عدة كمي از برادران عزيز تحصيل‌كرده، در چند سال پيش بينان‌گذاري شده، همچنان پيش برود؛ از نظر كمّ و كيف، تكامل پيدا كند و نقطة حركتي ، نقطة شروعي براي يك حركت اصيل اسلامي از جانب ما باشد.

هدف ما چيست؟

براي اينكه بتوانيم بسياري از سئوالات را پاسخ بدهيم و قسمتي از نظرهاي مشورتي را هم كه بنده عرض مي‌كنم براي دوستان زيربنايش روشن شده باشد، بايد در آغاز سخن اين سئوال را مطرح كنيم: ما؛ يعني من و همة ما، در اين تلاش خود خواستار چه هستيم؟ چه مي‌خواهيم؟ دنبال چه مي‌گرديم؟ هدف ما چيست؟

پاسخ خودم را به اين سؤال، باز به صورت يك نظر مشورتي از طرف مركز اسلامي هامبورگ اين‌طور مطرح مي‌كنم: ايده‌آل ما و هدف اساسي ما، حتّي در اين تلاش‌هاي فعلي، به وجود آوردن يك جامعه نمونه اسلامي است كه در آن اسلام و تعاليم آن، تعاليم خالص، همه‌جانبه و متحرّك آن، محور اساسي زندگي فردي، خانوادگي و اجتماعي در همه زمينه‌هاي فرهنگي، اقتصادي، سياسي، اخلاقي و عبادي باشد.

اگر از ما بپرسيد شما چه هدفي را در آن دور دست پيش نظر گرفته‌ايد كه حركت و تلاش مي‌كنيد، پاسخي كه بنده مي‌دهم اين است: نظر ما اين پاسخ از نظر تلاش‌هاي خود من و از نظر تلاش‌هاي مركز اسلامي هامبورگ به صورت يك پاسخ قاطع است ولي براي گروه فارسي‌زبان به عنوان يك نظر مشورتي عرضه مي‌شود ـ نظري مشورتي كه فكر مي‌كنم در دوره‌هاي قبل تصويب و روي آن تصميم گرفته شده است، مي‌تواند هدف ما را مشخص كند. در عين حال همواره مي‌تواند باز روي آن شور، مشورت و بررسي شود. اين را عرض كنم كه ما نخستين افراد يا گروهي نيستيم كه به اين تلاش دست مي‌زنيم. پيش از ما و همزمان با ما گروه‌ها و افراد فراوان به اين تلاش دست زده‌اند. ما هم يكي از اين گروه‌ها هستيم. به همين دليل ما سعي مي‌كنيم اين افراد و اين گروه‌ها را بهتر بشناسيم و در حدود شناسايي و اطمينانمان از يك طرف و امكاناتمان از طرف ديگر، حتي به آن‌ها بپيونديم و از پيوند همة ما، گروهِ فعالِ متحركِ نيرومندتري با امكانات و نيروهاي بيشتر به وجود بيايد تا شايد ما را براي رسيدن به هدف، آماده‌تر و قدم‌هايمان را سريع‌تر كند. جهت‌گيري ما ـ ما كه مي‌گويم باز منظور مركز اسلامي هامبورگ است به‌طور قاطع. همه اين‌هايي كه عرض مي‌كنم و از اين به بعد تكرار مي‌كنم، چه به عنوان مركز اسلامي هامبورگ و چه به‌عنوان شخص خودم براي دوستان جنبه مشورتي دارد ـ جهت‌گيري ما در برابر همه افراد و گروه‌هايي كه در اين راه تلاش مي‌كنند اين است؛ هرگروهي كه زودتر موفق شود در يك گوشه، چنين جامعة نمونه‌اي بر اساس اسلام بوجود بياورد، ما بي‌درنگ به سراغ آن گروه مي‌رويم و وقتي كار او را براستي در راه اين هدفِ ايده‌آل خودمان يافتيم نيروهايمان را در مجراي تلاش او سرمايه‌گذاري مي‌كنيم. به او بي‌قيد و شرط مي‌پيونديم زيرا ما گروهي نيستيم، دسته‌اي نيستم كه هدفمان در دست گرفتن قدرت باشد. ما اگر در پي در دست گرفتن قدرت سياسي هم هستيم، آن قدرت را به عنوان يك ابزار و وسيله براي تحقق بخشيدن به هدف خودمان مي‌خواهيم. يعني، [در راه] جامعه نمونه اسلامي به كار ببريم نه اينكه خودِ در دست گرفتن قدرت براي ما هدف و ايده‌آل باشد. چون روحية ما اين است بنابراين، اگر دسته يا گروهي قبل از ما اين موفقيت را پيدا كرد، ما رقيب او نيستيم. از موفقيت او بسيار خوشحال مي‌شويم و بي‌درنگ با تمام امكاناتمان در اختيار او هستيم. هر دسته‌اي كه باشد.

دوستان عزيز، اين روحيه، خود يكي از امتيازات بزرگ مكتب‌هاي معنوي است. كساني كه تلاش‌هايشان بر پايه مصلحت‌هاي معنوي است، يكي از بزرگ‌ترين مواهبي كه از آن برخوردار هستند همين روحيه است و فكر مي‌كنم در ميان مكتب‌هاي موجود كه ما مي‌شناسيم هيچ مكتبي به اندازه اسلام صلاحيت نداشته باشد كه انسان را اين‌گونه تربيت كند.

با توجه به اين ايده و هدفي كه عرض كردم گروه فارسي‌زبان و يا مركز اسلامي هامبورگ، سازمان‌هايي نيستند كه از سياست و هدف‌هاي سياسي كناره‌گيري كنند؛ هرگز! من با صراحت مي‌گويم با تمام تلاش‌هايي كه ما داريم و با تمام صراحت‌هايي كه در هر مورد داريم، هرگز روا نيست كسي ما را متهم كند كه در برابر رويدادهاي سياسي يا اهداف سياسي، حالت كناره‌گيري و انزوا به خود گرفته‌ايم. اصولاً مگر مي‌شود يك مسلمان در برابر مسائل سياسي بي‌تفاوت و بي‌طرف باشد. «اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمنّا بالله وَ هُمْ لايُفْتَنُون» «آيا مردم چنين مي‌پندارند كه آن‌ها را رهايشان مي‌كنيم همانطور زباني بگويند ما به خدا ايمان داريم اما در معركه‌هاي جهاد و تلاش خطرآور، مورد آزمايش قرار نمي‌گيرند.» ما از وارد شدن به خطرناك‌ترين معركه‌هاي سياسي هم اجتناب نمي‌كنيم و هرگز رو نمي‌گردانيم.

ممكن است باز اين سؤال پيش بيايد كه خوب، اگر اين‌طور است پس معني اين كه مثلاً مركز اسلامي هامبورگ يك موسسه سياسي نيست يا گروه فارسي‌زبان يك سازمان سياسي نيست؛ يعني چه؟ اين سئوال مكرر از طرف دوستان به صورت فردي و در سخنراني‌ها و تا حدودي هم در نشست‌هاي گذشته مطرح شده است و من در مذاكرات ديروز احساس كردم كه تجزيه و تحليلي كه از اين مطلب، درگذشته صورت گرفته ذهن عدة قابل توجهي از رفقا را دربارة اين مسئله كاملاً روشن كرده است و در صحبت‌هاي ديروز دوستان، كاملاً اين روشنايي را در فكر عده‌اي از رفقا احساس مي‌كردم ولي از آنجا كه ممكن است باز هم سؤال‌كننده‌اي وجود داشته باشد كه هنوز اين مطلب برايش روشن نشده باشد بار ديگر مطلب را به‌صورت كوتاه پاسخ مي‌دهم.

ما اگر نخواهيم دربارة خودمان و وضع موجودمان غلوّ بكنيم بايد اعتراف كنيم كه هنوز همة آمادگي‌هاي لازم را براي شروع يك حركت متشكل فعال سياسي بر اساس اسلام، در جامعه بزرگ اسلامي خودمان نمي‌شناسيم. حركت‌هاي سياسي ـ اسلامي را كه مي‌شناسيم فردي يا نيمه‌فردي است. يعني، حركت‌هايي كه دسته جمعي است اما باز با رهبري فردي. من هر حركت دسته جمعي ـ دسته جمعي كلمه زيادي است براي اين ـ هر حركت گروهي را كه با رهبري فردي صورت بگيرد، خيلي برايش با حركت فردي تفاوت قائل نيستم و اين نتيجة تجارب من در طول بيست و يك سال كار اجتماعي ـ اسلامي است.

حركت دسته جمعي متشكلِ سازمان‌دار اسلاميِ سياسي، آمادگي‌ها و مقدماتي لازم دارد كه ما همة اين مقدمات را هنوز نداريم. براي اينكه دوستان به صورت كلي اما در عين حال مشخص با اين مقدمات آشنا بشوند، اين مقدمات را مي‌شمارم.

# مقدمات و لوازم حركت‌هاي متشكل سياسي ـ اسلامي

# 1ـ شناسايي اسلام به عنوان يك ايدئولوژي

آمادگي اول: «شناسايي كامل اسلام به صورت يك ايدئولوژي همه‌جانبه». اين كار مدت‌ها به وسيله عدة قابل توجّهي از دانشمندان اسلامي شروع و زحمات زيادي در اين زمينه كشيده شده است. موفقيت‌هاي قابل توجهي هم نصيب شده است. شايد بتوانم بگويم تا حدود هشتاد درصد اين كار انجام گرفته ولي مختصري از آن باقي است. اميدوارم ما در اين كار به سهم خودمان سهيم بشويم و همه اين باقيمانده يا قسمت قابل توجهي از آن را تامين كنيم.

# 2ـ تطبيق ايدئولوژي اسلام بر همة پديده‌ها

آمادگي دوم: «تطبيق ايدئولوژي همه جانبه اسلام بر همه پديده‌هاي عصر ما و پديده‌هاي آينده در حدودي كه براي ما قابل پيش‌بيني است». يك حركت فعال سياسي روبه جلو، نه رو به عقب، به پيش‌بيني‌هاي قابل توجّه نسبت به مسائل اساسي كه در آينده با آن روبه‌رو مي‌شود احتياج دارد؛ مسائلي كه تحوّلات اصلي آن‌ها را به وجود مي‌آورد. هيچ ايدئولوژي ـ حتي اسلام ـ نمي‌تواند بگويد من حاكم صددرصد بر تحول زمان هستم. اگر يك ايدئولوژي خيلي از نظر رهبري كامل باشد مي‌تواند تحوّلات زمان را در مسير هدف خودش رهبري كند و الاّ مسلّط نيست. بنابراين، اگر ما بخواهيم يك حركت فعال سياسيِ اجتماعيِ اسلامي داشته باشيم، بايد بر روي تطبيق ايدئولوژي اسلامي بر پديده‌هاي موجود در زمان ما و بر پديده‌هايي كه ممكن است درآينده با آن روبرو شويم، پديده‌هايي كه زمان آن را مي‌زايد، كار بكنيم و بايد از همه نظر مجهز شويم. اين كار باز تا حدودي به دست افراد و يا دسته‌هاي نيمه متشكلي انجام گرفته است ولي مقدار قابل توجهي از آن بيش از بيست تا سي درصد باقي است. بايد در اين راه تلاش كرد.

# 3ـ شناخت درست جوامع اسلامي

آمادگي سوم: «شناخت صحيح و علمي جامعه اسلامي خودمان». اگر ما مي‌خواهيم اين حركت را در جامعه؛ يعني در سرزمين اسلام يا در جاي ديگر شروع كنيم بايد با شناخت صحيح علمي آنجا باشد. به هر حال، هر گوشه‌اي كه بخواهيم اين حركت را شروع كنيم بايد ميدان حركتمان را لااقل در حدودي كه براي سال‌هاي اول و دوره اول حركت لازم است به صورت صحيح، علمي و واقع‌بينانه بشناسيم. در اين شناسايي، ما و تمام دسته‌هاي سياسي كه من تا اين لحظه در عالم اسلام مي‌شناسم ولو دسته‌هاي ضد اسلامي، بسيار ضعيف هستند. تاكنون دسته‌اي را نمي‌شناسم كه از اين نظر شناسايي‌اش قابل توجه باشد. خيلي ضعيف هستند. شكستِ بسياري از تلاش‌هاي اجتماعي ـ سياسي، چه آن‌هايي كه در جهت اسلام بوده است و چه آن‌هايي كه بر محور غيراسلامي مي‌چرخيده، به مقدار زيادي، نتيجه اين ناشناختن است. مگر مي‌شود با خيالات و ارقام و محاسبات خيالي يك حركت اجتماعي را در اين منطقه شروع كرد، محال است. مسلّم، قمار است. محال نيست؛ قمار است. به صورت قمار ممكن است موفقيت داشته باشد. آدم عاقل در كارهاي اجتماعي و سياسي قمار مي‌كند!؟ در اين مرحله ما بسيار ضعيفيم. كارهايي كه انجام گرفته كاملاً سطحي است. خيلي كم كارهاي عميق مي‌شناسم. به هر حال، كار خيلي زياد است و بايد انجام داد.

دوستان عزيز! براي اين سه آمادگي، ما احتياج داريم به كارِ فعالِ روشنِ مؤثرِ قابل دوام. كاري كه با مرگ يك نفر و دو نفر از بين نرود. كاري كه با كنار رفتن يك نفر از بين نرود. كاري كه با دلسرد شدن يك يا دو نفر از بين نرود. يعني، كار دسته جمعي؛ كار متشكل. آه! تشكل، دسته‌جمعي! چيزي كه گفتنش آسان و عمل كردنش به خصوص براي امثال ما كه براي اين منظور نه درخانه، نه در مدرسه و نه در اجتماع تربيت نشده‌ايم، مشكل است. حتي جوّ خاص طبيعي و سياسي و اجتماعي كه ما در آن زندگي كرده‌ايم ما را در جهت مخالف آن بار آورده است؛ هر چه بيشتر خودخواه و يكه‌تاز.

بنابراين، ما براي به وجود آوردن اين سه آمادگي به كار دسته‌جمعي احتياج داريم و بايد عملاً آماده شويم. رفقا! كار دسته‌جمعي به يك نوع ديد خاص احتياج دارد. به يك نوع روحيه خاص، به عادت‌هاي مخصوص كه با گفتن و نصيحت كردن درست نمي‌شود. با تمرين عملي درست مي‌شود. اين وزنة سنگين را وزنه‌بردارهايي با موفقيت بلند مي‌كنند كه از وزنه‌هاي كوچك، تمرين را شروع كنند و آن قدر با پشتكار و حوصله ادامه دهند تا بتوانند به صورت قهرمان، وزنة قهرماني را بلند كنند. به همين جهت من همواره ـ شايد رفقايي كه در دوره دبيرستان دين و دانش با من بودند يادشان است ـ مي‌كوشيدم در محيط زندگي‌ام تا آنجا كه مي‌شود كار قائم به شخص نكنم؛ تا آن جا كه مي‌شود. نمي‌خواهم بگويم كه كارهايي كه كردم همه‌اش قائم به شخص نبوده و صددرصد در مسير خودش مترقّي باقي مانده است، نه. ولي آن چه از دست من بر مي‌آمد انجام مي‌دادم چون به اين امر ايمان داشتم و حالا هم ايمان دارم.

با صراحت به شما دوستان بگويم، آنچه باز در نشست ديروز از صبح تا شب اينجا با چشم ديدم، تأييد مي‌كنم كه رفقاي ما از نظر بدست آوردن روحيه، صفات و عادت‌هاي لازم براي كار دسته جمعي به صورت قابل توجهي پيش رفته‌اند. يعني، طرز جلسه داري و برخورد شما در جلسه ديروز حتي اگر با نشست سال پيش مقايسه كنم بايد بگويم بسيار پيشرفت كرده است و بايد به شما تبريك بگويم. يعني، مي خواهم بگويم از اين موفقيت خوشحال باشيد. اميدوارم تا آخر اين نشست، اين وضع ادامه داشته باشد و بتوانيم با صرف مقدار محدود وقتي كه دراختيار داريم با رعايت سنت‌هاي مربوط به بحث‌هاي دسته‌جمعي و نتيجه‌گيري از آن، كار بيشتري انجام دهيم و نتيجه‌هاي بيشتري بگيريم و خيلي با صميميت و هم فكري و هم هدفي بيشتر از يكديگر خدا حافظي كنيم. اميدوارم عين اين وضع در جلسات انجمن‌ها و واحدها هم، حكم‌فرما باشد.

گروه فارسي‌زبان و مركز اسلامي هامبورگ و مؤسسات مشابه آن، به معني يك سازمان سياسي كه در راه كسب آمادگي‌هاي مربوط به يك حركت سياسي فعال اجتماعي ـ اسلامي مي‌كوشد، نيست و هنوز تلاش‌هاي ما به آن مرحله نرسيده است كه بگوييم داراي يك سازمان فعال سياسيِ اسلامي هستيم. بنابراين، پاسخ من به اين سوال اين است كه گروه فارسي‌زبان يك سازمان سياسي نيست چون اصلاً ما هنوز به چنين مرحله‌اي نرسيده‌ايم. از اهداف سياسي ـ اسلامي هم كناره‌گير و بي‌تفاوت نيست براي اينكه در راه كسب آمادگي‌هاي مربوط به اين تلاشِ سياسي، با تمام نيروها مي‌كوشد.

عكس‌العمل گروه فارسي‌زبان در برابر رويدادهاي سياسي

يك سؤال ديگر در اينجا مي‌ماند و آن اين‌كه دانشجويان يا گروه فارسي‌زبان، در برابر رويدادهاي سياسي آني مربوط به جامعه اسلامي يا جامعه بشري چه عكس‌العملي خواهد داشت؟

پاسخ: به عنوان يك سازمان و ارگانيزاسيون، هيچ. براي اينكه عكس‌العمل سازماني احتياج به رهبري دارد و چون ما به مرحله رهبري سياسي نرسيده‌ايم، اگر بگوييم ما به صورت يك سازمان، يك عكس‌العمل سياسي انجام مي‌دهيم، دروغ است. اين دروغ است. معني اين مطلب اين است كه ما بگوييم در عين حالي كه هنوز به آن مرحله نرسيده‌ايم، به آن مرحله رسيده‌ايم. «كوسه و ريش‌پهني» كه نمي‌شود. به صورت سازماني هيچي. به صورت سازماني، اين پديده‌ها را نيز، با مطالعه‌گري شايسته مطالعه مي‌كند، نتيجه‌گيري مي‌كند، از برخورد با اين پديده‌ها تجربه‌ها مي‌آموزد ـ همان آمادگي ـ و اين كار را نه تنها ما مي‌كنيم بلكه تمام دسته‌هاي صادقِ راستگو بايد بكنند و مي‌كنند. منتها ما صريحاً مي‌گوييم كه نمي‌كنيم براي اين كه ما شجاعت داريم. ما شجاعت اين را داريم كه وقتي كاري را نمي‌توانيم بكنيم، بگوييم نمي‌كنيم. دروغ نگوييم كه فلان كار را مي‌كنيم و واقعاً هم نكنيم. ولي به صورت ديگر در داخل سازمان‌هاي سياسي ديگر، يا به صورت فردي يا به هر صورت ديگر كه ممكن است هر يك از ما در برابر تمام رويدادهاي سياسي حادّ آني وظيفه داريم در حدود امكانمان عكس‌العمل مناسب انجام بدهيم و مي‌دهيم. اگر مي‌توانيم با همكاري يك واحد سياسي ديگري اين عكس‌العمل را انجام دهيم و همكاري با آن واحد صحيح است، انجام خواهيم داد وگرنه به صورت فردي انجام مي‌دهيم؛ به هر صورتي كه برايمان ميسر است. تا رسيدنِ به مرحلة شروعِ يك تلاشِ دسته‌جمعيِ مؤثر بر محور اسلام، آرام نمي‌نشينيم و حتي در اين رويه از پيغمبر بزرگوار اسلام ـ صلوات الله والسلامه عليه ـ الهام و تعليم مي‌گيريم.

در زمانِ پيغمبر كه در سن سي و چند سالگي بود و هنوز پيغمبر نشده بود و محمد پسر عبدالله خطاب مي‌شد، در مكه، عده‌اي از افراد حساسِ نيكخواهِ علاقه‌مند به مسائل اجتماعي در اثر برخورد با يك حادثه‌اي كه از آن حادثه مكرر در سرزمين حجاز روي مي‌داد، تحريك شدند. حادثه اين بود: محيط مكّه به عنوان محيط حرم شناخته مي‌شد. چهار ماه هم به عنوان ماه‌هاي حرام و حرم شناخته مي‌شد. اگر كسي قدم به محيط مكه مي‌گذاشت يا در آن چهار ماه براي تجارت و آمد و شد به اين طرف و آن طرف مي‌رفت، كسي حق نداشت به هيچ عنوان متعرض و مزاحم او بشود. حتي به عنوان اينكه اين پدر مرا كشته است، حالا مي خواهم او را قصاص كنم؛ باز هم حق نداشت. اين مسئله براي مكه و محيط مكه يك افتخار شمرده مي‌شد؛ يك امتياز بود. مردي با سرمايه‌اي كه داشت براي تجارت ـ يا براي چيزي كه جزئيات آن را فراموش كردم ـ به مكه آمد و در آنجا مورد تجاوز دشمنان قبلي خودش قرار گرفت. اموالش را بردند. بيچار‌ه‌اش كردند. اين مرد فرياد زد: «كجا هستند آن كساني كه از يك آدم مورد تجاوز قرار گرفته و ستمديده حمايت كنند؟» اين فرياد در دل آن‌هايي كه بايد بنشيند، نشست. گروهي از افراد حساس تحريك شدند، گفتند: «ما به صورت يك‌دسته، يك‌دسته‌اي كه تازه به وجود مي‌آيد پيمان مي‌بنديم و قسم ياد مي كنيم كه هر كس در سرزمين مكه مورد تجاوز قرار گرفت از هر طايفه‌اي كه مي‌خواهد باشد از او حمايت كنيم تا داد او را از ستمگر باز خواهيم.» اين پيمان به عنوان «حلف‌الفضول» يعني، پيمان جوانمردان در مكه بسته شد. نخستين پيمان اجتماعي بود كه از دايره قبيله بيرون بود. يعني، تا قبل از اين، حمايت‌ها حمايت قبيله‌اي بود. هر كس فقط از هم قبيله‌اي‌هاي خودش حمايت مي‌كرد. حالا يك گروه تشكيل شده، مي‌گويد من از هر كس، از هر قبيله كه باشد به اينجا بيايد و مورد تجاوز قرار بگيرد حمايت مي‌كنم. يك مرحله تكامل. از محمد پسر عبدالله نيز دعوت كردند كه در اين پيمان شركت كند و محمد بن عبدالله شركت كرد. حالا شركت كردنش هيچ؛ در آخرين سال‌هاي پس از نبوت از پيغمبر روايتي نقل شده كه فرمود: «قبل از اسلام مرا براي شركت در پيماني دعوت كردند كه از شركت در آن بسي خوشحالم و اگر آن را بخواهم با ثروتي قابل توجه، به مقياس آن روزِ سرزمين حجاز، مبادله كنم حاضر نيستم مبادله كنم. كاري كه اگر امروز در اسلام هم مرا به آن دعوت كنند در آن شركت خواهم كرد.»

مهم اين نكته است؛ يعني، ما هم كه مسلمانيم قبل از اينكه بتوانيم يك حركت سياسي فعال اسلامي بوجود بياوريم در حدود امكاناتمان براي مبارزه با ستم و ستمگري و تجاوز آمادگي داريم و عكس‌العمل نشان مي‌دهيم. اما در حدود امكاناتمان و در حدود رعايت ايدئولوژيمان. معني اين آمادگي اين نيست كه دسته‌هايي كه ايدئولوژهاي ضد اسلامي دارند بتوانند از نيروهاي ما بهره‌برداري كنند يا براي اهداف خودشان تحت هر نام و عنوان، سياه‌لشكر درست كنند. هرگز! هشيارانه و بيدار در اين راه قدم بر مي‌داريم، تلاش مي‌كنيم، تلاشي كه فقط در اين راه باشد. اگر تلاشي است كه در راه‌هاي ديگر استخدام مي‌شود، نخواهيم كرد. پيغمبر هم در كاري شركت كرد كه هدفش روشن بود. بنابراين، ما در برابر رويدادهاي سياسي و اجتماعيِ قبل از موفقيت جامعه خودمان، در راه بوجود آوردن يك سازمانِ سياسيِ فعالِ اجتماعيِ اسلامي، باز بيكار و بي‌تفاوت نخواهيم نشست. اولاً از تمام اين رويدادها به عنوان تجربه تاريخ معاصر بايد استفادة مطالعاتي بكنيم و ثانياً بايد در حدود امكاناتمان عكس‌العمل لازم را به حكم وظيفه نشان دهيم.

اين پاسخ من به اين سؤال، زمينه‌اي براي نظرهاي مشورتي ديگري است كه يادداشت كرده‌ام كه به گروه فارسي‌زبان، به صورت يك مشاور بگويم. اگر دوستان مايلند قبل از شروع نظرهاي مشورتي روي اين مطلب بحث كنيم به شرط اين‌كه وقت محدود داشته باشد و بتوانيم به آن نظرهاي مشورتي هم برسيم؛ من آماده هستم در حدودي كه مسئول جلسه آقاي طباطبايي به نظرشان مساعد و مناسب برسد، روي اين موضوع بحث كنيم و بعد نظر‌هاي مشورتي را يك يك بشمارم.

# پاسخ به پرسش ها

\* در اين قسمت شهيد بهشتي به پرسش‌هاي مكتوب پاسخ داده‌اند و به اصل سؤال‌ها اشاره‌اي نشده است.

جواب سؤال اول:

نگفتم كه اصلاً اين بحث [رهبري] حتي در آينده هم ممكن است در اتحاديه نباشد چون ما يك مسئله بعدي داريم و آن اين است كه تا يك سازمان سياسي اسلامي بوجود نيامده است خودبه‌خود گروه فارسي‌زبان يك سازمان سياسي مباشر نباشد. اگر هم يك روزي يك سازمان سياسي اسلامي بوجود آمد، آيا مصلحت است سازمان دانشجويي هم، مباشر سياسي باشد يا نه؟ اين تصميمي است كه آنروز خود آن سازمان خواهد گرفت و ما هم دربارة آن چيزي نمي‌گوييم. ما كه گفتيم رهبري نيست، نه اين‌كه رهبري در گروه فارسي‌زبان نيست؛ كار تشكيلاتي كه بي‌رهبري نمي‌شود. يعني، رهبري سياسي اسلامي نه در داخل گروه فارسي‌زبان است نه در خارج آن. ما هنوز يك رهبري به حدِّ نصاب رسيدة سياسيِ متشكلِ و تشكيلاتي ـ اسلامي نمي‌شناسيم. اگر من شخصاً روزي يك رهبريِ سياسيِ متشكلِ اسلاميِ منطبق با ايده‌هاي اسلام يافتم؛ ـ متشكل ـ من بايد روي تشكل تكيه زيادي بكنم ـ به او مي‌پيوندم. وظيفه‌ام است؛ بايد بپيوندم. علتي هم كه نداريم را توضيح دادم و آن اين بود كه اين آمادگي‌ها را نداريم. بايد با سرعت هر چه بيشتر هم كسب كنيم؛ نه اينكه خواب بمانيم. اين پاسخ به سؤال اول بود و اگر گفتم نيست، اين است؛ نه اينكه رهبري داخل اتحاديه نيست. پس حتماً رهبري داخل اتحاديه هست.

سؤال دوم جزء نظرهاي مشورتي است.

سؤال سوم:

 بسيار هم خوب درك كرده‌ايد. من وقتي مي‌بينم اين مسائلي كه قبلاً روي آن با دوستان بحث كرده‌ايم بدون اينكه به آقاي فتحي يا به آقاي بهشتي و يا به ساير دوستان القا كرده باشم، به ذهن خود آن‌ها رسيده است، خوشحال مي‌شوم، براي اين‌كه احساس مي‌كنم مباني و زيربناهاي فكري دارد خيلي به هم نزديك مي‌شود. آقاي فتحي، عين اين مطلب را من به يك سازمان نسبتاً متشكل ايدئولوژيك عربي گفته‌ام. به آن‌ها گفته‌ام كه اگر شما به‌راستي به كار خودتان علاقه‌منديد يكي از وظايف شما اين است كه در «الفتح» پايه‌گيري و سنگرگيري كنيد و نگذاريد اين حركت به سمت‌هاي غيراسلامي غصب شود و همان‌طور كه خودتان مي‌دانيد اين كار در درجه اول كار دوستان عرب ماست. حتي كار من هم نيست. براي اين‌كه من هم نمي‌توانم و اصلاً آشنا نيستم. يعني، در كار خودم كه هستم به وضع فلسطين و اردن آنقدر آشنايي ندارم كه بتوانم اين كارهاي ظريف را انجام دهم. اتفاقاً اين كار ظريف را خود آن سازماني كه در اردن يا از همين فلسطينِ غصب شدة الان برخاسته و سازمان‌هاي مشابه آن مي‌توانند انجام دهند. من مخصوصاً اين را به آن‌ها تأكيد كرده‌ام و همان‌طوركه مي‌دانيد وظيفه است. در عين حال، الآن در حدودي كه واقعاً از من ساخته باشد هر نوع كار ديگري هم مي‌كنم.

حتي به خود اين سازمان دانشجويان فلسطيني متديّن هم كه در اينجا بودند اين را گفته‌ام كه بايد سعي كنيد اين كار را انجام دهيد. الآن كه به آنجا مي‌رويد مي‌توانيد يك مقدار كتاب‌هاي ايدئولوژيكي اسلامي ـ سياسي، كه به زبان عربي بيشتر از زبان فارسي موجود است، ببريد و بدهيد آن‌ها بخوانند. آخر اين به اصطلاح پارتيزان‌ها بايد مطالعه هم بكنند. پس بگذاريد اين مطالب در مغزشان جاي‌گير بشود، البته بدون اينكه اين حركت پارتيزاني را فعلاً جهت بدهند و الاّ مي‌ترسم تجزيه شود. اين كار يك كار خيلي ظريفي است كه بايد به هر حال به دست كساني صورت بگيرد كه به وضع آنجا كاملاً آشنايي دارند. و هستند دسته‌هايي كه به آن‌ها من توصيه كرده‌ام.

آقاي سرفراز: دين اسلام تنها آداب و احكام فردي نيست بلكه بايستي شخص با روح اجتماع آشنا شود. من هم به سهم خود از اين موضوع واقعاً خوشحال شدم چون اين طرز فكر، حرف مسلمان واقعي است و اين خيلي فرق مي‌كند با طرز فكر مبلغين قبلي ما كه دين را فقط به يك عده احكام تشريفاتي مثل روزه، زكات، نماز و مانند اين‌ها محدود مي‌كردند. ولي بعد فرموديد كه چون ما سازمان مجهزي هستيم به خود اجازه نمي‌دهيم كه از يك حدود معيني بيشتر تجاوز كنيم و وارد سياست شويم تا اين كه آمادگي آن را پيدا كنيم. صحبت شما تا حدودي صحيح است ولي من اين سؤال را دارم كه چگونه مي‌شود خودمان را آماده كنيم تا آن آمادگي را كه مورد نظرتان هست و همة ما به آن ايمان داريم، بدست آوريم؟ آيا بايستي اقدامات خودمان را فقط محدود كنيم به اين‌كه اگر چنانچه صلاح بود يك اعلاميه‌اي منتشر كنيم يا در يك انجمني شركت بكنيم، اگر چنانچه صلاح بود؛ تا وقتي كه ما اين آمادگي را پيدا كنيم؟

دكتر بهشتي: دوستان، خودِ تلاش براي اين آمادگي كار اجتماعي است. تلاش براي رسيدن به اين حد نصاب، خودش پرداختن به كار اجتماعي است. ما اگر گفتيم به سرسبز كردن و ايجاد جنگل در اين منطقه اهميت مي‌دهيم، معنايش اين نيست كه برويم يك مقداردرختان كاج ده متري از آمريكا وارد كنيم؛ كاج ده متري را در زمين فرو كنيم و بگوييم اين هم جنگل. اين جنگل مي‌خشكد. اين معنايش اين است كه بكوشيم زمين را اگر آماده نيست، آماده كنيم. نهال بياوريم و بهترين نهال را پرورش بدهيم و بكاريم. بعد از ده سال اينجا جنگل مي‌شود. تفاوت اينجاست كه يك عده‌اي مي‌گويند نه آقا، ما جنگل را الآن مي‌خواهيم. چه كار كنيم؟ هيچ. مي‌رويم يك مقدار درخت ده ـ پانزده متري سفارش مي‌دهيم مي‌آوريم اينجا مي‌كاريم، اين شد جنگل. بسياري از كارهاي سياسي ما تا حالا واقعاً همين حالت را داشته است. چرا تعارف مي‌كنيم، جنگلِ اينجوري بوده است. خشكيده‌اند. جنگلِ اينجوري مي‌خشكد. خشكيد. نه تنها خشكيد بلكه يك مقدار هيزم خشك هم سر راه ما آورد كه نه مي‌شود آن را بسوزانيم، نه زورمان مي رسد اين طرف و آن طرف ببريم. ما مي‌گوييم ايجاد جنگل به آماده كردن، فرصت و زمان احتياج دارد. در اين مسألة «زمان» هم بايد واقع‌بين بود. اگر دوستان مي‌گويند با امكانات كم كار نكنيم، اين يأس است. اگر مي‌گوييم با امكانات كم هم مي‌شود، كار را بايد شروع كرد؛ خوب، بايد با واقع‌بيني باشد نه با خود گزاف‌بيني. خود كم بيني بد است، خود گزاف‌بيني هم بد است. با واقع‌بيني بايد كار كنيم. بنابراين، تلاش پي‌گير ما در راه به وجود آوردن اين آمادگي‌ها، خود، همان عمل به وظيفه اجتماعي اسلامي است و باز در اين راه ـ نه اين‌كه اين ابتكار بنده باشد يا يك فكر ابتكاري باشد ـ راهنماي ما خود پيامبر بزرگوار اسلام است. مگر پيغمبر در طول سيزده سال كه در مكه زندگي مي‌كرد در آنجا با يك نوع سيستم اجتماعي غلط رو برو نبود. ولي پيغمبر در مكه تا چه حد در كارهاي سياسي دخالت كرد. بد نيست تاريخ پيغمبر را در مكه بخوانيد. پيغمبري كه در مدينه در برابر كمترين حادثه سياسي، عكس‌العملِ حاد نشان مي‌داد، در مكه اين‌طور نبود. سعد ابن ابي وقاص با چند نفر نماز مي‌خواند. عده‌اي از كفار آمدند و آن‌ها را مسخره كردند. آنقدر ناراحت شدند و تحريك شدند تا اين‌كه دعوا شد. بالاخره در اين دعوا سعد با استخوان شتري كه نزديك دستش بود سر يكي از آن‌ها را هم شكست. بعد با ناراحتي نزد پيغمبر آمدند و گفتند: خوب، محمد! ما تا كي ساكت باشيم؟ اجازه بدهيد شمشير به‌كار بياندازيم. فرمود: نه؛ هنوز وقتش نيست. يعني چه هنوز وقتش نيست؟ يعني با قهرمان صفتي، قهرمان صفتي فردي نمي‌شود كار انجام داد.

حركت موفقيت‌آميز حركت تنظيم شده است. ما مي‌گوييم تا وقتي كه به مرحله حركت تنظيم شدة رهبري شده‌اي نرسيده‌ايم، كه حد نصابش اين است كه ابتكار رهبري در دست خود آن حركت‌كنند‌گان و سازمان باشد، دست به كار سياسي به مفهومي كه من مي‌فهمم نمي‌زنيم ولي در برابر رويدادهاي سياسي هم بي‌تفاوت نمي‌نشينيم. اين بي‌تفاوت نشستن، منحصر به اين كه به عنوان مثال گفتم اعلاميه امضا كنيم و... نيست. اگر مثال‌هاي ديگري داريد مطرح كنيد تا نظر خودم را با صراحت بگويم، ولي گفتم به هر حال ما در باره اين كارهايي كه پيش مي‌آيد بي‌تفاوت نمي‌نشينيم.

آقاي سرفراز: خيلي متشكرم؛ مثل اينكه سوء‌تفاهم شد. آقايان اگر هر يك به اطرافشان دقت بكنند مي‌بينند رفقاي خودشان به علت اينكه دين اسلام را به اشتباه فهميده‌اند خودشان را به دام انجمن‌هاي ديگري مي‌اندازند كه آن‌ها هم نمي‌دانند كه اين نسل از كجا اداره مي‌شود و چه طوري اين‌ها را رهبري مي‌كنند. انجمن اسلامي مسلماً كارهايي كرده و كتاب‌هايي منتشر كرده است ولي من آن را كافي نمي‌دانم. آيا انجمن اسلامي خودش را در اين دوره موظف نمي‌داند كه حداقل منِ دانشجويي را كه از وضع زندگي فعلي مردم ايران در اينجا بي‌خبر هستم، باخبر بكند؟ ما را با كساني كه در راه ملت جانبازي كرده‌اند و در زندان‌ها به سر مي‌برند آشنا كند؟ آيا انجمن اسلامي هامبورگ يا انجمن‌هاي اسلامي وابسته به آن، خودشان را موظف نمي‌دانند كه هم رديف با جزواتي كه در مورد احكام دين منتشر مي‌كنند اين مطالب را نيز در اختيار بگذارند. دو هفته قبل يك جزوه‌اي از تهران به دستم رسيد؛ وقتي آن را باز كردم مربوط به احكام دين، وضو و احكام ديانت اسلام بود ولا غير، ولي روح جوان ما تشنه مطالب ديگري است كه چون اينجا يك قدري آزادي دارد، آن‌ها را بدست بياورد. ما مطالبي را كه از انجمن‌هاي دانشجويي، از انجمن اسلامي هامبورگ، اخذ مي‌كنيم چون به آن ايمان داريم در ما اثر خواهد كرد.

آقايان اطلاع دارند كه انجمن‌هاي وابسته به مكتب‌هاي دروغين جزوات يا نشرياتي را منتشر مي‌كنند. بنابراين من سر تعظيم فرود مي‌آورم و با كمال ادب پيشنهادي دارم: آيا انجمن اسلامي هامبورگ خودش را كمتر از آن‌ها مي‌داند يا آن لياقت را حداقل در ما نمي‌بيند كه بتوانيم فكرهايمان را روي هم بگذاريم و از اشخاص بزرگ، اشخاصي كه در راه دين جانبازي مي‌كنند و اين را عملاً نشان دادند، كمك بگيريم كه لااقل بتوانيم ماهي يك مرتبه يك جزوه كوچك را منتشر كنيم و نشان بدهيم كه دين از سياست جدا نيست؛ عملاً نشان بدهيم؟

دكتر بهشتي: پاسخ به اين سوال آقاي سرفراز هم مثل پاسخ به سؤال دوم آقاي فتحي، اتفاقاً اولين پيشنهادي است كه به‌عنوان نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ مطرح شد. مي‌توانيد تا آن موقع به تأخير بيندازيد.

آقاي مسعود؛ سؤال اول: فرموديد جنبش‌هايي كه به وجود آمده، چه آن‌هايي كه جنبه اسلامي داشته و يا جنبه فردي، اكثرشان چون رويه رهبري فردي داشته‌اند محكوم به شكست شده‌اند. مي‌خواستم اين را بگويم كه به عقيده من آن جنبش‌ها چه آن‌ها كه صددرصد مذهبي بودند مانند قيام سيد جمال‌الدين اسدآبادي و قيام مفتي فلسطين و چه آن‌هايي كه جنبه ملي داشته‌اند مثل مبارزه رشيد عالي گيلاني و نهضت ملي شدن صنعت نفت و رهبري نهضت ملي، اين‌ها تنها جنبه رهبري فردي نبوده و رهبر، قدرت را يك اهرم اجتماعي براي پيشبرد نظريات شخصي خودش نمي‌دانسته بلكه براي بهتر تنظيم كردن روابط عمومي بوده است و حتّي در اين راه نه تنها از افكار عمومي پيروي كرده است و كوچك‌ترين تخطي هم نكرده بلكه در راه پيروي اين افكار عمومي از منافع اصولي و حقّة خود نيز صرف‌نظر كردند و علت شكستشان را هم در جاهاي ديگري بايد جستجو كرد. تنها اختلاف‌نظر ما با اين رهبري‌ها و با اين نهضت‌ها، چه آن‌هايي كه جنبه اسلامي داشتند و چه آن‌هايي كه جنبه ملي داشتند، در اين است كه ما اين‌ها را وسيله‌اي براي رسيدن به هدفمان مي‌دانيم نه هدف. هدف ملي شدن براي نهضت ملي هدف است ولي براي بنده وسيله‌ايست. كوتاه كردن دست اجنبي از منابع ملي و زرخيز ايران، فقط يك مورد از خواسته‌هاي ماست نه تكامل خواستة ما. به عقيده‌ي من اينها لازم است ولي كافي نيست.

آقاي مسعود؛ سؤال دوم: فرموديد كه «تطبيق جهان بيني اسلامي اسلام با همه پديدهاي امروزي». من فقيه نيستم آيا جهاد نمي‌تواند دربرگيرنده جهاد فكري باشد و آيا مسلمانان نبايد به اسلحه روز آماده باشند و آيا وجود مجتهد براي اين آمادگي و تطبيق با شرايط زمان نيست؟ و من درست برخلاف آن مكتب علمي كه خودش را در چارچوب تعصبات كوركورانه دچار ساخته است و علم را براي هميشه در اختيار خود گرفته، اين فضيلت و مزيت را براي اسلام قائل هستم كه اين باب اجتهاد را باز كرده و در چارچوب اصول اسلامي اين حق را به مسلمانان براي هميشه داده است و اما اشاره‌اي كه دوست محترممان كرد ...

دكتر بهشتي: بهتر است كه من يكي يكي جواب بدهم.

آقاي مسعود؛ سؤال سوم: ... يك سؤال ديگر بيش نيست. آيا رويدادهاي ايران را بايد از نظر دور داشت؟ مثلاً، بنده شنيده‌ام حضرت آيت‌الله طالقاني گرفتار شده‌اند. آيا واقعيت دارد و آيا عكس‌العملي انجام شده است؟ آيا ما به عنوان اينكه هنوز قدرت را در دست نداريم نبايد كاري بكنيم؟ و اگر منافع آن احزاب يا دسته‌ها با منافع ما مغاير بود ما نبايد خودمان رأساً كاري بكنيم؟

دكتر بهشتي: در سؤال اول احساس كردم كه دوست عزيزمان آقاي مسعود، رهبري فردي را با بهره‌برداري فردي اشتباه كرده‌اند. آنچه ما گفتيم در نهضت‌هاي گذشته نبوده و به چشم نمي‌خورد رهبري دسته‌جمعي بوده است. ما گفتيم رهبري‌ها غالباً فردي بوده است يا نيمه‌فردي، نه اينكه بهره‌برداري فردي بوده است. اين‌ها خيلي با هم ديگر فرق دارد. معناي اينكه رهبري، فردي بوده است اين است كه وقتي فرد به صورتي از دايره كنار مي‌رفت مثلاً مي‌مرد و يا حادثه‌اي برايش پيش مي‌آمد، آن حركت در مسير مشخص خودش ادامه نمي‌يافت. اين تابع اين شانس بود كه بعداً چه كساني، چگونه و چه فردي سركار بيايد؟ اصلاً نيروهاي به جاي مانده روي يك كاري توافق بكنند يا نكنند؟ تجزيه بشوند و يا نشوند؟ به هر حال، ديگر مسير مشخص نبود. ما در تاريخ گذشته چه كاري كه مرحوم سيد جمال‌الدين اسدآبادي كرده است، چه كاري كه ديگران كرده‌اند، چه كار‌هاي مذهبي، چه كارهاي اجتماعي و ملي ـ عموماً يك نوع رهبري‌هاي فردي يا نيمه فردي مي‌بينيم. نه اينكه خواسته باشيم بگوييم اين‌ها براي منافع فردي خود كار مي‌كردند؛ هرگز! هرگز ما نه چنين چيزي گفته‌ايم و نه چنين چيزي فكر كرده‌ايم. آن نقيصه‌اي كه امروز ما در پي جبرانش هستيم اين است كه كارهايي را كه مي‌كنيم به خواست خدا طوري باشد كه ابتر نماند. با رفتن يا مرگ يك فرد، با پديد آمدن حادثه‌اي براي يك يا دو نفر، كاري از بين نرود. اين است آنچه ما به آن علاقه‌منديم.

آقاي مسعود: معذرت مي‌خواهم متأسفانه عامل زمان و مكان اجازه نمي‌دهد. انگار نه طرح از بين رفته است و نه طرز تفكر، زيرا اين فكر هنوز به قوّت خودش باقي است و حتي قوت هم گرفته است.

دكتر بهشتي: رهبري، برادر! فكر كه از بين نمي‌رود. يك نفر نويسنده كه مي‌نويسد، از بين نمي‌رود. من از دوستان خواهش مي‌كنم كه روي كلماتي كه گفته مي‌شود دقت كنند، نه اين‌كه آن چيزي كه در فكر خودشان است را به‌جاي آن چه من عرض مي‌كنم تلقي كنند. مي‌خواهيد بگويم كه رهبري يك حركت اجتماعي معنايش مثل چيست؟ مثل يك قطار است كه پر از مسافر در حال حركت مي‌باشد و يك نفر راننده قطار پشت آن نشسته و دارد قطار را مي‌برد. اين را مي‌گوييم رهبري، نه اينكه فكر. اصلاً فكر نيست. رهبري؛ يعني سكان و فرمان گرو‌ه‌ها و نيروهايي را در دست مي‌گيرد؛ به اين سو مي‌كشاند، خراب مي‌كند، آباد مي‌كند، از بين مي‌برد يا مي‌سازد. اين را رهبري مي‌گوييم. نه اين كه رهبري معنايش اين باشد كه ما به فلان كس «رهبر عاليقدر» مي‌گوييم. نه، اين كه رهبري نيست.

آقاي مسعود: مي‌خواهم بگويم رهبراني هستند و آن رهبري‌ها انفرادي و فردي نبوده است.

دكتر بهشتي: چطور؟ بفرماييد توضيح بدهيد.

آقاي مسعود: رهبري دسته جمعي هم نبوده است ولي دشمن چون اين طرز رهبري را خطرناك مي‌داند، آن‌ها را به عناويني از بين مي‌برد و يا كاري مي‌كند كه آن‌ها نتوانند كاري بكنند. الان رهبري خطرناك‌تر، سرسخت‌تر و لجوج‌تر از رهبر سابق هم هست. يعني، دستگاه رهبري هست، منتها عامل زمان و مكان و بيداري دشمن، اين اجازه را نمي‌دهد و پشت آن رهبر يعني، دستگاه رهبري هست. منظور رهبري فردي نيست كه با مرگ او رهبري از بين رفته باشد.

دكتر بهشتي: آقاي مسعود «وقتي يك رهبر از بين مي‌رود، مي‌ميرد و يك نفر خود به خود جايش مي‌آيد» اين را رهبري دسته‌جمعي نمي‌گويند.

آقاي مسعود: نه خير، زمان همان رهبر.

دكتر بهشتي: يعني به انتخاب همان سازمان برآمده است؟ يعني، واقعاً آن رهبر قبلي زمينه را براي رهبري رهبر بعدي آماده كرده بود، به اين معنا كه اين رهبر بعدي بر اساس سيستماتيك و متشكل براي اين رهبري انتخاب شد؟

آقاي مسعود: عامل مؤثرافكار عمومي بوده كه خودش تعيين كرده است.

دكتر بهشتي: آقاي مسعود، اين «ديمي» است برادر من. كار ديمي غير از كار اصولي است. اين رهبري ديمي است برادر عزيز من. در دنيايي كه با تشكل هاي پيچيده براي نيستي ما اقدام مي‌كند، نمي‌توانيم با كار ديمي روبه رو شويم. من نمي‌گويم اين كار بد است، نمي‌گويم كم‌ارزش است، نمي‌گويم نباشد؛ اشتباه نكنيم، مي‌گويم كم است. مي‌گويم ما بايد با تشكيلات، سري و علني گوناگون و پيچيده‌اي كه ماشين تشكيلاتي‌اش شايد اجزايش و روابط پيچيده‌اش از يك ميليون موجود اندام‌دار پيچيده‌تر است و بيشتر عضو دارد، نمي‌توانيم ديمي روبه‌رو شويم. خرد مي‌شويم. همان‌طور كه خودتان مي‌گوييد. مي‌گوييد دشمن داناست؛ داناست يعني چه؟ يعني، در سر او مغز آدم است ولي در سر ما مغز غير آدم؟ نه! داناست يعني، سازمان درست كرده است؛ يعني، با فكر و انديشه و تدبير ماشين سياسي ساخته است. حالا ما مي‌خواهيم مقابل تانك سياسي با هفت تير روبرو شويم؛ نمي‌شود. پس ما بايد چه كنيم؟ ما هم بايد لااقل تانك سياسي به وجود بياوريم. حرف من اين است. يعني، ما مي‌گوييم چاره‌اي نداريم جز اين كه از حالت حركت‌هاي ديمي و نيمه‌ديمي و رهبري‌هاي فردي و نيمه‌فردي اجتماعي دربياييم و ما هم يك ماشين بشويم؛ ماشيني كه اجزايش با همديگر مي‌خوانند. ماشيني (انساني) كه آينده‌اش را هم مي‌تواند حفظ كند، همان‌طور كه آن‌ها مي‌كنند. منتها ما بايد بر اساس ايدئولوژي اسلام عمل كنيم و آن‌ها بر اساس ايدئولوژي خودشان.

سؤالات بعدي كه فرموديد، سؤال دومتان باز همان سؤال آقاي سرفراز بود و سوال آقاي فتحي را هم پاسخ خواهم گفت. سؤال سوم هم كه وصل به سؤال دوم است، باز پاسخ خواهم گفت. يعني، به سؤال دوم و سوم ضمن سؤالات ديگر پاسخ خواهم گفت.

دوستان عزيز، پس از اين بحث‌ها اگر روي آن مطلبِ اول كه به عنوان زيربناي كارما، فكرما و عمل‌ما تفاهم كرده باشيم ـ نمي‌توانم بگويم تفاهم صددرصد و كامل زيرا بالاخره هميشه وقتي دور هم بنشينيم روي اين مسائل باز هم بحث خواهيم كرد ـ تفاهم كافي كرده باشيم به طوري كه همه، خود را همراهان يك راه و خواستاران يك هدف بشناسيم، در اين صورت است كه هم ما به عنوان مركز اسلامي هامبورگ افكاري كه به خواست خدا و باپشيباني مراجع تقليد و علماي بزرگ اسلامي و با همكاري عده‌اي از مسلمانان علاقه‌مند و با تكيه بر توده مسلمان، نه بر اقليت‌هاي خاص يا بر قدرت‌هاي ديگر و با همكاري دوستان، شروع كرده‌ايم خوشحاليم و مي‌توانيم به آن افتخار كنيم و هم گروه فارسي‌زبان بايد كاري كه بر همين اساس شروع كرده است، كاري پر ارج بشناسد و تلاش و كوشش در به ثمر رساندن اين كار را از وظايف مهم خودش قلمداد كند. بر اين اساس، ديروز ضمن بحث‌ها و بررسي‌ها به عنوان مشاور مطالبي را عرض كردم و اعلام كردم كه مركز اسلامي هامبورگ هرگز نمي‌خواهد رهبري كار گروه فارسي‌زبان را بر عهده بگيرد. هرگز! مركز اسلامي هامبورگ به عنوان يك مشاور در اختيار شماست و رهبري بايد از داخل شما برخيزد. دليل آنرا مي‌گويم: نه اين كه من شخصاً يا مركز اسلامي هامبورگ بخواهم و بخواهيم از زير بار مسئوليتي شانه خالي كنيم بلكه به دليل مشاغل سنگين و قالب خاصي كه هر كاري براي خودش دارد و به دليل اينكه در كارهاي دسته‌جمعي نو و جوان، شايسته است از داخل آن كارها رهبران آينده جامعة ما و كارهاي اجتماعي ما برخيزند ـ نه اينكه حتماً آن كارها به وسيله رهبراني خارج از آن كادرها رهبري و اداره شود ـ به اين دليل است كه مركز اسلامي هامبورگ مصلحت هدف گروه فارسي‌زبان را در اين ديده است كه اين گروه يك واحد دانشجويي مستقل اسلامي باشد تا بتواند از همكاري همه مؤسسات اسلامي از جمله مركز اسلامي هامبورگ برخوردار باشد. اگر دوستان در داخل و خارج مي‌بينند كه بين گروه فارسي‌زبان و مركز اسلامي هامبورگ ارتباط نزديك‌تري هست، به دليل اين است كه اين دو سازمان يا اين دو واحد، خيلي نزديك به هم فكر مي‌كنند و نزديك به هم عمل مي‌كنند. طبعاً خيلي به هم نزديكند زيرا هر دو واحد در اروپا هستند و به خصوص بازدر منطقه آلماني زبان در اروپا به وجود آمدند و اين چيزها خيلي طبيعي است. اين پيوند بايد كاملاً طبيعي تلقي شود. من صريحاً به دوستان بگويم نخستين هسته گروه فارسي‌زبان قبل از اينكه مركز اسلامي هامبورگ از آن خبر داشته باشد با همت خود دانشجويان بوجود آمد، منتها از همان لحظه بوجود آمدن با ما تماس گرفتند و ما هم استقبال كرديم كه با آنچه در اختيار داريم به همكاري بشتابيم. پس اصولاً شايسته است كه گروه فارسي‌زبان مستقل بماند و مستقل باشد و هم شايسته است مركز اسلامي هامبورگ همانطور كه از آغاز كار شروع كرده، هميشه همكار صميمي، مشاور، كمك و پشتيباني براي اين حركت اسلامي دانشجويان باشد. بعداً در اين زمينه باز دوستان مي‌توانند اگر مطلبي دارند بگويند.

نظرهاي مشورتي كه امروز مطرح مي‌كنم فشرده و كوتاه به اين ترتيب است كه مي‌توانيد يادداشت كنيد:

# برگزاري منظم جلسات انجمن‌ها

انجمن‌ها سعي كنند حتي الامكان، حداقل دو هفته يكبار جلسة بحث داشته باشند. اين بحث‌هاي دو هفته يكبار حداقل يك در ميان، بين بحث‌هاي ايدئولوژيكي اسلامي و بحث مربوط به مسائل جاري تقسيم شوند؛ يعني، اگر مثلاً يك انجمني دو جلسه بحث در ماه دارد، يك جلسه براي بحث‌هاي ايدئولوژيكي كلي اسلامي و يك جلسه براي بحث و بررسي وضع موجود عالم اسلام، وضع دانشجويان در اروپا، سازمان‌هاي دانشجويي، گروه فارسي‌زبان و غيره باشد. در قسمت بحث‌هاي ايدئولوژيكي، مركز اسلامي هامبورگ از اين پس مسئوليت تهية اين بحث‌ها را بر عهده خواهد گرفت.

در قسمت بحث‌هاي مربوط به وضع موجود عالم اسلام، ما؛ يعني، مركز اسلامي هامبورگ، الآن سرمايه‌ها و ابزارها و افراد كافي براي اين كار در اختيار نداريم. اين كاري است كه متقابلاً دوست داريم خودِ گروه فارسي‌زبان بر عهده گيرد و از وسايلِ مطالعه و ارتباط‌هاي شخصي كه دارد استفاده كند و از اين پس، جزو برنامة كار هيأت مسئولان و كميته‌هاي وابسته قرار بگيرد كه روي اين بحث‌ها مطالعه كنند و ببينند چگونه مي‌شود تهيه و توزيع كرد. در اين زمينه هر كمكي از ما ساخته باشد از هر نظر، بي‌دريغ خواهيم كرد. كوشش شود كه هر دو رشته از بحث‌ها به هر صورت كه ممكن باشد به وسيله پلي‌كپي تكثير شود و در اختيار انجمن‌ها و حتي افراد قرار بگيرد. سؤالاتي كه در بحث‌هاي ايدئولوژيكي در ضمن بحث‌هاي انجمن‌ها وارد مي‌شود، در هر جلسه برگة يادداشت همراهش باشد؛ همانجا سؤالات نوشته شود و بلافاصله براي مركز اسلامي هامبورگ فرستاده شود. پاسخ اين سؤالات به خواست خدا تا جلسة ماه بعد براي انجمن‌ها فرستاده خواهد شد. چون ما فكر مي‌كنيم بحث‌هاي ايدئولوژيكي علي‌كل‌حال بايد تفسير شود و لااقل براي همه انجمن‌ها فرستاده شود و در شرايط حاضر مركز اسلامي هامبورگ تجهيزاتي براي اين تكثير ندارد، نه اين‌كه ماشين پلي‌كپي ندارد؛ يعني آن‌جا براي ما نيروي انساني كافي موجود نيست. قبل از اينكه ما خودمان بتوانيم وسيله تكثير اين بحث‌ها را تهيه كنيم از گروه فارسي‌زبان مي‌خواهيم كه اگر مي‌توانند در تكثير اين‌ها همكاري كنند. در اين صورت مسئولين مربوط، معين شوند؛ اين بحث‌ها در اول هر ماه براي آن‌ها فرستاده شود و آن‌ها در طي يك هفته تا نُه روز اين موارد را تكثير كنند و خودشان براي شعبه‌ها، انجمن‌ها و واحدها بفرستند. روي اين كار بعد از اين نشست بررسي شود ببينيد به اين سؤال تا چه حد مي‌توانيد پاسخ دهيد و تا چه اندازه براي كار، امكانات در اختيار داريد. اين نظر مشورتي اول با توضيحات مربوط به آن بود.

اگر باز مناسب مي‌دانيد كه يك يك در اين زمينه سوالاتي كه هست پاسخ بدهم خيلي كوتاه، با رعايت وقت پاسخ خواهم داد. مثلاً براي هر كدام از اين‌ها ممكن است حداكثر هشت تا ده دقيقه وقت بدهيد.

سؤال‌كننده: آيابه جاي اين بحث‌ها كه به فاصله يك در ميان به بحث‌هاي اسلامي و وضع موجود مي‌پردازد بهتر نيست كه ايدئولوژي‌هاي ديگري هم كه وجود دارد مورد بررسي قرار بگيرد؟

دكتر بهشتي: در هر بحث ايدئولوژيك اسلامي خودبه‌خود مسئله مقايسه و تطبيق به ميان مي‌آيد و اينكه گفتم اگر سؤالاتي هست براي ما بفرستيد، اين است كه هر موقع در اين مقايسه و تطبيق سؤالي پيش آمد، البته مقداري از اين مقايسه و تطبيق را خودمان خواهيم كرد، اگر مطلبي باز پيش آمد به صورت سوال مي‌فرستيد و ما پاسخ مي‌دهيم.

سؤال‌كننده: اطلاع دادند كه در مراكز بيشتر شهرها مثل هانوفر امتيازاتي وجود دارد كه مثلاً مي‌توانند از دستگاه تكثير استفاده بكنند. بنابراين، فكر مي‌كنم اين پيشنهاد را مركز اسلامي هامبورگ يا آنجايي كه مقالات را مي‌خواهد چاپ و تكثير كند، يك رونوشت بفرستند و اين رونوشت‌ها همان شب به وسيله انجمن‌هاي اسلامي تكثير شود و مورد بررسي بچه‌ها قرار بگيرد. اولاً اين‌كه احتياج به نيروي زياد مخصوصاً در مركز اسلامي هامبورگ نيست و اين مسئله كارها را آسان‌تر مي‌كند. ثانياً پخش اين‌ها خيلي سريع‌تر انجام مي‌شود چون‌كه در همان محل انجام مي‌دهيم و احتياجي نيست كه به مركز اتحاديه برود و از آنجا دو مرتبه پخش شود.

دكتر بهشتي: اين‌كه ما گفتيم گروهي براي اين كار تعيين شوند، اينطور كه خود آقايان پيشنهاد مي‌كنيد، براي اين است كه به جاي اينكه ده يا دوازه انجمن براي پلي‌كپي كردن زحمت بكشند اگر يك انجمن اين كار را بكند و به جاي 50 نسخه، 500 نسخه پلي‌كپي كند ـ كه خيلي از نظر وقت فرق ندارد ـ بعد اين را همان انجمن با پست بفرستد، نه اين‌كه بفرستد به مركز و مركز به جاهاي ديگر بفرستد، نوعي صرفه‌جويي در وقت است. يعني، همان گروه و شهري كه مسئول تهيه اين قسمت مي‌شود آدرس‌ها در اختيارش گذاشته شود كه فوراً پست كند و مخارج اين كار هم از صندوق مركزي بايد پرداخت شود يعني، از صندوق گروه به صورت مركزي پرداخت خواهد شد نه از صندوق آن انجمن محلي كه از نظر مالي چيزي بر آن تحميل شود ولي از نظر صرفه‌جويي در كار وقتي فرض كنيد هانوفر مي‌خواهد 20 نسخه تهيه كند، 200 نسخه تهيه مي‌كند، چه فرقي مي‌كند؟ بعد آن‌ها را پست مي‌كند و فقط يك پست اضافه مي‌شود؛ بهتر نيست؟

سؤال‌كننده: شما بحث‌هاي خود را به دو قسمت تقسيم كرديد. به اينكه بحث‌هايي راجع به مسائل ايدئولوژيك و بحث‌هايي راجع به آيين اسلام در امروز داشته باشيم. واضح است كه بررسي آيين اسلام در امروز بدون ايدئولوژي اسلامي يك چيز معيوبي خواهد بود. بنابراين، ما بايد از اين ايدئولوژي اسلامي خارج شويم و مسائل روز را مورد بحث قرار دهيم تا بدين‌وسيله اشتباهات زيادمان را نيز مرتفع نماييم. مثلاً به شئونات اجتماعي و حكومت ايران و جامعة اردن و جاهاي ديگر بپردازيم و يا اشتباهات جامعة روحانيت ايران را بررسي كنيم زيرا اين شناخت‌ها ضروري است.

دكتر بهشتي: بله، به صورت جامع. اما در مورد اول اينكه، اين بررسي‌ها همان‌طور كه گفته شد بصورت ناقص است و ناقصي كه بهتر از نبود آن است. يعني، يك نوع ورزيدگي و يك نوع آگاهي و در عين حال، يك نوع تنوع براي بحث‌ها از هر نظر خوب است. بهتر از هيچ است. عالي‌تر اين است كه ما مرحله آشنايي ايدئولوژيك را طي مي‌كرديم و از اين به بعد تمام اين بررسي‌ها بر اساس و با ملاك ايدئولوژي مشخصِ شناخته شده، بررسي و تجزيه و تحليل مي‌شد. كاملاً صحيح است ولي فكر مي‌كنم همان‌طور كه خودتان گفتيد تا آن موقع منتظر نمانيد. الآن يك نوع بررسي ولو ناقص را شروع كنيم و به تدريج دوستان هم خودبه‌خود به موازات پيشرفت ايدئولوژيكي با آن تطبيق خواهند كرد.

اما اين‌كه گفتيد چه مسائلي باشد؛ همه مسائل بايد مطرح شود و به‌طوركلي مسائلي كه بتواند به آمادگي سوم از سه آمادگي كه در بحث قبل اشاره كردم كمك كند. يادتان هست آمادگي سوم چيست ؟ شناسايي محيطي كه بايد در آينده، آن حركت سياسي فعالِ اجتماعيِ اسلامي بوجود آيد. بنابراين، با آن ملاك، دوستان مي‌توانند بفهمند كه بيشتر چه چيزهايي را در درجه اول بايد مطالعه بكنند و يكي از دوستان گفتند آيا ما وسيله داريم يا نه؟ بدون شك همه دوستان براي اين كار وسيله‌هايي داريد. مثلاً نشريات عمومي. دوستان عزيز، تنها بريدن و مطرح كردن آنچه در نشريات آلماني زبان در اين زمينه منتشر مي‌شود هم يك كار ارزنده است. تنها همين هم ارزنده است. نمي‌خواهم بروم سراغ چيزهاي دور دست و بگويم نشريه‌هاي خود اين محل‌ها را بررسي كنيد تا شما هم بگوييد ما غير از فارسي نمي‌دانيم و يا آن هم به دست ما نمي‌رسد و . . .؛ من مي‌گويم همين يك كار، چيز خيلي خوبي است. فكر مي‌كنم هر كدام از شماها كم و بيش يك نشريه آلماني را دوست داريد بخوانيد يا اگر علاقه‌مند باشيد مي‌رويد مي‌خوانيد و براي زبانتان و اطلاعاتتان هم كمك است. بريدن و مطرح كردن آن و بعد اگر بتوانيد آن بريده‌ها را جمع كنيد و يا اگر براي ما بفرستيد، ما يك جا جمع مي‌كنيم و اين كمك شايسته‌اي به كارهاي آينده ماست. اين يك نمونه است. يعني در اين زمينه با گسترش مطبوعات در دنياي امروز، با بودن را‌ديو و تلويزيون، با نشر كتاب‌هاي گوناگون ـ الآن كتابي منتشر شده است به نام جنگ شش روزة اعراب و اسرائيل، نمي‌دانم دوستان مطالعه كرديد يا نه؟ كتاب تازه به دست من رسيده است. همراهم آورده بودم تا مطالعه كنم و هنوز فرصت نكردم. از اين‌گونه نشريه‌ها موجود است. حتي چيز كوچكي راجع به فلسطين و عراق به زبان فارسي منتشر كرده بودند. من در سفر عراق گرفتم و آوردم. يك نسخه‌اش هست به دوستان يا به كتابخانة گروه مي‌دهم. يك كدام از گروه‌ها به هر حال مي‌تواند نسخه‌هاي بيشتري تهيه كند و بفرستد ـ و از اين قبيل مآخذ و مداركي كه هست، دوستان، بايد همتي داشته باشيم. يكي از ورزيدگي‌هاي رفقا اين مأخذيابي و منبع‌يابي است. ما تا اينجا نشستيم مي‌گوييم كجا؟ وقتي به راه افتاديم مي‌بينيم عجيب، منابع خيلي فراوان است، ما خبرنداشتيم. حتي منابعي را مي‌شناختيم، آگاهي نداشتيم، توجه نداشتيم، تنبه نداشتيم. بنابراين، آقايان! راه باز است. بحمدالله بيش از مقدار و ظرفيتِ وقت و توانايي دانشجويان منابع براي اين كار امروز در اختيار عموم هست. مثلاً دوستان يك تاريخچه مختصري درباره وضع اسرائيل ـ چون اسرائيل مطرح گرديد ـ تهيه كنند. چقدر يهودي در آنجا بوده است؛ چگونه يهودي‌ها زياد شدند؟ تنها اين مطلب در دايرة‌المعارف بريتانيكا، بحثِ مفصلِ تحقيق‌شده‌اي است كه، آن را از زبان مردمي كه در كشور لعنتي بنيانگذار اسرائيل كتاب تهيه مي‌كنند، مي‌شنويد و مي‌بينيد كه چقدر اطلاعاتش جالب است. مثلاً اين‌كه در اواخر قرن نوزده در سرزمين فلسطين كمتر از ده هزار يهودي زندگي مي‌كرده است و حالا وطن يهود شده است. از اين قبيل چيزهايي كه براي آگاهي و براي بحث‌ها از هر نظر برايتان سودمند است. مأخذ وجود دارد. دوستان، همين قدر كه به راه بيفتيد آنوقت راه‌هاي وسيعي پيش پاي خودتان خواهيد يافت.

سؤال‌كننده: شما به مطلبي اشاره كرديد كه من لازم مي‌دانم روي اين مطلب بيشتر كار شود و آن اينكه رهبري بايد از داخل اتحاديه باشد. من اگر اجازه داشته باشم مي‌خواهم اظهارنظر كنم كه اصلاً مركز اسلامي هامبورگ نمي‌تواند رهبري اسلامي داشته باشد نه اينكه نمي‌خواهد بلكه نمي‌تواند.

دكتر بهشتي: همين است و من هم همين را گفتم. نمي‌خواهد، نه اينكه نمي‌خواهد همكاري كند. گفتم مركز اسلامي هامبورگ با مجموعه كار خودش در يك حدودي قرار دارد كه با كار اتحاديه نمي‌خواهد اين كار را بكند. نمي‌خواهد، يعني مي‌داند كه نبايد بكند. چه بهتر! يعني باز اين تأييدكنندة آن فكر ماست كه بايد سعي كنيم گروه فارسي‌زبان فعلاً يك گروه مستقلي حتي از نظر رهبري باقي بماند.

سئوال‌كننده: در واقع در مطالعات ايدئولوژيك ما بايد سعي كنيم مكاتب و آراء را با هم تطبيق بكنيم. من در افكار استاد قطب مطالعه مي‌كردم، ديدم او اصلاً معتقد نيست كه ما بايد اسلام را با ساير مكاتب مقايسه كنيم. مي‌خواهم بدانم نظر شما چيست؟ نظر شما اين است كه در راه مطالعه و در راه تحقيق بايد جستجوهايمان را كامل كنيم يا براي آمادگي با عقايد مخالف، خودمان را آماده سازيم؟

دكتر بهشتي: بسيار خوب شد كه اين را مطرح كرديد. اين مطلب كه غالباً هم كج فهميده مي‌شود و موجب سوء‌تفاهم‌هايي مي‌شود، خوب بود كه قبلاً مطرح مي‌شد تا پاسخ مي‌داديم. يك وقت كسي مي‌گويد من براي اين‌كه اسلام را اثبات كنم يا بشناسم بايد از دلايل استخراج شده از علوم طبيعي، فيزيكي، روانشناسي و جامعه‌شناسي به عنوان دليلِ صحتِ اسلام استفاده كنم كه اين انحراف است. اين اصلاً غلط است. هيچ يك از تعاليم اسلام را نمي‌شود به دلايل ويسِن شافت ليش و علمي اثبات يا بحث كرد و در همان پيشنهادهايي كه مي‌دهيم و نظرهاي مشورتي به اين مسئله خواهيم رسيد. يك وقت كسي مي‌گويد من براي بهتر فهميدن تعاليم اسلام و تطبيق آن بر پديده‌هاي عصري بايد از پيشرفت‌هاي علمي در علوم طبيعي، علوم انساني و اجتماعي آگاه باشم كه اين بسيار حرف پسنديده‌اي است. بدون اينكه به آن مسئله‌اي كه شما بصورت دوم مطرح كرديد برسيم و آن اينكه حتماً ما آراء ديگران را مي‌خوانيم براي اينكه بهتر بتوانيم با آن‌ها جنگ كنيم كه من آن را نمي‌گويم بلكه من هميشه مي‌گويم كه مي‌خواهيم خود را خوب بسازيم، وقتي خود را خوب ساختيم خودبه‌خود حريفِ حريف‌هايمان هم مي‌توانيم بشويم. دوستان روحية مرا مي‌دانند چيست. من مي‌گويم از نظر ساختن خودمان و شناخت صحيح اسلامي، نمي‌توانيم به دلايل ويسِن شافت ليش طبيعي يا انساني استناد كنيم اما آگاهي بر نتايج اين علوم، به ما يك نوع قدرت فهم بهتري براي اسلام از نظر انطباق و تطبيق با عهد خودمان مي‌دهد. اين‌كار را نه اينكه بهتر است بكنيم بلكه بايد انجام دهيم. آنچه مرحوم قطب و ديگران، حتي همان «حزب‌التحرير» كه اشاره كرديد، در آثارشان بر آن تكيه مي‌كنند مقصودشان همان اولي است. ولي متأسفانه تاكنون مطالبي را كه ما در كتاب‌ها ديده‌ايم با عبارت‌هايي گفته شده‌اند كه خواننده فكر مي‌كند آن‌ها به آن دومي هم نظر منفي دارند در حالي كه ندارند. ما مي‌بينيم خود آن‌ها روي اين مسائل مطالعه كردند. دقت كرديد! اين است كه من گفتم در اين بحث‌ها خودبه‌خود متعرض مي‌شويم نه متعرض جدلي، ما اگردر بحث‌هايمان بحثي دربارة مسلك‌ها و مكتب‌هاي ديگر كرديم با فرمولِ كوبيدن و جدلي وارد نمي‌شويم بلكه از راهي وارد مي‌شويم كه آن‌ها را بفهميم و بعد مي‌بينيم اسلام چه مي‌گويد و با توجه به اين فكر و اين ايده، ما چه نتيجه‌اي مي‌گيريم. بحث‌ها در اين سيستم مطرح است.

آمادگي مركز اسلامي هامبورگ براي برگزاري سخنراني در شهرهاي مختلف

مركز اسلامي هامبورگ مصمم است از اين پس به هر يك از شهرهاي دانشجويي در منطقه آلمان و اتريش لااقل يك مسافرت از طرف مركز صورت گيرد. كلمه لااقل را مي‌گويم كه اگر توانايي و امكان بيشتر داشتيم، در هر جا مناسب ديديم، اقدام شود. چون من حساب كردم كه نزديك سي و هفت شهر دانشجويي در آلمان و اتريش وجود دارد و علاوه بر اين، ما چند شهر غيردانشجويي ديگر هم، بايد برويم كه نزديك به چهل شهر مي‌شود. اگر ما بيست مسافرت بتوانيم بكنيم كه خودش خيلي است، با توجه به تعطيلي‌ها، آن‌وقت ببينيد كه چگونه مي‌شود. در اين مسافرت‌ها مي‌تواند سخنراني‌هايي عمومي به زبان آلماني تنظيم شود؛ مي‌تواند سخنراني‌هايي به زبان فارسي تنظيم شود و به هر حال برنامه مسافرت هر چه باشد بايد ساعتي، نه يك ساعت؛ يعني مقداري از وقت، مخصوص رفع نيازمندي‌هاي علمي و فكري انجمن آن شهر بشود. براي اينكه اين مسافرت‌ها بتواند بهتر انجام گيرد، در صورتيكه گروه فارسي‌زبان بتواند فرصت‌هاي مناسب در مسافرت به هر شهر را به موقع برايمان بفرستد ـ مثلاً اعلام كند كه به فلان شهر، در طول اين يك ماه و در فلان روز از اين يك ماه مسافرت كنيم، اما هفته‌اش معين نشود چون ما نمي‌توانيم اين را الآن قول بدهيم، بنويسيد مثلاً در شهر فلان خوب است در ماه آوريل يا در ماه مِي و مثلاً در يكي از سه‌شنبه‌هاي ماه مسافرتي صورت بگيرد، يك چنين پيشنهادي را مي‌توانيد بدهيد ـ آن وقت ما مي‌توانيم تا حدي اين برنامه را يك ساله تنظيم كنيم، به طوري كه برنامه مسافرت‌ها از اين به بعد منظم باشد. در اين زمينه اگر سؤالي هست مطرح شود و اگر سؤالي نيست، سراغ مطلب بعدي برويم.

سؤال‌كننده: معذرت مي‌خواهم براي شهرهايي كه بيشتر احتياج دارند، از اين برنامه‌ها بيشتر گذاشته شود. يعني ممكن است بعضي شهرها باشند كه به اين نوع مسافرت‌ها كمتر احتياج داشته باشند اما بعضي شهرها به مناسبت وضعيت به خصوصي كه دارند به اين نوع مسافرت‌ها و كنفرانس‌ها بيشتر احتياج دارند.

دكتر بهشتي: سعي خواهيم كرد. البته مي‌دانيد ما فكر كرديم كه اگر سالي يكبار هم به يك شهر نرويم خيلي بريده مي‌شود. تصميم داريم كه هر سال همه جا حداقل يك بار برويم. در حدود امكان، آن وقت به شهرهايي كه احتياج بيشتري هست يا زمينه بيشتري هست طبعاً بيش از يك بار مي‌رويم. انشاءالله!

سؤال‌كننده: آيا درست فهميدم، شما منظورتان اين بود كه مثلاً يك انجمني هميشه يك ماه معيني يا دو ماه معين شما را دعوت بكند؟

دكتر بهشتي: نه براي هميشه تا آخر عمر، بلكه سال به سال است. سال به سال يك برنامه‌اي داشته باشند.

سؤال‌كننده: جناب آقاي بهشتي، مركز اسلامي هامبورگ در مواردي كه انجمن‌ها به سخنراني خاصي احتياج داشته باشند يعني فعاليت سياسي ـ اجتماعي اشخاص و افراد انجمن براي مقابله با شرايط مختلف به سخنراني و مشورت محتاج باشد، آيا مركز اسلامي هامبورگ براي دعوت از چنين سخنراناني آماده است؟

دكتر بهشتي: در صورت امكان. ببينيد الآن نمي‌توانيم بگوييم. آقايان، ظرفيت نيروي انساني ما را مي‌دانيد كه چيست و امكانات ما معلوم است. ما الآن در مقابل شما تعهد كارهايي را مي‌كنيم كه اگر بخواهيم مسافرت بكنيم ديگر به آن كارها نمي‌رسيم. تهيه بحث‌هاي ايدئولوژيكي و غيره مثل آب خوردن نيست كه آدم بنشيند يك ليوان آب بنوشد و بعد تمام شود و بعد هم مسافرت كنيم. بلكه به بررسي، مطالعه، وقت، فراغت، نوشتن و تنظيم كردن احتياج دارد. كارهاي جاري هم كه هست. اگر مكاتبات هم عقب بيفتد گله مي‌كنيد. حق هم داريد گله كنيد طبعاً به هر مقدار كه برسيم، در خدمتيم. خوشبختانه حالا كه من از هامبورگ آمدم، تقريباً نامة بدون جواب نداشتيم. بنابراين، دوستان عزيز توجه كنند كه بالاخره ما هم از نظر جسم و روح انسان‌هاي ضعيفي هستيم. خلاصه تا يك ساعت معيني مي‌توانيم در شبانه‌روز كار بكنيم. مأيوستان نكنم در حدود امكان چنين خواهيم كرد.

سؤال‌كننده: در حدود امكان به نظر من خيلي خيلي كم است. حتي در سال به يكي از شهرها هم نمي‌رسيم. به خاطر اين‌كه در سال ما هفت ماه داريم كه امكانات سفر وجود دارد. اين حداكثرش است چون در تعطيلات به هيچ‌وجه سازمان‌ها نمي‌توانند جلسات را تشكيل بدهند.

دكتر بهشتي: بعضي جاها مي‌شود. ما معدل حساب كرده‌ايم هشت ماه مي‌شود.

همان شخص: هشت ماه به سي و هفت تا نمي‌رسد چون بالاخره يك هفته براي هر كدام از آن‌ها وقت لازم است.

دكتر بهشتي: آقا، مگر نمي‌دانيد جناب آقاي شبستري تشريف دارند. فرض اين است كه ايشان، چرا زودتر تشريف نياوره‌اند. [خندة حضار] حتي ما مي‌خواهيم از آقاي سرداني هم خواهش كنيم كه در اين زمينه با ما همكاري كنند و در بعضي از موارد كه ايشان مي‌توانند، كمك كنند. گاهي بيايند بنشينند صحبت بكنند. به هر حال بنده نخواستم بگويم كه همة اين بارها را يكنفري مي‌توانم بر‌دارم؛ زيرا در زير اين بار خم خواهم شد.

# استقلال مالي و اقتصادي اتحاديه

مسئله بعدي، دوستان عزيز، مسئله‌اي است كه ديروز مطرح كردم و امروز مي‌خواهم به طور مخصوص و حتي به صورتي براي آيندة دورتر مطرح كنم. سازمان شما بايد هر چه بيشتر از نظر مالي و اقتصادي مستقل شود و وابسته به خودش باشد. اگر كساني كه در مكتب‌هاي ماترياليستي اعم از ماترياليسم همراه با سوسياليست و كمونيسم يا ماترياليسم همراه با كاپيتاليسم ـ اصلاً بي‌خود مارك ماترياليسم را فقط به پيشاني كمونيست‌ها زدند، اين كاپيتاليست‌ها صد برابر از آن‌ها ماترياليست‌تر هستند. ماترياليست يعني كسي كه زندگي را فقط در چهارديوار زندگي مادي و ارضاي خواست‌هاي مادي مي‌شناسد و فقط براي ماده اصالت قائل است. اين معناي عام ماترياليست است و معمولاً يك كاپيتاليستي هم كه از هر دري براي ارضاي خواسته‌هاي مادي خودش وارد مي‌شود بدون رعايت هيچ جنبه ديگر آن هم ماترياليست است ـ اگر ماترياليست‌هاي مختلف، عامل اقتصادي را مهمترين عامل و عامل زيرين مي‌شناسند ولي ما عامل اقتصاد را عامل زيرين نمي‌شناسيم و از اين نظر با آن‌ها تفاوت مسلكي و اختلاف‌نظر داريم، معنايش اين نيست كه ما اصلاً اقتصاد را بيكاره و بي‌اثر ـ يا از اين‌ور يا از آن‌ور ـ مي‌دانيم. شما شايد غالبتان اين جمله عربي را شنيده‌ايد كه اگر خودش روايت نباشد بازگوكننده‌اي از تعاليم اسلام است: «مَنْ لا مَعاشَ له لا مَعاد له» هر كس زندگي رو به راهي ندارد در خطر اين است كه آخر و عاقبت و آخرت رو به راهي هم نداشته باشد. اين معنايش اين است كه وضع زندگي و عوامل مربوط به زندگي حتي در جنبه‌هاي روحي و معنوي انسان، مي‌تواند موثر واقع شود. من صريحاً مي‌گويم كه ما از اين تجربة تاريخيِ ريشه‌دارِ پرسابقه‌اي كه تاريخ بشريت نشان مي‌دهد سابقه‌دار است و در عصر ما به صورتي برجسته‌تر به چشم مي‌خورد، و آن اين كه عامل اقتصادي در جهت‌گيري و جهت دادن به فعاليت‌هاي افراد و موسسات و سازمان‌ها تأثير بسزايي دارد به هيچ وجه نبايد غفلت كنيم و الاّ خودمان را گول زده‌ايم. اين حرف كه «ما ايمان قاطع داريم؛ بنابراين، منحرف نمي‌شويم.» حرف صحيحي است. ما ايمان قاطع داريم اما اين ايمانِ قاطع ما در برابر خطرهاي سهمگين چرا قرار بگيرد؟ چرا به دست خودمان، خودمان و ايمان قاطعمان را به مخاطره بيندازيم؟ اين عيناً مثل يك آدمي است كه بگويد من آدم خيلي سالمي هستم و چون خيلي سالم هستم هر غذاي آلوده‌اي باشد مي‌خورم. اين منطق صحيح است؟ معنايش اين نيست كه اين آقا سالم نيست. ولي اين عقلايي نيست كه يك انسان سالم با اتكاء بر سلامتي‌اش هر غذاي آلوده به ميكروبي را بخورد. او آدمي خيالاتي است.

عامل اقتصادي نظير همان خوراك‌هاست. خوراكي‌هايي كه از نظر اقتصادي به گروه فارسي‌زبان داده مي‌شود بايد حتي‌الامكان آلوده به ميكروب‌ها نباشد و بهتر از همه و مطمئن‌تر از همه اين است كه به دست خود اين گروه و از داخل خود اين گروه تهيه شود. من هر نوع اتكاي اين تلاش و جنبش شما را از نظر اقتصادي بر عوامل خارجي حتي بر مركز اسلامي هامبورگ غلط مي‌دانم. مركز اسلامي هامبورگ هر كمكي كه مي‌تواند بكند، خواهد كرد اما اتكاء نمي‌كند. بنابراين، پيشنهاد و نظريه مشورتي من اين است. رفقا! اين موضوع را در سال گذشته تا حدي شوخي گرفتيم.

آفرين! من از دوستان اجازه مي‌خواهم كه اين آفرين را بگويم براي اينكه ما بايد كار خوب انجمن‌ها را تقدير كنيم. اين خداي نكرده معنايش اين نيست كه به ديگران بخواهم گوشه بزنم. آفرين به انجمن اسلامي آخن و هانوفر و بعضي از شهرهاي ديگر كه به اين تعهد سال گذشته خود بصورت شايسته‌اي عمل كرده‌اند.

خوب، رفقا! واقعاً چه عيبي داشت كه همة افراد، سال گذشته ـ حتي آن‌هايي كه تاكنون مزة كار كردن را نچشيده‌اند ـ يك روز، دو روز و حتي سه روز در هفته را كار مي‌كردند و حدوداً ده يا بيست يا پنجاه درصد اجرت آن روز را در اختيار صندوق مذهبي قرار مي‌دادند. اين يك بحث سازماني است كه مربوط به خودتان است. آنچه مهم است اين است كه چه مانعي داشت كه اين كار صورت مي‌گرفت. من يك فكري دارم. اين فكر را مطالعه كنيد. آيا انجمن‌ها مي‌توانند بناي خودشان را بر اين بگذارند كه لااقل افراد موثر آن انجمن يك صدم مخارج خودشان را در سال ـ صرفه‌جويي مي‌خواهند بكنند يا نمي‌خواهند نكنند، من وارد آن بحث نمي‌شوم ـ به صندوق انجمن بريزند. يعني، به صورت يك فرمول اين را مطرح مي‌كنم. يك صدم، يك در صد. اگر دانشجويي در سال 3000 مارك خرج مي‌كند؛ 30 مارك و اگر 4000 مارك خرج مي‌كند؛ در سال 40 مارك، به صورت ماه به ماه يا روزبه‌روز پرداخت كند. اگر در روز 3 مارك خرج مي‌كند؛ 3 فنيك. يك صدم آن را عرض كردم؛ 3 فنيك. روزي 5 مارك خرج مي‌كنيد؛ 5 فنيك از اين 5 مارك را كمتر خرج كنيد و كنار بگذاريد. يك صدم را عرض كردم نه يك دهم. مثل اينكه حالا دوستان به نظرشان خيلي عملي مي‌آيد. روزي كه 5 مارك خرج مي‌كنيد و به مغازه تشريف مي‌بريد، ببينيد چگونه اين 5 مارك را خرج كنيد كه 5 فنيك كمتر بدهيد و كنار بگذاريد. بنابراين دوستان، روي اين فرمول فكر كنيد. اگر مي‌توانيد سيستم يك در صد را فعلاً شروع كنيد. اگر توانستيد شروع كنيد يك سيستم قابل اعتمادي ممكن است براي آينده باشد. اين مطلب تمام شد.

حالا يك مسئله از اين بالاتر و وابسته به اين مبحث را مي‌خواهم بگويم. من مي‌خواهم موسسات ديگر، حتي مركز اسلامي هامبورگ، در آينده‌اي كه دوستان اين دورة ما داراي زندگي و درآمد مي‌شوند، تكيه‌شان از نظر مالي و اقتصادي روي كساني باشد كه درآمد آن‌ها مستند به حفظ رژيم‌هاي اقتصادي مخصوصي نباشد. كساني كه حتي‌الامكان با نيروي كار و تلاش درآمد دارند. بنابراين، من مي‌خواهم به شما دوستان عزيز بگويم خودتان را براي يك نوع زندگي مالي، چه در دورة دانشجويي و چه در آينده، آماده كنيد كه تأمين هزينه‌هاي فعاليت‌هاي اسلامي و اجتماعي از مجراي افراد هم هدف، هم فكر و هم ايده‌اي باشد كه زندگي آن‌ها، به هر حال با هر نوع اسلوب اقتصادي كه با موازين اسلام سازگار است تأمين شده باشد. بحمدالله مركز اسلامي هامبورگ در شرايط حاضر نيز صراحت خود را در مسائل گوناگون دارد. من با كمال صراحت مي‌گويم كه اگر ما نتوانيم در هامبورگ صراحت‌هايي را كه تاكنون داشته‌ايم حفظ بكنيم و حتي روزي به دليل اين صراحت‌ها در فشار اقتصادي قرار بگيريم و از منابع ديگري كه با صراحتِ ما سازگارند نتوانيم هزينه‌ها را تأمين كنيم، آنگاه يا دايره سؤالاتمان را كم خواهيم كرد يا اصلاً مركز اسلامي را منحل مي‌كنيم. مركز اسلامي هامبورگِ در مسير اسلام ارزش دارد نه مركز اسلامي هامبورگي كه حتي تحت تاثير عوامل اقتصادي از مسير خودش منحرف شود. اين شيوه‌اي است كه من شخصاً در تمام كارهاي گذشته‌ام داشته‌ام و اميداورم تا آنجايي كه به سهم خودم مي‌توانم در اين مؤسسه موثر باشم، اين شيوه را حفظ كنم و از آنجا كه فكر من اين است كه اين موسسات وابسته به شخص من نباشد اميدوارم تا حدي كه از دست ما ساخته است كوشش كنيم براي اينكه آنجا براي هميشه حفظ شود.

بنابراين ما به هر صورت، كوشش خودمان را براي حفظ طهارت و پاكي مركز اسلامي هامبورگ خواهيم كرد و به خواست خدا نخواهيم گذاشت كه از مجراي عوامل مالي كم‌ترين آلودگي در كار ما وارد شود. اما براي اين‌كه اين پاكي‌ها ضمانت بيشتري داشته باشد، بايد از همين حالا كه دور هم نشسته‌ايم فكر كنيم كه در آينده، اين مؤسسات و مشابه آن‌ها را به موازات گسترش امكانات اقتصادي و ماليمان تأمين نماييم. فكر كنيم اگر در آينده مثلاً 2000 مارك در ماه خرج مي‌كنيم، ماهي 20 مارك براي اين كار بپردازيم. يا اگر تا حالا يك درصد آن را مي‌داديم، پنج درصد بپردازيم.

به هر صورت بايد اين مؤسسات از نظر اقتصادي، از نظر روحي، از نظر اجتماعي، متّكي بر كساني باشد كه با اين موسسات همفكري دارند. با كساني كه روح آن‌ها با اين مؤسسات سازگار است و همه با هم در راه يك هدف فعاليت دارند. اين است كه من مي‌خواهم بگويم حتي دوستاني كه در آينده‌اي نزديك فارغ‌التحصيل مي‌شوند، حالا مركز اسلامي هامبورگ فعلاً سرجاي خودش، تصميم بگيرند وقتي فارغ‌التحصيل شدند ارتباط خودشان را از نظر مالي و فكري با سازمان گروه فارسي‌زبان قطع نكنند و پشتوانه اقتصادي و اجتماعي اين حركت اسلاميِ دانشجويي، هم از دانشجويان موجود و هم از دانشجويان آينده تشكيل شده باشد.

بررسي علمي و مستند كارهاي گذشته

دوستان، كار شما در مرحله‌اي است كه اگر دير بجنبيد يا اگر در همين سال هم واقعاً نجنبيد، در آينده دچار يك عاملِ داخلي عقب‌افتادگي و عقب‌ماندگي مي‌شويد و آن اين است كه هر سازماني و هر موسسه‌اي بايد وضع گذشته خودش را به طور كلي و به صورت علمي بررسي كند. اين بررسي بايد علمي، مستند به آمارها، ارقام و گزارش‌هاي قابل استناد باشد. من هنوز اين‌گونه بررسي را در كار گروه فارسي‌زبان يا گروه‌هاي امثال آن نديدم. آيا گروه فارسي‌زبان در سال گذشته، يعني سال 68ـ69م در مقايسه با سال 67ـ 68 پيشرفت كرده است يا نه؟ در كدام جهت جلو رفته و در كدام جهت عقب رفته است و براي اين منظور نمودارهايي تهيه كند.

ما دائم صحبت از افكار تشكيلاتي و سيستماتيك مي‌كنيم، غافل از اينكه كار تشكيلاتي و سيستماتيك، مطالعه سيستماتيك هم دربارة خودمان احتياج دارد. چيزهايي كه الآن تكنيك غربي به عنوان وسيله مطالعه به كار مي‌برد ديگر غرب‌زدگي نيست، استفاده از اين‌ها عقل است؛ بايد استفاده كرد. مثل اين است كه شما مي‌خواهيد شيمي بخوانيد اما بگوييد استفاده از لوازم محاسباتي و آزمايشي شيمي اروپايي‌ها را بايد كنار بگذاريم و روي شناخت خودمان شيمي بخوانيم. خوب، اين نمي‌شود. هر جاي دنيا بخواهيد شيمي بخوانيد بايد از نتيجه اين‌گونه چيزها استفاده كرد چون علم و دانش، شرق و غرب، مسلمان و غيرمسلمان نمي‌شناسد. علم و دانش هيچ يك از اين‌ها را نمي‌شناسد. وقتي شما مي‌شنويد كه پيامبراكرم(ص) نقل مي‌كنند كه دنبال علم ولو در چين برويد، هم بعد مكان و شايد هم از نظر اينكه مي‌خواهند مسلمان باشند يا غيرمسلمان مدنظر باشند. علم اين حرف‌ها را ندارد؛ علم، علم است.

بنابراين نظر مشورتي ما اين است كه پرونده‌هاي شما از اين به بعد مشتمل باشد بر آمارها، نمودارها و ابزارهايي كه مطالعة دقيقِ علميِ مستند را درباره وضع گذشتة شما براي يك مطالعه‌گر آسان بكند. من خواهش مي‌كنم كه اگر مي‌شود اين را در نسخه‌هاي متعدد تهيه كنيد و يك نسخه‌اش را هم براي ما بفرستيد كه ما هم هميشه در همكاري با شما بتوانيم از مطالعات محاسبه شده‌اي برخوردار باشيم. بدانيم واقعاً چه احتياج داريد. ما بايد كجا بيشتر همكاري كنيم. ما هم به مطالعه جديد احتياج داريم. البته اجمالاً نشان مي‌دهد كه گروه فارسي‌زبان، امسال بهتر از پارسال و پارسال بهتر از دو سال گذشته بوده است ولي اين كافي نيست. ديمي كار كردن است و كافي نيست. بايد ميزان پيشرفت، علل پيشرفت، خلأهايي كه به اين پيشرفت كمك كرده و چه بسا آن خلأها در سال بعد نباشد، بررسي علمي كرد. الآن كميتة خط‌مشي تشكيل شده است. اين كميته روي چه چيزي مطالعه مي‌كند؟ روي همان حرف‌هاي سال‌هاي گذشته؟ اين درست نيست. روي حرف‌هايي كه در متن ماست؟ اين هم درست نيست. بايد اين گروه و كميته خط‌مشي، وقتي مي‌خواهد مطالعه بكند يك مقدار مواد مطالعاتي جديد در اختيار داشته باشد تا بتوان آن را يك مطالعة جدي دانست. پس نظر مشورتي مركز اسلامي هامبورگ اين است كه گروه فارسي‌زبان از همين امسال تصميم بگيرد براي كليه كارهايش متون كتبي تهيه كند. وقتي سال آينده اينجا مي‌آييم همة گزارش‌ها كتبي باشد. نه اينكه بعضي از انجمن‌ها از حفظ بگويند و بعضي‌ها يادداشت بدهند و از روي يادداشت گزارش بدهند. مخصوصاً گاهي مي‌بينيد كه مجموعه ترقي كرده است اما در فلان شهر، فلان انجمن تنزل كرده است. چرا؟ چرا تنزل كرده است؟ عواملش چيست؟ چرا راكد مانده است؟ عواملش چيست؟ چه كاري برايش مي‌شود انجام داد؟ اميدوارم در اينجا، در نشست سال آينده با مقدار قابل توجهي از اين مآخذ مطالعاتي به درد بخور آشنا بشويم.

# خط‌مشي گروه فارسي‌زبان در سياست خارجي

# 1ـ با مطالعه كار كنيد.

مسئله بعد مربوط به روش گروه فارسي‌زبان در سياست خارجي است. گروه فارسي‌زبان، خودبه‌خود، بخواهد يا نخواهد بحمدالله بصورت يك واحدي كه از آن نامبرده مي‌شود درآمده است. وقتي يك واحدي ارزش پيدا كرد دوست و دشمن پيدا مي‌كند. پس بايد بداند كه با دوستان و دشمنانش با چه خط‌مشيي و سياستي روبه‌رو شود. در حال حاضر سازمان‌هاي دانشجويي، دسته‌هاي سياسي و مؤسسات مختلف در اروپا ـ حداقل اين‌ها كه فعلاً نزديك شما هستند ـ موجودند و نظر مشورتي ما اين است كه در سال 69 ـ70 يك گروه، مأمور مطالعه و تهيه اسنادي تعيين‌كننده ـ يعني كمك‌كننده به تعيين خط‌مشي گروه فارسي‌زبان ـ با دوستان يا احياناً با دشمنانش، كه اميدوارم دشمني هنوز نداشته باشد مگر شيطان كه در خود ماست، تشكيل شود و به اين وسيله ما در طول سال آينده بتوانيم اين مطلب را بصورت علمي بررسي كنيم. اين كاري نيست كه بگويم الآن مي‌توانيد انجام دهيد. گاهي دوستان از من در اين زمينه سؤال مي‌كنند. من هم آنچه را مي‌دانم مي‌گويم ولي به دليل همان استقلالي كه در جنبه مالي يا در جنبه رهبري عرض كردم در اين زمينه باز دوست دارم گروه، واقعاً خودش تصميم بگيرد اما باز به صورت مشاور هر چه از من بخواهيد در اختيارتان هستم يا از مركز اسلامي بخواهيد در اختيارتان هستيم. اما اتكايي نمي‌خواهيم در اين زمينه به وجود بيايد.

بنابراين بايد دربارة اُمْزُ (umso) ، ايمزو، كنفدراسيون، فدراسيون و دربارة همه موسسات و دسته‌هاي ديگر مطالعه كنيم. من حتي به دوستان گفتم، دوستان عزيز! حتي روابط‌تان با مركز اسلامي هامبورگ بامطالعة عميق توأم باشد. براي اينكه اگر مركز اسلامي هامبورگ قابل اعتماد است در بعضي موارد كه به نظرتان مشتبه مي‌رسد دچار تزلزل نشويد و بگوييد اين مركز قابل اعتماد است و اگر اين كار را كرده كه به نظر ما ممكن است مورد سوء‌ظن قرار بگيرد حتماً دليلي داشته است. چون ممكن است اين كارها پيش بيايد. حتماً پيش مي‌آيد. اصلاً براي شما هم پيش مي‌آيد. چنين نيست كه انسان هميشه بتواند قدوس مآب در جامعه زندگي كند و به هيچ كس نگويد كه بالاي چشمت ابروست. خوب، چنين چيزي نمي‌شود. كساني كه بخواهند در جامعه طوري زندگي كنند كه هيچكس نگويد بالاي چشمشان ابروست بايد بروند در همان مُغاره‌ها به صورت رهبانان زندگي كنند. آدم وقتي در جامعه زندگي مي‌كند ممكن است كارهايي از او سر بزند و به نظر بعضي سوء‌تعبير شود. اينجا شناسايي مهم است يعني، من وقتي آقاي دربندي را از نزديك شناختم و فهميدم كه چه مقدار روي اصول خودش پايبند است اگر فلان كار را هم كرد كه به نظر سطحي و يا خلاف اصول به نظر مي‌رسد مي‌گويم حتماً يك دليل اصولي داشته است. از او مي‌پرسم، يا به من مي‌گويد يا به من نمي‌گويد. به هر حال از من مي‌پرسند نمي‌توانم چيزي بگويم. بنابراين، بايد براي اعتماد صحيحِ متقابل با دوستانتان و همچنين با دشمنان احتمالي مطالعه داشته باشيد.

# 2ـ با برادران عرب متناسب با واقعيات برخورد شود:

در عين حال دربارة مسائل مربوط به اُمْزُ لازم مي‌دانم يك نكته را يادآوري كنم و شايد حتي ايمزو هم، بله، تقريباً يكي است. دوستان، توجه داشته باشيد به اين‌كه برادران عرب ما، به خصوص از دو سال قبل به اين طرف، در يك وضع بحراني زندگي مي‌كنند. اينكه ما خودمان را به اندازة آن‌ها در اين بحران احساس نمي‌كنيم، حرف ديگري است. شما فكر كنيد كه اگر حالتي مشابه حالت اسرائيل و همسايگانش در داخل ايران بود وضع روحي شما همين‌طور بود كه الآن هست؟ اجتماعاتتان، دور هم جمع شدنتان و حتي كشمكش‌هايي كه آن‌ها الآن دارند نداشت؟ اگر اين‌طور فكر مي‌كنيد، فكر مي‌كنم اشتباه مي‌كنيد. دوستان عرب ما در حالت بحراني به سر مي‌برند. بحران‌هايي كه من ريشه‌هايش را نمي‌خواهم اينجا بازگو كنم. بحث مفصلي است. اگر شما در آن‌ها چيزهايي مي‌بينيد، بيشتر مربوط به اين حالت بحراني است، فكر نكنيد اين‌ها چون عربند اين‌طورهستند. فكر نكنيد كه اين‌ها چون فلان رويه را دارند اين‌گونه هستند، نه. سه سال قبل اين بحران‌ها، اين حالت روحي در آن‌ها هيچ نبود. گرمي‌ها، صفاها، خلوص‌ها و همبستگي‌ها خيلي بيشتر بود. طبعاً وقتي در يك منطقه‌اي بحران‌هايي اين‌گونه وجود دارد كه هر كس خانه‌اش، كاشانه‌اش و زندگي‌اش چنين در خطر است؛ اصلاً، ديگر فرصت فكر كردن نسبت به اين مسائل اصولي پيدا نمي‌كند. ديگر حوصله نمي‌كند. پرداختن به مسائل اصولي هم يك شرايط خاصي مي‌خواهد. اين است كه خواهش مي‌كنم دوستان توجه به اين وضع بحراني برادران عرب داشته باشيد تا بهتر و صحيح‌تر بتوانيد وضعي را كه در اُمْزُ يا ايمزو و امثال اين‌ها هست را توجيه كنيد و در خط‌مشيي كه با آن‌ها داريد به اين واقعيت توجه داشته باشيد. اگر در آن‌ها به قول آقاي بهشتي تنبلي‌ها، كم‌كاري‌ها و غيره ديده مي‌شود؛ نه اينكه ايمان آن‌ها از ما ضعيف‌تر است، آد‌م‌هاي مصيبت‌زده اند. هرچه هم ايمان داشته باشند مثل آدم‌هاي مصيبت‌زده واقعاً كلافه‌اند. دلش به اين كار نمي‌رود. با روش‌هايي كه متناسب با اين واقعيت رواني در برادران عرب ما هست با آن‌ها برخورد كنيد. توقعاتتان با توجه به اين واقعيت باشد. اين چيزي است كه فكر نكنيد من هم از همان اول دريافتم. من در طول اين مدت كه با دوستان برخورد داشتم؛ در طول مذاكرات خصوصي با افراد و يا مسئولين سازمان، به تدريج به نظرم رسيد كه ريشة اصلي اين است. نمي‌خواهم بگويم تمام مطلب اين است ولي مي‌خواهم بگويم كه عامل مهم اين است و به نظرم منطقي مي‌رسد.

# 3ـ از احساسات ناسيوناليستي و تفرقه‌هاي مذهبي پرهيز شود:

به نظر مركز اسلامي هامبورگ اولاً گروه فارسي‌زبان، وابستگي خودش را به اُمْزُ بايد حفظ كند چون اين وابستگي بحمدالله سد راه شما نيست و ركودي در كار شما ايجاد نكرده است و نمي‌كند ـ من از نظر گروه مي‌گويم، حالا به انجمن‌هاي محلي مثل ايمزو كاري ندارم. راجع به اُمْزُ سخن مي‌گويم. راجع به ايمزو كه يك گروه محلي است بعداً بحث مي‌كنم ـ ثانياً آن نقطة برجسته از ايده اسلامي‌مان اين است كه ما در تلاش‌هاي اسلامي به عرب و عجم و شيعه و سني قائل نيستيم و همه مسلمانان را برادران و خواهران عزيزمان مي‌دانيم و عملاً اين مورد را حفظ كرده‌ايم و كسي هم نمي‌تواند بر ما خرده بگيرد. لذا ما گفتيم اين تلاش گروه فارسي‌زبان، به استناد يك واقعيت است و آن واقعيت اين است كه جوان‌هاي تازه وارد، نه زبان عربي مي‌دانند، نه زبان آلماني. اين‌ها تا مي‌آيند در جلسات عمومي اُمْزُ وارد بشوند از دست رفته‌اند. بايد ما واحدهايي داشته باشيم كه به زبان و عادات محلي آن‌ها آشنا باشند و آن‌ها را زودتر جذب كنند. وقتي آن‌ها ماندند و زبان ياد گرفتند خود به خود در جلسات، شركت مي‌كنند. اين يك حرف منطقي بود كه اُمزُ هم به‌طور رسمي پذيرفت. گفتيم دوستان عرب و ترك مشابه اين كار را انجام بدهند و بسيار منطقي و خوب است و من بسيار خوشبختم كه تا اين لحظه با استفاده از همين زمينه‌هاي منطقيِ صحيح، روابط خودمان را حفظ كرده‌ايم. اتفاقاً، يكي از بهترين فوايد مشورت بنيان‌گذاران گروه فارسي‌زبان با مركز اسلامي هامبورگ از اول كار، همين بود. چون دوستان اول تيتر ديگري براي اين سازمان در نظر گرفته بودند؛ «اتحاديه دانشجويان مسلمان ايراني در اروپا» و من با مبادله پيام و نامه دوستان را قانع كردم كه اين غلط است و تبديلش كرديم به تيتر فعلي يعني به «اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا ـ گروه فارسي‌زبان» و واقعاً احساس مي‌كنم كه همين چيز كوچك، چقدر توانسته است در حفظ ما و در مسير خودمان مؤثر واقع بشود و ما را دچار ماليخولياهاي ناسيوناليستي نكند. اين است كه دوستان مدارك و ساير موارد را حتي دربارة اُمْزُ جمع‌آوري كنند تا بلكه در طول اين يك سال يا لااقل در نشست آينده بتوانيم به اين مسائل بيشتر توجّه كنيم.

اگر در اين زمينه سؤالي هست بفرماييد تا جواب بدهم.

# تهيه جزواتي دربارة كليات رويدادهاي سياسي

يكي از مشكلات دوستان مربوط به برخوردهاي فردي خود با رويدادهاي سياسي مرتبط با جهان اسلام يا ايران يا سازمان‌هايي است كه خودبه‌خود با شما ارتباط دارند ـ از قبيل روحانيت و همان چيزهايي كه آقاي بهشتي گفتند ـ و آن اين است كه احتياج به يك نوع ايده دادن دارند. به هر جواني و هر كسي نمي‌توانيم بگوييم خودت برو فكر كن و تصميم بگير. اگر گروه بتواند اين نوع مسائل را جزو كارهاي مطالعاتي خود بياورد و باز در هر موردي از مركز اسلامي هامبورگ مشورت و همفكري بخواهد و در تماس با آنجا باشد؛ فكر مي‌كنم كار عملي‌تر و صحيح‌تري است. اگر گروه بتواند لااقل يك نوع كليات، نه خيلي كلي؛ كليات راهنمايي كننده كه آدم را تا حدي از سردرگمي در بياورد در اختيار واحدها و افراد بگذارد، اين يك نوع كمك فكري براي اعضاي گروه در برابر حوادث است كه دچار ترديد و تزلزل كمتري شوند. من نمي‌گويم گروه مي‌تواند صد در صد نظر قاطع بدهد ولي مي‌تواند از اين تزلزل تا حدي بكاهد.

موافقت مركز اسلامي هامبورگ با تشكيل كلاس‌هاي تابستاني

پس از بررسي با كمال خوشبختي موافقت قطعي خودمان را با تشكيل كلاس‌هاي آموزش تابستاني در مركز اسلامي هامبورگ اعلام مي‌كنيم. [دست زدن حضار] متشكرم. از دوستان خواهش مي‌كنم كه ترتيب كار را طوري بدهيد كه بتوان از قبل جاهايي را براي سكونت شما تهيه كرد تا ما هم بتوانيم برنامة خود را تنظيم كنيم و لااقل در آن دو هفته براي خودمان هيچ كاري غير از كارهاي ضروري كه پيش مي‌آيد نگذاريم تا بتوانيم با دوستان مأنوس باشيم. اگر بشود لااقل از هر انجمن، يك يا دو فرد به آنجا بيايند كه اگر دو فرد باشد خيلي بهتر است. دو فرد كه مي‌گويم معنايش دو تا نيست زيرا دو نفر چهار برابر ارزش پيدا مي‌كند. براي اينكه وقتي دو فرد آنجا بيايند و آراء را بررسي كنند و برگردند دو تا فكر مي‌تواند به حل مسائل كمك كند. بنابراين، اگر از هر انجمني يك يا دو نفر به هامبورگ بيايند و در اين كلاس‌هاي تابستاني شركت كنند ما هم برنامه مفيدي به خواست خدا براي آن‌ها تنظيم مي‌كنيم.

يكي از حضار: اگر مي‌شود تاريخ آن را پيشنهاد كنيد.

دكتر بهشتي: پيشنهاد كردم. ديروز گفتم اگر بشود سپتامبر باشد، فكر مي‌كنم از همه مساعدتر است.

يكي از حضار: مدتش چقدر است؟

دكتر بهشتي: دو هفته. فعلاً دو هفته.

تقويت فضيلت و ايمان اعضا براساس ايدئولوژي اسلامي

آنچه كه بايد با دوستان عزيز در ميان بگذارم مربوط به زيربناي سياست داخلي و حتي خارجي است يعني زيربناي اصلي و مهمترين مسئله‌اي كه بايد در كار ما و گروه فارسي‌زبان به آن توجه شايسته بشود. دوستان توجه داريد كه ما به هر دليل، تلاش گروه فارسي‌زبان را بر اساس اسلام و تعاليم اسلام شروع كرده‌ايم. همانطور كه دوستان ديروز مي‌گفتند، شرط اين كار اين است كه در داخل اين گروه، روح اسلام هر چه قوي‌تر و عملي‌تر به چشم بخورد. بايد پاكي و فضيلت‌ها در داخل گروه حفظ شود و از گناهان مسلم اسلامي از قبيل نوشيدن مشروبات الكلي، خوردن گوشت خوك، قمار كردن، ناپاكي‌هاي جنسي، زنا و روابط جنسي نامشروع، دروغ، دو به هم زني، غيبت، نادرست بودن، امين نبودن، خيانت به خود، خانواده و جامعه و حرام‌هاي مسلّم اسلام اجتناب شود. از اين نظر سال به سال گروه دارد به جلو مي‌رود. سال به سال افراد زبده‌تر و پاك‌تر مي‌شوند. دوستان، اين يك راه دارد و آن اين است: مادام كه ما پاية زندگي خود را بر اين اساس نگذاريم كه مؤمن باشيم؛ براي فاصله بين تولد و مرگ زندگي نكنيم بلكه براي از تولد تا بي‌نهايت زندگي كنيم و مؤمن به زندگي جاويد؛ نمي‌شود. اگر قرآن اينقدر روي ايمان به آخرت تكيه مي‌كند بي‌جهت نيست. اگر قرآن ايمان به مبدأ و خدا را بدون ايمان به آخرت، باز بي‌ارزش مي‌داند، علت دارد. براي اينكه ايمان به خدايي كه جهان را آفريده است و كاري به كار ما ندارد و فقط هر وقت دلمان تنگ مي‌شود مي‌رويم و با او راز و نياز مي‌كنيم، اين ايمانِ مسيحي به درد نمي‌خورد. اين نمي‌تواند منشأ ثمر باشد. ايماني كه مي‌تواند زندگي بشر را در سطح عالي بشري بياورد ايمان به مبدأ و معادِ با هم است. ببينيد در تمام آيات قرآن تقريباً ـ اينكه مي‌گويم تمام؛ يعني الآن استثنا در حافظه‌ام سراغ ندارم. تقريباً را براي اين مي‌گويم ـ سعادت موكول مي‌شود به دو زيربنا، ايمان به خدا و ايمان به رستاخيز و قيامت و آخرت، و يك روبنا، عمل صالح و كاري كه با اين ايمان تنظيم شود.

رفقا، ديگر شوخي برنمي‌دارد. اگر گروه فارسي‌زبان، براستي اسلام را پايه و ايده و زيربناي فكر و عمل خودش مي‌داند؛ كوشش شود اين روحيه در افراد تقويت شود. اينجاست كه نقش عبادت‌ها، نمازگزاردن‌هاي روح‌دار، روزه گرفتن‌ها، پاكي ورزيدن‌ها، از گناه صرف‌نظر كردن‌ها و تقويت اراده در برابر هر گناه، بسيار مؤثر به چشم مي‌خورد. بنابراين، اهميت به نماز و نماز جماعت بايد جزو برنامة گروه‌ها باشد. هر وقت جلسه داريد با هم نماز بخوانيد. نگوييد درس مقدم است. اگر وقت، وقت نماز است نمازتان را بخوانيد. بعد بنشينيد، بحث كنيد. اهميت بدهيد به اينكه با هم در وضع زندگي شخصي و خانوادگي‌تان فكر كنيد وگرنه صريحاً مي‌گويم كه اين كار و اين تلاش به جايي نخواهد رسيد. تلاش بي‌پايه است. به همين دليل نظر مشورتي ديگر مركز اسلامي هامبورگ از نظر تشكيلاتي، اين است كه تقويت فضيلت و ايمان در اعضاي انجمن‌ها جزو برنامه‌هاي اساسي تلقي شود. حتي يكي از امتيازهاي قابل توجهي كه در انتخاب مسئولان در داخل انجمن يا در هيأت مسئولين گروه بايد روي آن حساب شود، اين است كه چه كسي از نظر زندگي شخصي و اجتماعي بيشتر مي‌تواند سمبل يك مسلمان باشد. البته فكر نكنيد كه بنده مطلق فكر مي‌كنم و مي‌گويم جوان‌هاي آن انجمن نبايد ديگر دست از پا خطا كنند و هيچ گناه نكنند. همه ممكن است گناه كنيم. فرق است بين اين‌كه از انسان گناهي سر بزند و اين‌كه نسبت به گناه بي‌مبالات باشد. آن چيزي كه ما مي‌خواهيم هرگز در شما نباشد بي مبالاتي نسبت به گناه است؛ و الاّ ممكن است يك بار هم گناهي از شما سر بزند. من هم بر شما خرده نمي‌گيرم، آنچه خرده مي‌گيرم بي‌مبالاتي در برابر گناه يا در برابر واجبات است. ممكن است يك بار هم فراموش شود نمازتان را بخوانيد؛ البته نبايد فراموش بكنيد ولي ممكن است پيش بيايد. بي‌مبالات نشويد كه اگر بي‌مبالات شديد؛ پايه سست مي‌شود.

بنابراين، در انتخاب مسئولان، در داخل هر انجمن و همچنين مسئولين گروه، مسئله مبالات ديني داشتن يك امتياز تلقي شود. البته، نمي‌گويم فقط اين بايد باشد؛كارداني، قدرت مديريت و به درد آن كار خوردن از امتيازهاي اصلي است اما نه اينكه فقط روي آنها تكيه شود. يادتان نرود؛ ما، سازمان گروه فارسي‌زبان اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا هستيم. مسلمان!

اين آخرين نظر مشورتي ما بود كه خوشبختانه درست در ساعت يازده و نيم دارد تمام مي‌شود. اميدوارم اين نظرهايي كه عرضه شد، بتواند يك نوع كمك و همفكري از جانب مركز اسلامي هامبورگ با گروه فارسي‌زبان باشد.

اميدوارم همكاران ما در مركز اسلامي هامبورگ بتوانند در آينده منشأ خدمت شايسته‌اي براي پيشرفت اين سازمان دانشجويي ارزنده باشند. سلام بر همة شما. [دست زدن حضار]

# بخش چهارم

# نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومي اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا

(گروه فارسي‌زبان) در سال 1349ش/ 1970م\*

دوستان عزيز، بار ديگر خوشوقتم كه اين فرصت پيش آمده است تا در اجتماع سالانة شما دوستان شركت كنم.

سال گذشته، من در آخرين جمله‌هاي خداحافظي به دوستان پيشنهاد كرده بودم كه سعي كنيد امسال، من به عنوان مشاور شركت نكنم. دليل خواهش من اين بود كه معتقد هستم و اعتقاد قاطع دارم كوشش همة ما در راه اين هدف است كه سازمان شما هر چه بيشتر از هر نظر روي پاي خود بايستد و فكر مي‌كردم كه علايق و محبت‌هاي شما به مركز اسلامي ـ كه مطلبي است خيلي روشن ـ سبب شود كه من بيش از يك فرد مشاور بتوانم در كارتان سهيم باشم و اين را مصلحت سازمان شما نمي‌دانستم و حالا هم نمي‌دانم و در آينده هم فكر مي‌كنم كه نخواهم دانست. با اين حال امسال هم كه دوستان از من دعوت كردند كه باز به عنوان مشاور شركت كنم از طرف مركز اسلامي شركت كردم. دليل آن اين بود كه به تشخيص رفقا امسال هم بايد نقطه عطف جديدي در كار اتحاديه و تشكيلات شما باشد.

دوستان، آن‌هايي كه لااقل در اين سه نشست اخير شركت داشتند، بايد به خاطر داشته باشند كه در دو سال گذشته براستي در هر سالي اتحادية شما يك مرحله را طي كرده است و اين از ديد من و دوستانم ـ كه سابقه كارهاي اجتماعي داريم ـ خيلي مهم است. رفقا، خيلي مهم است كه يك تشكيلاتي در هر سالي بتواند يك مرحله را طي كند. اميدوارم اين سرعت در طي مراحل شما را تشويق كند ولي مغرور نكند.

امسال در جريان نشست تا اين لحظه كه دور هم هستيم، نقطه‌هاي قوّت خاصي به چشم مي‌خورد. گزارش هيأت‌مديره بسيار خوب تنظيم شده بود و تكاملي را نشان مي‌داد. معناي اين سخن، اين نيست كه به گزارش هيأت‌مديره انتقادي نيست؛ نه. معني اين سخن، اين است كه من كه سه سال است گزارش هيأت‌مديره را گوش مي‌كنم در تنظيم گزارش، تكامل احساس مي‌كنم. با توجه به مفاد گزارش و توجه به آنچه از كار اتحاديه در جريان اين يك سال آگاه هستم؛ پيشرفت قابل ملاحظه‌اي در كار اتحاديه به چشم مي‌خورد. ولي رفقا اگر در يك سال گذشته پيشرفت قابل ملاحظه‌اي وجود دارد و گزارش‌ها خوب تنظيم شده است با صراحت مي‌گويم كه معنايش اين نيست كه ما اين پيشرفت را حتي در تنظيم گزارش به حساب دوستانمان آقاي طباطبايي، فروهش و نواب واريز مي‌كنيم؛ هرگز! اين طرز تفكرِ تجريديِ فرديِ ضد تشكيلاتي بايد در ما از بين برود. معنايش اين است كه دوستانِ مسئولين و اعضاي اتحاديه در سال‌هاي قبل، با كوشش و تلاش خودشان و با خلوص و صفايي كه من در عده‌اي از آن‌ها سراغ دارم به سهم خودشان كوشيده‌اند راه را براي اين پيشرفت سريع در سال گذشته آماده نمايند. به همين دليل، پيشرفت هر سالي نتيجه و بازده تمام كارهاي گذشته است. به همين جهت، من حتي گزارش‌هاي بسيار خوب رفقا را بيش از آنچه بازده كار شخصي آن‌ها حساب كنم؛ بازده مجموع كار اتحاديه در اين عمر چند ساله خودش حساب مي‌كنم. جالب اين است كه همين حالا كه اينجا نشسته‌ايم، مسئولين يك دوره هم در اين جلسه به عنوان نمايندگان شركت دارند و حتي يكي از آن‌ها به عنوان علي‌البدل شركت مي‌كند و به عنوان نماينده شركت ندارد ولي اين اشخاص كه مسئول سال‌هاي قبل بوده‌اند، در سال گذشته با هيأت اجرايي، همكاري صميمانه كردند. دوستان، اين نكته‌ها بايد جالب باشد؛ چرا؟ چرا مي‌گويم جالب باشد؟ براي اينكه در سازمان‌هاي ديگري كه ما با آن‌ها تماس داشته‌ايم مسئولين دورة قبل مي‌كوشيدند در دورة بعد چوب لاي چرخ مسئولين بگذارند، مبادا آن‌ها بهتر از اين‌ها گل بكنند. اين‌ها قيمت دارد. اين‌ها ارزش‌هاي اساسي كار شما است كه بايد حفظ شود و در داخل تك تك انجمن‌هاي ديگر هم به وجود آيد.

مكرر گفته‌ايم در يك جامعه اسلامي چنين نيست كه اگر يك آقايي يا يك گروهي امروز زمامدار و رئيس شد بايد تا ابد در اين سمت بماند يا اگر كنار رفت و فردا گروه ديگري رئيس شد و اين‌ها مرئوس شدند بگويند ما كه يك دوره رئيس بوديم بايد كنار برويم و بنشينيم تا به ما تعارف كنند. ما ديگر نمي‌توانيم در پست مرئوس خدمت كنيم. بعد از دو يا چهار سال يا بايد در پست رياست بمانيم يا كنار برويم و يا باز رقابت هاي منفي و حسادت‌ها سبب شود كه در كار بعدي‌ها حتي كارشكني كنيم. اين‌ها آفت‌هاي زندگي اجتماعي است. من در نظرهاي مشورتي بعدي روي آن تكيه خواهم كرد.

معناي اين‌كه گفتم همة اين پيشرفت‌ها را به حساب آقاي طباطبايي، فروهش و نواب واريز نمي‌كنيم، معنايش اين نيست كه ما در مقام مقايسه، ارزش اشخاص را كتمان بكنيم. ما مي‌دانيم كه لياقت و تلاش‌گري‌ها در افراد، مختلف است و بايد در عين حالي كه به نكته اول توجه داريم به نكته دوم هم توجّه داشته باشيم كه واقعاً در مقام سنجش، اگر ديديم فردي يا گروهي لايق‌تر از ديگران هست از آن‌ها قدرداني كنيم. اين كه وارد چنين مقايسه‌اي شوم كار من نيست ولي به عنوان نظر كلي مشورتي، تطبيق مي‌كنم تا مسئله جان پيدا كند و مثال داشته باشد.

# توجّه به ارتقاي كيفي و محتوايي سازمان

من تنها به عنوان يك نظر كلي مشورتي عرض مي‌كنم و آن نظر كلي كه زيربناي بحث امروز ماست اين است: اتحادية شما تا زماني به راستي يك واحد ارزنده است كه نه فقط از نظر عرض، طول، ارتفاع، ابعاد جسماني، مادي، آماري و كميت، سال به سال بزرگ‌تر شود بلكه بيش از آن و قبل از آن از نظر محتواي روحي، معنوي و محتواي خاص تشكيلاتي‌اش رشد نمايد. يك شرط اين رشد محتواي تشكيلاتي اين است كه سازمان اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا، گروه فارسي‌زبان، لااقل در تاريخ خودش سازماني به هم پيوسته باشد؛ يعني، از روزي كه اين كار به وجود آمده تا وقتي كه ادامه داشته باشد و به هر جا كه برسد، همواره پيوستگي حال با گذشته و آينده رعايت شود. اين را من به عنوان يك «دگم» (اصل جزمي) مي‌گويم و روي اين دگم‌ها در پايان نظرهاي مشورتي تكيه خواهم كرد. دوستان، از ديد من اين يك دگم براي شما باشد. هر وقت ديديد فردي يا گروهي سركار مي‌آيد و مي‌خواهد اين پيوستگي را از بين ببرد يا به آن آسيب برساند در حسن نيت آن‌ها ترديد كنيد و در صلاحيت آن‌ها براي اين‌كه سمَتي در كار اتحاديه داشته باشند، شك كنيد. بايد اين پيوستگي ـ كه بحمدالله در اين چهار سال كاملاً به چشم مي خورده و حفظ شده است و اين را من از بهترين امتيازات سازمان شما مي‌شناسم ـ به عنوان يك اصل و ارزش مهم قابل توجه، همواره محفوظ بماند و شما در هر نشستي خوب احساس كنيد كه مسئولين سال گذشته مي‌كوشند تلاش‌هاي خود را بگويند اما بدون اين‌كه بخواهند همه چيز را به حساب شخص خود واريز كنند يا راه را براي تلاش ديگران در سال‌هاي آينده ببندند.

با كمال خوشوقتي اين روحيه در اين چهارسال وجود داشته و به همين دليل است كه من اينقدر روي آن تاكيد مي‌كنم. حالا كه اين ارزش بزرگ را داريم بايد آن را نگه داريم و رشد دهيم.

# راه‌هاي رشد كيفي و محتوايي سازمان

اشاره

چه كنيم كه محتواي واقعي اتحاديه بالا برود؟

هر نوع افزایش نیرویی خوب نیست ! چه كنيم كه دچار بيماري رشد سلولي و گاهي هم سرطاني نشويم و واقعاً رشد اتحاديه ما عبارت باشد از رشد مجموعي؛ جسم و جانش به موازات يكديگر رشد كنند. از اين آدم‌هاي خيلي چاق و گندة دويست كيلويي اما توخالي نشود. نكته‌هايي را كه به عنوان نظرهاي مشورتي عرض مي‌كنم اگر همه‌اش از قرآن گرفته نشده باشد لااقل مقدار خيلي زيادش اقتباس از قرآن كريم است و آيا از من جز اين انتظاري مي‌رود؟ نه. اين نظرها عبارتند از:

# 1ـ تكيه هرچه بيشتر روي ايمان و عمل

ايمان به آن ايده‌اي كه شما آن را به عنوان ايدة سازمانتان قبول كرده‌ايد؛ يعني، اسلام. عمل به اسلام به صورت همه‌جانبه. دوستان، اين را بگويم اگر فكر كنيد من يا ديگران انتظار داريم كه اعضاي اتحاديه، مسئولين واحدها و مسئولين اتحاديه در اين مرحله تكاملي، سلمان‌ها، ابوذرها و يا علي(ع) باشند؛ خير، ما چنين انتظاري نداريم. ما بايد بدانيم كه در محتواي اتحادية ما چه انسان‌هايي هستند و ميزان ايمان و پايبندي عملي آن‌ها به اسلام چقدر است؟ در اين مورد من نمي‌خواهم مطلق فكر كنيم. نمي‌خواهيم بگوييم آن‌هايي كه صددرصد به اسلام پايبندند و هيچ‌وقت دست از پا خطا نمي‌كنند، هيچ واجبي از آن‌ها فوت نمي‌شود و هيچ گناهي را مرتكب نمي‌شوند مدنظر است. چنين چيزي مطرح نيست. آنچه مطرح است اين است كه در داخل سازمان و اتحادية ما، امتياز ايمان و عملِ همه‌جانبه، در تعيين اشخاص براي سمت‌ها، مهم و موردتوجه باشد. اين مهم است. معلوم باشد ما جامعه‌اي كوچك و سازماني هستيم كه در آن، ملاكي اساسي براي احراز سِمَت‌ها وجود دارد و آن، داشتن ايمان بيشتر به اسلام و عمل همه‌جانبه به آن است. كسي كه ميزان عملِ همه‌جانبه‌اش به اسلام بيشتر است، براي اين‌كه سمتي را به او بسپاريم امتياز بالاتري دارد.

چرا گفتم عمل همه‌جانبه؟ براي اين‌كه در سفر اينسبروك يكي از افراد گروه‌هاي ديگر، نه گروه شما گفت: «آيت‌الله خميني گفتند امروز ديگر روز نماز و روزه نيست؛ روز مبارزه است.» من تعجب كردم كه چطور آيت‌الله خميني مي‌توانند چنين حرفي بزنند؛ امروز ديگر روز نماز و روزه نيست. يعني، نماز و روزه را كنار بگذاريم و مبازره كنيم. گفتم: آقا! اين حرف را از كجا نقل مي‌كنيد؟ حدس زدم ايشان جملة زير يكي از عكس‌هايي كه منتشر شده است را نقل مي‌كند. حدس زدم، خودش چيزي نگفت. گفتم: اما آنچه را كه تو ديده‌اي و من هم ديده‌ام، نمي‌گويد امروز روز نماز و روزه نيست، روز مبارزه است، امام خمینی فرمودند: «اسلام فقط نماز و روزه نيست؛ مبارزه هم هست.» همِ آن را انداخته‌اي.

دوستان عزيز، اگر به راستي اسلام و ايدئولوژي اسلامي، زير بناي تلاش‌هاي دسته جمعي شماست، اين مطلب بايد در مجموعة كار شما به چشم بخورد كه مجموعه سازمان شما مي‌كوشد همه جانبه به اسلام، نزديك‌تر شود. چه در نماز و روزه‌اش، چه در راستگويي، پاكي جنسي، اجتناب از مشروب‌خواري و قمار و چه در مبارزه و تلاش‌هاي اجتماعي‌اش. به روايت ديگر، چه در امر به معروف و نهي از منكرِ جاندار واقعي اسلامي و چه در جهادِ محكِ ايمانش.

دوستان، من بحثي درباره نماز كرده‌ام. خوشحال مي‌شوم اگر اين بحث را همة انجمن‌ها گوش كنند. نوارش هست. جزوة نماز هم مفاد همان بحث را منتشر كرده است ولي باز خود آن نوار امتيازاتي دارد. نماز فقط اين نيست كه ما بلند شويم و خود را خم و راست كنيم. اگر اين بود آن وقت جا داشت كسي بگويد حالا اين موضوع چقدر اين در كار ما نقش دارد؟ اگر ما نماز بخوانيم، واقعاً قرآن نماز را با اين صفت معرفي مي‌كند: «وَ اَقِمِ الصَّلواةَ اِنَّ الصَّلواةَ تَنْهي عَنِ الْفَحْشآءِ وِ الْمُنْكَر» «نماز را به‌پا دار كه نماز واقعاً عاملي است براي پيش‌گيري از ناپاكي‌ها، زشتي‌ها و ستمگري‌ها».

اگر نمازهاي ما، نماز باسمه‌اي است؛ عوضش كنيم. نماز جاندار و روح‌دارش كنيم. البته بايد جزو كارهاي اتحاديه شود. نماز بايد صبح و ظهر و شب، نشاط ايماني را در اعضاي اتحاديه تقويت كند. نماز بايد به زندگي شما در برابر نفوذ عشق مادي هوسبازانه در اين محيط، يك نوع مصونيت نسبي بدهد. اگر نماز ندهد؛ بفرماييد چه چيزي مي‌خواهد اين را به ما بدهد؟ در اين محيط كه از در و ديوارش تحريك به شهوت و هوسبازي مي‌بارد، چه چيزي مي‌تواند شما را در برابر اين تحريكات مصون بدارد؟ نماز؛ نماز روح‌دار و آهنگ‌دار كه در آن سخنراني نامش را «سرود پاكي و فضيلت و تقوا؛ سرود يكتاپرستي» گذاشتم. به صورت يك سرود باشد. من مي‌ديدم كه ديروز در همان موقع كه اين سرود اسلامي پخش شد در رفقا احساس برمي‌انگيخت. وقتي يك سرود مي‌تواند در شما احساس برانگيزد، چرا نماز در ما احساس برنينگيزد؟ اگر ما با روزه نخواهيم در برابر هوس‌ها، شهوت‌ها، خودخواهي‌ها، گرسنگي‌ها و تشنگي‌ها مقاومت كسب كنيم با چه چيزي مي‌توانيم اين مقاومت را كسب كنيم؟

دوستان كه دور هم مي‌نشينند وقتي مجلسشان گل مي‌كند درباره مبارزات مي‌گويند: بايد ما خودمان را آماده كنيم تا ده‌ها سال هم در زندان بخوابيم. آخر، اين آماده كردن با لفظ و شعار كه نمي‌شود. منظورم آن نوع آمادگي است كه بعد از آن پشيماني نباشد. چون بنده به چشمم، پشت ميله‌هاي زندان از اين آماده‌هاي پشيمان ديده‌ام. خانمي به ملاقات همسرش كه آقايي بود در يك تشكيلات غيراسلامي و خودش را آماده خيال مي‌كرد به زندان آمده بود. بنده هم به ديدار يك زنداني باايمانِ مسلمان ـ كه از دوستان ما بود ـ رفته بودم تا با او صحبت كنم. اين آقا كه چند سالي هم زنداني بود، در حضور من به تمام همكاران قبلي خود فحش مي‌داد و مي‌گفت: «اين پدرسوخته‌هاي خائن، ما را اينجا به زندان انداختند». اصلاً به خوبي به چشم مي‌خورد كه اين آقا از به زندان افتادن پشيمان است. منتها ديگر راه چاره‌اي ندارد. اين آقايان و خانم‌هاي مبارز كجا مي‌خواهند به مقاومت در برابر سختي‌هاي زندان يا هر سختي ديگر عادت كنند؟ روزه يكي از اين تمرين‌هاست. آيا جز با ارادة نيرومند و قوي و قدرت نفس مي‌توان در برابر گرسنگي، تشنگي، نيازهاي جنسي و امثال اين‌ها به نتيجه رسيد؟ اگر روزه براي ما عبارت باشد از اين‌كه از غروب تا اذان صبح شكم خود را پر كنيم تا باد بكند؛ بعد هم از صبح تا شب بخوابيم و از دل درد هم گاهي خوابمان نبرد؛ خوب، اين ديگر روزه نيست. قرآن مي‌گويد: «روزه را بر شما واجب كرديم باشد كه شما به راه پرهيز و تقوي درآييد.» يعني، روزه بايد عامل ايجاد تقوي در ما باشد. اين روزه اسلامي است.

دوستان، عرض كردم اسلامِ همه جانبه؛ مبارزه بدون شك يكي از نقطه‌هاي برجسته اين اسلام همه جانبه است. آمادگي دوستان براي شركت فعال در مبازرات اجتماعي، هم يك وظيفه اسلامي و تشكيلاتي براي خود آن‌هاست و هم عامل مؤثري در جذب و جلب نيروهاي خارج از تشكيلات شماست. انجمن اسلامي كه كارش فقط قرآن خواندن، نماز و روزه باشد قدرت جذب نيروهاي جديد را در مسيرهاي آينده ندارد و انجمن‌هاي اسلامي هم كه فقط كارشان مبارزه باشد اما اعضاي انجمن به سلامتي اسلام گاهي پياله‌اي هم مي‌زنند و در مجالس جشن و سرورهاي توأم با گناه شركت مي‌كنند؛ نمازشان را هم گاهي مي‌خوانند و گاهي نمي‌خوانند؛ ماه رمضان هم، گاهي روزه مي‌گيرند يا نمي‌گيرند، نمي‌تواند نيروهاي صحيح را جمع كنند. سازمان شما بايد بكوشد هر چه زودتر يك سازمان اسلامي واقعاً همه جانبه باشد. آن وقت است كه مي‌تواند نيروهاي واقعي خود را در جامعه اسلامي و حتي در جامعه غيراسلامي و در دنيا جذب كند.

علاوه بر اين‌ها مسائل ديگري هم هست كه من خيلي فشرده و تيتر مانند يادآوري مي‌كنم.

# 2ـ برخورد محبت‌آميز با ديگران

برخورد محبت‌آميز در ادامه همكاري ها ميان خودتان و در جلب همكارهاي جديد، اهميت دارد. دوستان گاهي صراحت را با صراحت تلخ اشتباه مي‌كنند و صراحت شيرين را هم با مجامله و مزاج‌گويي عوض مي‌كنند. دوستان عزيز، ما بايد صريح باشيم و مي‌توانيم صريح باشيم اما لازم نيست اين صراحت ما تلخ باشد. من در مجموعة اتحاديه، عده‌اي از دوستان را ديده‌ام كه گاهي صراحت‌هاي تلخ دارند. چشم‌ها فقط متوجه آقاي بهشتي ما نشود. اگر بخواهم بشمارم در اطراف خود آقاي بهشتي چند نفر هستند كه اسم‌هايشان را مي‌برم. [خندة حضار] دوستان عزيز! صراحت داشتن غير از صراحت تلخ داشتن است. وقتي خدا به محمد(ص) مي‌گويد: «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فظاً غَليظَ القَلْبِ لاَانْفَضُّوا مِنْ حَولِكَ» «اي محمد با آن مهري كه خدا تو را با آن بار آورد، با آن مهر انسانيت، در برابر ديگران نرمش بجا نشان دادي و اگر تو خشن بودي همين دوستانت هم از كنارت پراكنده مي‌شدند.» وقتي به او اين را مي‌گويد ديگر بنده و شما چه مي‌گوييم؟ محمد صريح نبود؟ مجامله‌گو بود؟ نه، صراحت داشت اما صراحتش را هم با شيرينيِ ممكن به كار مي‌برد. حالا اين دربارة محمد است؛ بگذاريد دربارة خود مسلمانان بگويم. قرآن وقتي مي‌گويد: «مُحَمدٌ رَسُولُ اللهِ وَالّذينَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَي الكُفّارِ رُحَماءُ بَينَهُمْ ترَئهُمْ رُكَّعاً سُجَّّداً يَبْتَغُونَ فضلاً مِنَ الله وَ رِضواناً سِيما هُمْ في وُجُوهِهِم مِنْ اَثَرِ السُّجُود» ببينيد قرآن محمد و گروه محمد را كه به وجود آورنده نهضت اسلام هستند چگونه تصوير مي‌كند. مي‌گويد: «محمد پيغمبر خداست و آن‌ها كه با او هستند كساني هستند كه خشونت‌هايشان به صورت قهر در برابر دشمن‌هايي است كه جز با قهر نمي‌شود با آن‌ها روبه‌رو شد اما داخل خودشان با مهر و محبت با هم رفتار مي‌كنند ـ اگر گله هم دارند گلة محبت‌آميز مي‌كنند ـ و آن‌ها را در حال عبادت و ركوع و سجود مي‌يابيد، به طوريكه از چهره آن‌ها آثار نيايش به درگاه خدا همواره به چشم مي‌خورد.» اين است كه دوستان، ما بايد به نقش برخورد محبت‌آميز در داخل خودمان با غير خودمان اهميت بدهيم. من نمي‌خواهم مثل مسيحيت باشيم كه بگوييم محبت، محبت، محبت حتي محبت با پلنگ تيز دندان زيرا آنجا ديگر ستمكاري بود بر گوسفندان. من اين را نمي‌خواهم بگويم ولي بي‌محبتي هم، نه. قرآن و اسلام اين را فرموله كرده است و من اجمالاً به دوستان يادآوري مي‌كنم كه در داخل خودمان و با افراد خارج از خودمان ـ به غير از دشمناني كه بايد با آن‌ها با جنگ و ستيز روبه‌رو شد ـ لااقل با بي‌طرف‌ها با محبت روبه‌رو بشويم. يك نفر ممكن است امروز نمازش را نخواند، روزه‌اش را نگيرد، گناهي بكند؛ در درجه اول شما نبايد مثل خشك مقدس‌هاي ما بگوييد: «اي ملعون! چرا نمازت را نخواندي؟» نه، در درجه اول بنشينيد با او صحبت كنيد؛ خوب برادر! نماز يعني چه، روزه يعني چه، راستگويي يعني چه، مشروب نخوردن يعني چه، پاكي جنسي يعني چه و ... با زبان نرم، ملايم و روشنگرانه او را آماده كنيد.

# 3ـ دوري از خودخواهي و پذيرش انتقاد

نكتة ديگر دوستان، اهميت خالي كردن خودمان از خودخواهي‌هاي مفرط ـ يك ملاك لااقل مي‌گويم ـ لااقل به اين اندازه كه تاب شنيدن انتقاد از خودمان را از زبان ديگران داشته باشيم. اين موارد بايد در داخل ما رشد كند. انجمن‌هاي اسلامي، اعضايشان را به اين صورت رشد دهند كه لااقل بدون اخم و ناراحتي، نمي‌گويم با خنده، انتقادِ انتقادكننده را تحويل بگيرند. نمي‌گويم من به اين حد كمال رسيده‌ام اما هميشه در سفرهايي كه به شهرستان‌ها مي‌روم به دوستان مي‌گويم: به من محبت مي‌كنيد و مي‌گوييد سخنراني شما خوب است ولي عيب‌هاي سخنراني مرا نيز بگوييد چون تا عيب‌هاي آن را نگوييد رشد نمي‌كنيم. ممكن است عيب‌هايي را هم كه مي‌گويند، ته دلم ناراحت شوم. خوب، من هم انسان هستم، ممكن است احساسم جريحه‌دار شود اما اين سبب نمي‌شود كه من باز از آن اصرار خود دست برندارم. باز هم مي‌گويم اگر عيبي در كار ما هست بگوييد؛ يعني، اگر مي‌خواهيم تكامل پيدا كنيم با همين جريحه‌دار شدن احساس بايد ساخت. دوستان عزيز، اگر ما نتوانيم در داخل خود صريحاً از همديگر انتقاد كنيم كار ما پيش نمي‌رود. همين‌طور كه در قسمت قبلي عرض كردم؛ لازم نيست انتقاد و صراحت با خشونت و با آهنگ‌هاي تلخ همراه باشد، مي‌تواند شيرين باشد. صراحت بايد باشد ولي با شيريني.

# 4ـ اهميت انضباط تشكيلاتي و خوگرفتن به آن

موضوع ديگر دوستان، اهميت انضباط‌هاي تشكيلاتي و عادت كردن به تحمل آن هست. دربارة اين مطلب بعداً مفصل‌تر صحبت مي‌كنم. فقط آنچه الآن مي‌خواهم بگويم اين است كه رفقا، دور هم نشستن و دو يا سه ساعت كار جدي كردن تمرين مي‌خواهد. بي‌رودربايستي اين يك نقطه ضعفي است در كار ما كه جلسات جدي ما بيش از اندازه به خنده و شوخي آميخته است. نمي‌گويم كاملاً خشك باشد اما حدش رعايت شود. در اين دو روز در من اين احساس پيدا شده است كه در جلساتمان آن انضباطي را كه در كارهاي جدي دلمان مي‌خواهد، به حد نصاب نداشته‌ايم. بيشتر مي‌خواستيم به صورت تفريحي دور هم بنشينيم. بين دور هم نشستنِ تفريحي و دور هم نشستن براي كار جدي فرق است. اگر مي‌بينيم در ايام تعطيل هشت يا ده ساعت دور هم نشستن سخت است ميانش يك ساعت تفريح بدهيد؛ بيرون برويم و در هواي آزاد راه برويم، تجديدقوا كنيم، بگوييم، بشنويم، بخنديم، بدويم، بازي كنيم، چيزي بخوريم و بعد با نشاط برگرديم و جدي دور هم بنشينيم. اما اگر همين‌طور ده ساعت دور هم بنشينيم و هر ده ساعت را بخواهيم شوخي كنيم و بخنديم، اين نمي‌شود. چون خسته‌ايم دنبال كمترين بهانه بگرديم تا بخنديم، خوب اين نمي‌گذارد ما كاري بكنيم.

# 5ـ تقويت روحية افراد

موضوع ديگري كه به آن مي‌پردازم، اهميت به تقويت روحية افراد و آماده كردن آن‌ها، لااقل براي بيان مطالب و معرفي خودشان است. من در اين جلسه و همچنين در نشست سال قبل مي‌ديدم كه بعضي از دوستان هنوز خجالت مي‌كشند كه بايستند و مثلاً بگويند بنده محمد بهشتي هستم از مركز اسلامي هامبورگ. خوب، اين، گفتنش ديگر نه خجالت دارد و نه رودربايستي. اين‌كه آدم آرام بلند شود و بعد هم نيمه‌كاره بنشيند، اين غلط است. آدم، صاف بلند مي‌شود گردنش را هم راست مي‌گيرد و مي‌گويد: حسن تقوي هستم، دانشجوي پلي‌تكنيك، از كجا و بعد هم مي‌نشيند. به اين عادت نكرديم. مثل اين‌كه برايمان ناراحت‌كننده است. خجالتي بار آمده‌ايم. البته اين‌ها نتيجة سال‌ها تربيت گذشته است اما بالاخره انجمن‌هاي اسلامي بايد اين نقص‌ها را برطرف كنند به طوري كه در نشست سال‌هاي بعد كه به اينجا مي‌آييم نمايندگان انجمن‌ها روي اين مسئله هم كار و تمرين كرده باشند. خيلي آسان آقا، بگويند تو كه آنجا مي‌روي از جمله كارهاي تو اين است كه مي‌گويند خودت را معرفي كن. يكي مي‌گويد آقا، من اين طور بلند مي‌شوم و صاف مي‌ايستم. البته لازم نيست مثل كسي باشد كه عصا قورت داده است ولي خجالتي هم نباشد. به عقيده من اين يك تمرين است. بايد اين‌ها تمرين شود چون مهم است. مي‌دانيد چرا مهم است؟ براي اينكه همين چيزهاي كوچك گاهي سبب مي‌شود كه انسان از اظهارنظرهاي بزرگ خودداري كند. بنابراين، نمايندگان لااقل وقتي به اينجا مي‌آيند از قبل چنين تمريني داشته باشند. اين را من توصيه مي‌كنم و اصولاً تقويت روحيه افراد براي اين‌گونه برخوردها بايد جزء برنامه انجمن‌ها باشد تا راحت به بيان عقيده خود به طور منطقي بپردازند. من اينجا به يكي از دوستان خودمان ديشب توصيه كردم و گفتم: برادر، تو مي‌آيي حرفت را با دو جمله مي‌گويي كه آن معني را كه خودت مي‌خواهي نمي‌دهد. آن وقت يك ساعت بحث ايجاد مي‌كند. اگر جلوتر خود را آماده كنيم و جمله‌اي را كه مي‌خواهيم بگوييم همان معني را بدهد كه در نظر داريم، يك ساعت وقت در اين نشست سه روزه ـ كه امسال چهار روز شده و خيلي هم كار داريم ـ صرفه‌جويي كرديم.

# 6ـ تقويت جسم و پرداختن به تفريحات سالم

دوستان، به تقويت جسم و تفريحات سالم اهميت بدهيد. من در اين سفرها مكرر به دوستان گفته‌ام كه انجمن‌هاي ما بايد انجمن انسان‌هاي زنده، با نشاط و نيرومند باشد. نمي‌خواهيم آدم‌هاي پژمرده و كج و معوج در انجمن داشته باشيم. نمي‌گويم نمي‌خواهيم داشته باشيم؛ مي‌خواهم بگويم اگر آن‌ها هم آمدند به آن‌ها هم نشاط بدهيم.

آقاي حبيبي اجازه مي‌دهيد يك جمله‌اي بگويم؛ اجازه مي‌دهيد؟ ايشان 8 سال است حتي قبل از اين‌كه به اروپا بيايند ـ گوشت هم نمي‌خورند ـ ولي ماشاءالله آقايي هستند خيلي سالم، آب و رنگ دار، شوخ و شنگ و انساني كه آدم از انس با او لذت‌ها مي‌برد. چه عيبي دارد انجمن‌هاي ما حتي با التزام به تمام اين چيزهايي كه حالا نمي‌خواهم روي آن پافشاري بكنم بتواند افرادي اين‌گونه داشته باشد. التزام به امور مذهبي، اجتناب از محرمات، التزام به اداي واجبات و غيره، شرطش اين نيست كه انسان خمود و بي‌نشاط و رنگ پريده باشد. انسان مي‌تواند با نشاط و قوي باشد. در سال‌هاي قبل قرار شد برنامه‌هايي داشته باشيم ولي چون عمل نشد، باز هم مي‌گويم. ما همواره به دوستان در سال‌هاي قبل توصيه كرديم ورزش‌هاي دسته‌جمعي، گردش دسته‌جمعي، انس دسته‌جمعي و مانند اين‌ها جزو برنامه‌هاي انجمن‌ها قرار گيرد. انجمن اسلامي كه فقط بخواهد بحث كند، براي من هم خسته‌كننده است. اين انجمنِ جوان‌ها، بايد انجمن جوان‌ها باشد، نه انجمن پيرمردها. جوان، نشاط، جست‌وخيز و حركت مي‌خواهد و بايد انجمن‌ها واقعاً به اين خواسته‌هاي جوانان توجه كنند.

خوشبختانه امسال به‌جز دو انجمن كه خودشان مقدمات مسافرت را فراهم نكرده بودند، به همة شهرهايي كه انجمن هست حتي بيش از يك بار، گاهي دو بار و گاهي سه بار مسافرت شد. در اين مسافرت‌ها همواره به دوستان تأكيد شده است كه انجمن‌ها، انجمن‌هاي با نشاط باشد. علاوه بر اين، دوستان! به شما كه مي‌خواهيد براي آيندة جامعه برنامه بدهيد با صراحت مي‌گويم كه تفريحات سالم جزو نيازمندي‌هاي بشر است و اين تفريحات سالم را بايد شما در همين سني كه سن تفريح است، بشناسيد تا بعداً به ديگران بشناسانيد. اين اصلاً جزو رسالت شماست.

# 7ـ نظم در زندگي خصوصي

مسئله ديگر اهميت تنظيم زندگي شخصي است. رفقاي عزيز، در دنيا شده است افرادي كه خودشان خيلي منظم نيستند ولي منشأ حركات و كارهاي مهمي شده‌اند؛ اما معمولاً آن كساني توانسته‌اند آثار خيلي ارزنده در تاريخ به جاي بگذارند كه در زندگي خودشان هم منظم بوده‌اند؛ تنظيم مالي، تنظيم وقتي و زماني، تنظيم فعاليتي و تنظيم تحصيلي. به‌خصوص براي كساني كه بايد در آينده به عنوان كادر تربيت شوند، اين خيلي مهم است. مكرر به دوستان گفته شده است كه انجمن‌هاي اسلامي بايد نشان دهند كه پيشرفت نسبي اعضايشان از نظر تحصيلي، با توجه به مسئوليت‌هايشان، پيشرفت ممتاز و خوبي است و براي اين منظور به دوستان توصيه شد كه هر دوستي سعي كند واقعاً تحصيلاتش را در حداقل مدت تمام كند. اگر كارهاي تشكيلاتي ايجاب مي كند، مقداري وقت سرمايه‌گذاري كند و حتي‌الامكان از آن وقت‌هاي اضافي كه بي‌خود تلف مي‌كنيم استفاده شود و يا دست بالا اينكه در مجموع تحصيلش يك الي دو زيمس ، نه بيشتر، براي اين كارها سرمايه‌گذاري كند.

دوستان، ممكن است تلاش‌هاي اجتماعي روزي به جايي برسد كه در چنين جلسه‌اي بنده بگويم واجب است كه تمام كارها را زمين بگذاريم و به ميدان برويم اما ما هنوز در آن مرحله نيستيم. رفقا! اين مرحله‌ها را عوضي گرفتن كار را خراب مي‌كند. من صريحاً مي‌گويم اگر قرار شد انجمن‌هاي اسلامي به هر دليل، ولو به دليل مبارزات ـ مبارزات فعلي را مي‌گويم يعني اين مبارزات كه الآن از دستتان ساخته است ـ سبب عقب افتادن افراد از تحصيلاتشان، بيش از يك الي دو زيمس شود؛ خودش ضربه‌اي بر رشد اين انجمن‌ها، ولو در آينده‌اي دورتر خواهد بود. علاوه بر اين به دوستان توصيه شد كه تعاون تحصيلي در داخل انجمن‌ها رعايت شود و واقعاً تا آنجا كه مي‌شود دوستان به همديگر كمك تحصيلي كنند.

# 8ـ اهميت به كارهاي تعاوني

موضوع ديگر، كارهاي تعاوني است كه در بعضي از انجمن‌ها خوب رشد كرده بود و در بعضي‌ها كمتر. دوستان، بايد به نقش كارهاي تعاوني به چند دليل اهميت دهيد. يكي به دليل اينكه ما انسان‌ها خوشمان مي‌آيد به ما كمك كنند. كيست كه از كمك ديگران خوشش نيايد؟ همين‌طور كه شما خوشتان مي‌آيد كه ديگران به شما كمك كنند، ديگران هم خيلي خوششان مي‌آيد تا شما به آن‌ها كمك كنيد. بنابراين، اين تعاون‌ها، همبستگي روحي ما را زياد مي‌كند. اين واقعيت است. وقتي در زندگي به درد هم بخوريم خودبه‌خود برادري ميان ما تقويت مي‌شود. لذا پيغمبر وقتي كه به مدينه آمد، گفت، برادري خشك و خالي را كنار بگذاريد. اخي اخي گفتن را كنار بگذاريد، برادري ميان مسلمان‌ها وقتي پيغمبر آمد فقط اخي، اخي گفتن و برادر، برادر گفتن نبود؛ مسلمانان مدينه و مكه از همديگر ارث مي‌بردند. اين‌گونه با هم جمع‌المال بودند. حالا ما باز نمي‌خواهيم تند برويم و بگوييم بايد در آن حد باشيم؛ نه، در آن حد هم نيستيم. اصلاً خود آن شرايط را بعد پيغمبر عوض كرد. بعد از اينكه قدري وضع بهتر شد مسئله ارث بردن، دو مرتبه در خانواده آمد و ارث بردن برادر ايماني از برادر ايماني با آن عقد اخوت از بين رفت. اما لااقل در حدي كه شرايط خودمان ايجاب مي‌كند به درد هم بخوريم و به خصوص اين كارهاي تعاوني در جلب افراد جديد مؤثر است. در جلب افراد جديد انجمن‌هايي موفقيتشان خيلي بيشتر بوده است كه به خصوص روي كار تعاوني براي افراد تازه وارد، بيشتر تكيه و سرمايه‌گذاري كرده‌اند. يكي از عوامل مؤثّر در موفقيت انجمن‌ها براي جلب اعضاي جديد اين بود.

همه اين‌ها كه تا حالا عرض كردم مربوط به بالا بردن محتواي روحي افراد و يا كم و بيش تشكيلات بود. ولي بحث و پيشنهاد اساسي امروز من، مربوط به بالا بردن محتواي روحي، معنوي و واقعي سازمان به عنوان يك سازمان است.

# اصول انضباط تشكيلاتي در اسلام

بنده در حدود مطالعات اسلامي خودم معتقد به اصالت نسبي فرد و جامعه هستم. يعني، هم جامعه اصالت نسبي دارد و صرفاً مجموعه‌اي از افراد نيست و هم فرد اصالت نسبي دارد و صرفاً يك پيچ و مهره بي‌ارادة بي‌جان از جامعه نيست. اين بحث را هم براي سمينارها مي‌گذاريم زيرا جاي آن اينجا نيست. به دليل اصالت نسبي جامعه ـ حالا اين جامعه مي‌خواهد خانواده، اتحاديه يا يك جامعه بزرگ باشد ـ و اين‌كه جامعه به صفت جامعه بودن، خودش يك واقعيت ولو نسبي است، پس كساني كه عضو يك تشكيلات جامعه مي‌شوند خودبه‌خود مقداري از آزادي‌هاي فردي و امكانات مناسب براي رشد فردي خود را از دست مي‌دهند. من هنوز مي‌بينم نه فقط در داخل سازمان شما، در خارج هم همين‌طور است؛ ما با عناصر بااستعدادي روبه‌رو مي‌شويم كه مي‌خواهند در تشكيلات كار بكنند اما به شرط اينكه راه براي ابراز تمام آرايشان باز باشد؛ وقت براي اظهار تمام عقايدشان موجود باشد؛ امكانات براي به كار افتادن همة نيروهايشان مثل يك فردي كه مستقل زندگي مي‌كند، موجود باشد؛ اين محال است. رفقا، اگر كسي دنبال چنين چيزي مي‌گردد اين سراب و رؤياست. صريحاً مي‌گويم كه در داخل يك تشكيلات خودبه‌خود وقت براي اظهارنظر يك شخص محدود مي‌شود. اينكه ما مي‌گوييم اين چه تشكيلاتي است كه به ما وقت نمي‌دهد همه حرف‌هاي خود را بزنيم؛ اين رؤيايي فكر كردن است. اين ذهني‌گري است. خوب، معلوم است ما بالاخره چند روز مي‌توانيم دور هم باشيم؟ چهار روز، نه؟ چهل روز. بيشتر كه نمي‌توانيم. خيلي خوب، چند نفر هستيم؟ حدود 80 نفر. انصاف بدهيد هر كدام چقدر حرف داريم بزنيم؟ نصف روز؟ گمان مي‌كنم بيشتر. خيلي از ما به اندازه ده الي پانزده روز حرف براي گفتن داريم. حالا مي‌فرماييد چه كار كنيم؟ دور هم جمع نشويم يا جمع شويم و به همه بگوييم در چهار روز به اندازه چهار سال صحبت كنند؟ مي‌گوييد به يك مسئله برسيم تا تمام شود بهتر است از اين‌كه به ده مسئله نيمه‌كاره برسيم. خوب، ما با اين ده مسئله در سال آينده مواجهيم. چطور به آن‌ها نرسيم؟ اصلاً چنين پيشنهادي يعني چه؟! نخير آقا، به بيست درصد از اين ده مسئله در امسال برسيم و جمعاً بيست درصد در سال آينده، در ده مسئله روشن‌تر باشيم به مراتب صحيح‌تر است تا يك مسئله را 80 درصد روشن كنيم و به نه تاي ديگر اصلاً نرسيم. علاوه بر اين‌كه اصلاً مسائل و كارهاي ما به‌گونه‌اي است كه همان يكي هم بدون رسيدگي نسبي به آن نه تا، 80 درصد قابل روشن كردن نيست. اصلاً خيلي از مسائل با هم قابل روشن كردن است. حقيقت اين است كه اين‌ها واقعيت‌هاي خيلي ملموسي است اما موقع برخورد كه مي‌شود يادمان مي‌رود.

در كار تشكيلاتي اصل اولي كه اعضاي تشكيلات بايد به عنوان يك اصل غيرقابل تغيير قبول كنند اين است كه هر فردي كه عضو يك تشكيلاتي شد مقداري از فرديت خودش را از دست مي‌دهد. اين روحيه بايد در تشكيلات شما رشد كند تا تشكيلات شما تشكيلات باشد. بحث مفصلي در اين زمنيه در نشست سوم، قبل از اين نشست شده است.

من عرض كردم اصالت نسبي فرد و اصالت نسبي جامعه؛ اين هماني بود كه عرض كردم انضباط تشكيلاتي را بيان خواهم كرد. امروز در دنيا ـ چه در شرق و چه در غرب ـ جامعه‌هايي هستند كه ما به آن‌ها جامعه‌هاي ماشيني مي‌گوييم، منتها در بلوك كمونيستي بيشتر است. در اين جامعه‌ها اصلاً جامعه به صورت يك ماشين درآمده است و اكثر افراد به صورت پيچ و مهره‌هاي بي‌شعور، مانند «آنچه استاد ازل گفت بگو مي‌گويم» تسليم نظام ماشين هستند. حقيقت اين است كه جامعه اسلامي نبايد چنين جامعه‌اي باشد. بنابراين، سازمان‌ها هم، چنين سازمان‌هايي نبايد باشند. در يك سازمان اسلامي بايد اصالت نسبي فرد هم حفظ شود؛ اما نسبي. اين نسبت هم بسته به شرايط زمان و مكان تا حدودي تغيير مي‌كند اما اصلش از بين نمي‌رود. و اين اصالت نسبي هم، براي همه حفظ شود نه فقط براي كارهاي بالا.

هر چند اين يك بحثي ايدئولوژيكي است اما چون به كار اين نشست مربوط است ناچارم كمي امروز توضيح بدهم.

در اسلام يك اصل كلي وجود دارد كه من اسمش را اصل انضباط تشكيلاتي مي‌گذارم. و آن اصل كه در قرآن آمده است: «يا ايها الذين ءامنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي‌الامر منكم». آياتي كه مربوط به لزوم اطاعت از پيغمبر و اولي‌الامر آمده مفادش اين است: «وقتي فرماني از مقامات مسئول صادر شد بايد اطاعت شود». يك طرف مطلب يعني وقتي دستوري از مقامات مسئول صادر شد، اجراي اين دستور براي مقامات پايين‌تر الزامي است. اين انضباط تشكيلاتي است اما انضباط تشكيلاتي اسلام يك‌طرفه نيست؛ دو طرفه است و اتفاقاً مهم، طرف دوم آن است. يعني، دنيا طرف اول را تقريباً حل كرده است. جامعه‌هاي زيادي داريم كه مقامات بالا هر چه بگويند پاييني‌ها چشم بسته اطاعت مي‌كنند. مهم، حلِّ آن طرف مطلب است. چه كنيم كه اين مقامات دستور دهنده و مقامات مسئول، مبدّل به عنصرهاي خودسر و خودكامه نشوند؟ اين مهم است. چه كنيم كه افرادِ در مراحل پايين‌تر تبديل به ابزار ـ كارهاي فاقد شعور و ارادة مقامات رهبري و بالاتر نشوند؟ اين مهم است. اين در كار تشكيلاتي شما چون مهم است؛ مطرح كردم.

براي تأمين اين منظور تعاليم اسلام چند تا دگم(اصل جزمي) معين كرده است. اين دگم‌هايي كه رفقا مي‌گويند: «اينقدر دگم نباش»، بايد بگويم سازمان و جامعه بي‌دگم اصلاً معني ندارد. مخصوصاً جامعه ايدئولوژيكي بي‌دگم معني ندارد. مقداري دگم بايد باشد. اگر قرار شود همة محتواي ايدئولوژيكي و فكري يك جامعه پلاستيكي و الاستيكي باشد، خوب، اين به كجا بند است. نقطه‌هاي مقاومتي حتماً لازم است كه باشد و آن همان دگم‌هاست. چند تا دگم در اسلام هست؛ من اين‌ها را مي‌گويم و پيشنهاد مي‌كنم كه در كار تشكيلاتي شما شروع شود:

# دگم اول: ويژگي‌هاي افراد مسئول

1ـ در انتخاب و به كار گماردن مسئولان مختلف بايد شرايطي قطعي رعايت شود. در اين مورد اسلام ـ اسلام به طور كلي اعم از شيعه و سني ـ مي‌آيد يك دگم قطعي مي‌دهد و آن اين است؛ مي‌گويد: مسئوليت‌هاي اداري جامعه را به خصوص آنجا كه با سپردن قدرت، به‌خصوص قدرت توأم با يك سنگر نفوذ، به دست كسي بدهيد كه زندگي او نشان دهد كه اين آدم، پايبندي به اسلام برايش از هر مسئله ديگر در زندگي، مهم‌تر است.

2ـ اين آدم خودش را در اختيار جامعه گذاشته است و زندگيش اين را نشان مي‌دهد؛ نه اين‌كه جامعه را براي كامراني خودش مي‌خواهد. حالا اين جامعه مي‌خواهد يك انجمن اسلامي، يك اتحاديه يا يك جامعه بزرگ‌تر باشد. اين يك دگم است؛ دگم در مورد انتخاب افراد.

شكي نيست كه اين افراد بايد لايق و كاردان باشند و لذا اصلاً در اسلام روي اين موضوع تكيه نشده است. اين زِلبس فِرِشتِندليش (selbstverstaendlich) است. خوب، معلوم است كه بايد كاردان و لايق باشند. اين مطلب آمده اما آن‌قدر روي آن تأكيد نشده است، براي اين‌كه يك چيز معلومي است. چيزي كه خيلي مهم است اين است كه در جامعه، ما مي‌گوييم فلاني، لايق است اما درست نيست. گاهي آن‌قدر كه به لياقت اهميت مي‌دهيم به درستي اهميت نمي‌دهيم غافل از اين‌كه:

«چو دزدي با چراغ آيد گزيد‌ه‌تر برد كالا»

اين است كه يك دگم در اسلام وجود دارد و آن دگم «عدالت» است. و در همه كساني كه قدرت به آن‌ها سپرده مي‌شود بايد اين شرط وجود داشته باشد: قدرت قضايي، اداري، اجرايي و هر قدرت كه متمم اين‌ها باشد. اين‌كه عرض كردم اسلام، اعم از شيعه و سني، براي اين است كه عده‌اي خيال مي‌كنند برادران سني ما شرط عدالت را در اين گونه اشخاص قائل نيستند؛ اين اشتباه است. كساني كه كتاب‌هاي برادران سني ما را نخوانده‌اند اين را مي‌گويند. كتاب «الاحكام السلطانيه» ماوردي، كتاب «الاحكام‌السلطانيه» ابويعلاء و كتاب‌هاي فقهي ديگر همگي پر است از اين مطلب كه اين شرط، شرط عمومي است.

# دگم دوم: آزادي انتقاد از رهبران

«آزادي انتقاد از رهبران» در اسلام دگم است. هيچ حكومتي تحت هيچ عنواني، تحت شرايط فوق‌العاده و غيرعادي و به طور كلي تحت هيچ شرايطي حق ندارد آزادي انتقاد از رهبران را از مردم بگيرد. حيف كه نمي‌توانم خيلي با اصطلاحات فقهي حرف بزنم و الاّ مي‌گفتم. چون چيزهايي هست كه فقها مي‌گويند به عنوان اولي واجب است ولي به عنوان ثانوي حرام مي‌شود. بعضي چيزها هست كه عنوان ثانوي برنمي‌دارد. اين‌ها عنوان ثانوي برنمي‌دارد. يعني برطبق آنچه كه ما از اسلام مي‌شناسيم هيچ حكومتي تحت هيچ شرايطي حق ندارد آزادي انتقاد از رهبران را از دست مردم بگيرد. اين در اسلام دگم است. رفقا، اين مهم است.

## یک نکته مهم !

«ما در شرايط فوق‌العاده هستيم، با دشمن‌هاي مختلف روبه‌رو هستيم، حكومت نظامي اعلام مي‌كنيم»؛ اين در اسلام نيست. براي اينكه مي‌دانيد علي(ع) با دشمنان گوناگون روبه‌رو بود؛ در حال جنگ با معاويه هم بود؛ هيچ هم حكومت نظامي اعلام نمي‌كرد. نه تنها حكومت نظامي اعلام نمي‌كرد، حتي براي خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در ميان مردم مي آمد و صريحاً مي‌گفت: «آن روزي فساد در جامعه رخنه مي‌كند و زمامداران به صورت بت در مي‌آيند كه رابطه مستقيم ميان مردم و زمامداران بكلي بريده شود.» از نظر فقه اسلامي «حجاب» حرامِ مطلق است. حجاب يعني چه؟ يعني اينكه زمامدار طوري زندگي كند كه هر كس مي‌خواهد پيش او برود بايد از درباني، مأمور تشريفاتي يا رئيس دفتري اجازه بگيرد. بايد حداقل هفته‌اي يك بار، روزي يك بار، مقداري كه براي شرايط زمان و مكان كافي باشد؛ در اختيار عموم باشد. «آقا، ترورش مي‌كنند!» بكنند؛ چه كسي از علي(ع) ارزنده‌تر، كه ترور شد. خوب، ترورش كنند. جامعه‌اي كه بخواهد روي كاكل زري يك آقا پايش بند باشد، اصلاً، مرگ بر اين جامعه! خوب، ترورش كنند؛ چه مي‌شود؟ يكي ديگر سر جاي او مي‌آيد. اگر جامعه، جامعه است، يكي ديگر سر جاي او مي‌آيد. اگر بنده از جان خودم مي‌ترسم؛ اصلاً نبايد زمامدار بشوم. كسي كه از جان خودش مي‌ترسد نبايد زمامدار شود. اين‌ها در اسلام دگم است. من مي‌گويم دگم، دگم، دگم؛ براي اين‌كه بدانيد اين‌ها هيچ قابل انعطاف نيست.

# دگم سوم: مسئوليت طبقة آگاه‌تر

دگم سوم به صورت يك شعار اينجا نوشته شده است. مثل اينكه خيلي از آن‌ها به صورت يك شعار اينجا هست؛ اما حالا من به صورت دگم آن را مي‌گويم. اي كاش متمّم اين شعار هم نوشته مي‌شد. «مسئوليت طبقه آگاه‌تر». من نه از كلمه روشنفكرها خوشم مي‌آيد نه از كلمه روحانيين. به جاي كلمة «روحانيين» كلمة «علماي اسلام» را به‌كار مي‌برم. اما اين طبقه آگاه‌تر، مخصوص علماي اسلامي نيست. طبقه آگاه‌تر، نبايد حتماً عمامه به سر يا عالم اسلامي باشد. طبقه آگاه‌تر يعني علما. اين علما كه اينجا نوشته است، نه خيال كنيد فقط عمامه به سر‌ها هستند، شما هم هستيد: «وَ ما اَخَذَ اللهُ عَلَي العلماء أَن لايُقارّوا عَلَي كِظَّةِ ظالمٍ وَ لا سَغَبِ مظلوم» «خداوند از دانشمندان پيمان گرفته است كه در برابر سيري بي‌انداره ظالم و گرسنگي بي‌انداره مظلوم آرام نگيرد.» شما هم همين‌طور، علما، آگاه‌تر‌ها. فرصت نيست كه روي اين موضوع باز بحث كنيم، همين چندي قبل بحث كرفلد روي اين موضوع بود كه نوارش موجود است. از آنجا كه توده‌ها معمولاً قابل اغفالند در همين دنياي پيشرفتة امروز كه مي‌گوييم دنياي پيشرفته، پيشرفتة داراي فرهنگ وسيع، باز هم توده‌ها قابل اغفالند. يك مشت (تعدادي) دگم در اسلام معين شده كه تا آنجا كه ميسر است، نَه صددرصد، از اين اغفال جلوگيري شود. يكي از آن‌ها اين است: به توده‌ها گفته مي‌شود شما يك مشت عقل و چشم و گوش منفصل داريد به نام طبقه آگاه‌تر، علما، اگر چيزهايي را خود‌تان نمي‌توانيد مستقيماً درك كنيد، آن‌ها به جاي شما بايد بروند، بفهمند، درك كنند و به شما بگويند. اما آمده روي اين علما و طبقه آگاه‌تري كه مي‌تواند چشم و گوش و فكر و عقل منفصل توده باشد، آنقدر متّه به خشخاش گذاشته است كه كدام طبقه؟ هركس تيتر پروفسوريش با چند تا دكتر پروفسور، دكتر، دكتر، دكتر كي، كه در آلمان مخصوصاً هست، يا اين‌كه هر كس حضرت آيت‌الله العظمي يا معظم يا چند تا لقب ديگر دنبالش مي‌آيد؟ نه، اين‌ها نيست.

در اسلام باز روي اينجا قيد شده است. من اين قيد را براي شما مي‌گويم؛ عالمي كه با علمش ـ اجازه بدهيد كلمه آلماني آن را بگويم ـ «گِشِفت» نكند. چرا آلماني آن را گفتم؟ براي اينكه اگر مي‌خواستم بگويم كسب و كار نكند، باز آن‌قدر مفهوم نبود. با اين‌كه خوشم نمي‌آيد كلمات خارجي به‌كار ببرم؛ اما مثل اين‌كه گاهي اوقات اين را بايد يك جايي گفت. عالمي كه علم را وسيله كسب روزي و مال يا كسب جاه و مقام قرار ندهد. در اين زمينه بحث «روحانيت در اسلام و در ميان مسلمين» را در كتاب «مرجعيت و روحانيت» مطالعه كنيد، بيشتر توضيح نمي‌دهم اما اين يك دگم است. وقتي با عالمي معاشرت و زندگي مي‌كنيم، ديديم علمش وسيله زندگي او يا وسيلة جاه اوست، آنجاست كه حق داريم نسبت به امانت و درستي او ترديد كنيم. دوستان، اين دگم سوم هنوز در اتحاديه شما آن‌طور كه بايد نيست و تا نيايد، اتحاديه شما به آن مراحل خطر نزديك است.

من در سمينار تابستاني گذشته در هامبورگ در آن بحث آخري ـ لزوم يك هسته متفكر تشكيلاتي اسلامي ـ در اين زمينه صحبت كردم و نوارش هم هست و فكر مي‌كنم دوستان، واقعاً مصلحت با‌شد اين نوار را لااقل براي همة انجمن‌ها تكثير كنيد. اين مهم است. اگر بخواهيد محتواي تشكيلاتي شما؛ يعني، اين تشكيلات به صورت يك جمع بالا برود؛ لازم است اولاً، پيوند تشكيلات شما با ايدئولوژي اسلامي به صورت جمعي و فردي روزبه‌روز تقويت شود و اين مطلب به چشم بخورد؛ ثانياً، اين اصولِ خيلي كلي كه درباره تشكيلات از نظر اسلام عرض كردم به چشم بخورد كه روزبه‌روز در كار تشكيلاتي شما به‌كار مي‌آ‌يد.

چند توصيه

علاوه بر اين، چند تذكر اينجا يادداشت كردم كه اين‌ها را هم به عنوان متمم اين بحث براي دوستان عرض مي‌كنم. اين‌ها مربوط است به هر دو جنبة بحث گذشته.

# 1ـ كوشش در به كار انداختن استعداد دوستان در پژوهش و تحقيق.

عده‌اي از دوستان نگران بودند كه تهيه بحث‌هاي ايدئولوژيكي از طرف مركز اتحاديه، رفقا را در مطالعه و كاوش تنبل مي‌كند. اگر دوستان يادشان باشد پارسال، در همين اتاق، ما گفتيم حداقل هر انجمني دو جلسه در ماه داشته باشد. يعني هر دو هفته يك بار يك جلسه. در هر چهار هفته يك بار آن بحث‌هاي ايدئولوژيكي تهيه و خوانده شود و روي آن بحث شود. در جلسه ديگر دربارة مسائل روز، اطلاعات و مطالعات ديگر كار شود و اين را گفتيم كه خود انجمن‌ها و اتحاديه انجام دهند. چرا اين كار را كرديم؟ براي اينكه بحث‌هاي ايدئولوژيكي اسلامي اصولاً يك مطالعه كاملاً فني است و فكر مي‌كرديم از عهدة انجمن‌ها فعلاً ساخته نيست. گفتيم بسيار خوب، ما اين بار را سبك كنيم. افراد فني اين كار را بكنند و كاري كه دوستان بايد انجام دهند و از عهده آن افراد فني ساخته نيست، مطالعات عمومي اجتماعي است كه بايد دوستان بكنند و با يك تير دو نشان زديم. اولاً، كارهاي مطالعاتي و فرهنگي اتحاديه، تنوع لازم را پيدا كرده است؛ ثانياً، بارها در يك گوشه ـ نه آن طرف، نه اين طرف ـ متمركز نشده است. نه آن طرف، نه اين طرف. اگر به اين توصيه توجه شده بود؛ نسبت به اين مسئله كه انجمن‌ها تنبل شوند بيمي وجود نداشت.

دوستان عزيز، ما بايد اين دنيا را بشناسيم. جامعه انساني امروز را بشناسيم. جامعه اسلام را بشناسيم. جامعه خود را بشناسيم و اين‌ها خيلي مطالعه مي‌خواهد و مسئوليت مطالعه هم بر عهده خود انجمن‌ها و اتحاديه است. اين كاملاً در گزارش پارسال مشخص بود.

# 2ـ كوشش در ايجاد يك سيستم براي مطالعه و بررسي خود اتحاديه.

اتحادية شما به حكم اين‌كه جوان است خوشبختانه، هنوز برايش دير نشده است. اتحاديه شما به نظر من احتياج دارد به يك فرد يا گروه كه كار و مسئوليتش اين باشد كه اين پروسه اتحاديه را از اول تا حالا و همچنين در آينده مطالعه و تحقيق كند؛ يك مطالعه علمي. ممكن است بگوييد اين كار هر ساله بر عهدة هيأت اجرايي است. شما مي‌دانيد هيأت اجرايي شما تعويض مي‌شود و ممكن است اشخاصي هم نتوانند هر سال اين مسؤليت را قبول كنند. اما معمولاً دانشجوياني اينجا هستند كه پنج، شش يا ده سال در اروپا درس مي‌خوانند. اگر از حالا يك يا دو ـ سه نفر شايسته را انتخاب كنيد، ولو سمت مسئول اجرايي را قبول نكنند اما مطالعه در اين زمينه را قبول كنند و اصلاً كار و خدمتشان به اتحاديه در اين امر متمركز شود، آن وقت شما همواره مي‌توانيد يك گروه مطالعه‌گر داشته باشيد كه اين‌ها بتوانند نتيجة مطالعاتشان را در اختيار مجمع عمومي و در اختيار هيأت اجرايي بگذراند و همواره چه مجمع عمومي و چه هيأت اجرائيه مطالعه كرده، كار كنند. پيشنهادم را فشرده مي‌كنم: يك، دو يا سه نفر، فرد يا گروه، تعيين شوند كه اميد مي‌رود اين‌ها تا چند سال ديگر مخصوصاً در اروپا باشند و اختيار مطالعه‌گري هم داشته باشند، اين‌ها خدمتشان را به اتحاديه در اين متمركز كنند كه روي اين پروسه اتحاديه مطالعه كنند. پرونده‌هاي اتحاديه و اسناد آن را بگيرند مطالعه كنند. ببينند در كجا پيش رفتيم. كجا عقب رفتيم. علل پيشرفت و عقب رفت چه بوده است؟ همة اين‌ها را مطالعه كنند و لااقل در هر نشستي و يا حتي در سمينارهايي كه پيشنهاد مي‌شود در آنجا بررسي و مطرح شود.

علاوه بر اين، دوستان مكرر درباره موضعگيريشان در برابر سازمان‌هايي كه با آن تماس مستقيم دارند از قبيل سازمان‌هاي فلسطيني مثل سازمان الفتح و دفاع از فلسطين و سازمان‌هاي ديگر، سازمان اُمزُ و سازمان كنفدراسيون دانشجويان ايراني؛ درباره اين‌ها دائماً سؤالاتي داريد و منتظر آن هستيد كه اين سؤالات را فردي از راه برسد و جواب بدهد؛ خوب، اين‌طور كه نمي‌شود. يا منتظريد كه هيأت اجرائيه درباره‌اش تصميم بگيرد، كدام هيات اجرائيه؟ شما كه امسال ناچاريد دو مرتبه، سه نفر يا دو نفر يا يك نفر جديد انتخاب كنيد كه هنوز از كار خودتان سر در نمي‌آورد و بعد هم هزار مشغله بر عهده اش مي‌گذاريد؛ دربارة چه چيزي مطالعه و تحقيقق بكند؟ اين‌ها چه مي‌شود؟ خوب، چرا ما نمي‌خواهيم واقع‌بين باشيم؟ شكي نيست كه باز بايد در مورد اين سازمان‌ها، يك فرد يا دو فرد مأمور شوند تا مطالعة تحقيقي كنند آن هم با اسناد، نه فقط زباني. واقعاً اسنادي را جمع‌آوري كنند كه بعداً خلاصة كار آن‌ها يا به مجمع عمومي يا به هيات اجرائيه تسليم شود و يا در سمينارها مورد بررسي قرار گيرد.

دوستان گاهي فكر مي‌كنند كه آقا ما رفتيم يك يا دو سال آن‌جا كار كرديم، نشد. خيلي خوب آقا، كاري كه در دوسال نشد ديگر هيچ وقت نمي‌شود؟ اين چه فكر است كه ما داريم! اين باز يك نقطه ضعف ماست. آقا ما دو سال كار كرديم نشد، پس ديگر نمي‌شود. نه، اصلاً اين‌جور نيست. اگر دنياي ما مي‌خواست اين گونه فكر بكند ديگر دنياي ما نبود. اما پيغمبر اسلام ـ كه شما مي‌خواهيد دنباله‌رو او باشيد ـ سيزده سال كار كرد و نشد. ولي بالاخره سال سيزدهم شد. همان سيزدهي كه مي‌گويند نحس است آنجا خيلي هم سعد از كار درآمد.

# 3ـ پيشنهاد سوم، پر كردن خلأهاست.

## خلأ نیروی جدید

دوستان، الآن در داخل اتحادية شما، يعني در انجمن‌هاي شهرها، خلأهايي وجود دارد و يا در آينده به وجود مي‌آيد كه يكي از اين خلاء‌ها، خلأ فردي است. در فلان شهر يك انجمن خوب داريم ولي اين انجمن نتوانسته براي خودش به هر دليل اعضاي نو به وجود بياورد. اين‌كه مي‌گويم يعني اينجا توصيه كنيم كه بايد انجمن ورتسبورگ كوشش كند افراد نو به وجود بياورد؛ بايد انجمن ترير ، انجمن اينسبروك كوشش كنند؛ اين توصيه‌ها خوب است اما كافي نيست، اين كارِ فردي است؛ كارِ تشكيلاتي نيست. معناي اينكه شما تشكيلات داريد اين است كه اين تشكيلات بزرگ، ترتيبي اتخاذ كند كه در حدود امكانات، اين خلأها را پر كند. يعني چه؟ يعني، فرض بفرماييد هانوفر يا وين يا گراتس چهار تا از دوستان زبده‌اش را مي‌تواند بگويد كه آقا شما اگر تغيير جا بدهيد، برويد اينسبروگ، مونيخ يا ورتسبورگ، خيلي خوب است؛ دانشگاه، دانشگاه است ديگر. و بعد هم براي تغيير دانشگاه او و اين كارهايي كه بايد بكند، كوشش كند. البته بايد كوشش شود يك يا دو فرد تازه‌نفس آنجا بفرستيم. يا آن‌هايي كه در اِشتودين كولگ كار مي‌كنند ـ كه يك كار خيلي واجبي است ـ افراد را تشويق كنند؛ مقدمات فراهم كنند تا به شهرهايي كه افراد كمتري در آنجا هست، بروند. اين هم يك راه عملي است. و اگر بخواهيد اتحاديه روزي واقعاً تشكيلات باشد، يكي از مراحل تكاملي تشكيلاتي‌اش اين است كه بتواند اين خلأها را ـ حالا يا از افراد زبده‌اش يا از افراد تازه نفسش ـ پر كند.

## يكي ديگر از اين خلأ‌ها، خلأ فكري ـ فرهنگي است.

انجمن آخن بر طبق گزارشي كه داد، گفت ده‌ها مقاله سودمند تهيه كرده است. انجمن اينسبورگ گفت شش ماه روي يك مطلب بحث كرده ولي اين بحث‌ها در همان انجمن مدفون شده است. در حالي كه از انجمن كجا و كجا نام نمي‌برم؛ در همين نشست، مراجعه مي‌كنند كه آقا، ما مي‌توانيم كار بكنيم ولي به شرط اين‌كه مطالبي در اختيارمان گذاشته شود و در جلسات فرهنگيمان مطالب نو داشته باشيم. چرا در اختيار آن‌ها نمي‌گذاريد؟

ما اين را هم پارسال به صورت ديگري يادآوري كرده بوديم ولي باز تاكيد مي‌كنم و به صورت يك پيشنهاد فشرده و مشخص، پيشنهاد مي‌كنم كه امسال مركز اتحاديه موظف باشد نوارهايي از اين بحث‌ها تهيه كند و به جاهاي ديگر بفرستد و يا اگر نوار نيست؛ نوشته‌هايي تهيه بكنند و به جاهاي ديگر بفرستند و من اين‌طور پيشنهاد مي‌كنم كه اگر از اين بحث‌ها از قبل يك نمونه به مركز اتحاديه فرستاده شود و در آنجا جمع‌آوري شود، بعد انجمن‌هايي كه احتياج دارند، از مركز بخواهند كه به طور اتوماتيك براي آن‌ها فرستاده شود. و چه بهتر كه اگر مي‌شود بحث‌ها از اين به بعد روي نوار ضبط شود.

# 4ـ مسئله ديگر تبادل تجارب و كارداني‌هاست كه ديشب به مناسبت استماع گزارش انجمن‌ها هم مطرح شد.

دوستان عزيز، بدون شك انجمن‌هاي شما از نظر فعاليت، متدهاي مختلف دارند. هر انجمني براي خودش تجاربي دارد. اين تجارب بايد به صورتي مورد بحث و تبادل‌نظر قرار بگيرد. پيشنهاد من اين است كه در سال آينده، حداقل در همان سمينارهاي منطقه‌اي، لااقل يك روز به بحث دربارة اين تجارب اختصاص داده شود. اگر مدت سمينار كوتاه است لااقل يك نصف روز، ولي اگر يك روز باشد، بهتر است. من نمي‌گويم حالا يك سمينار جديد براي اين كار درست بشود، چون مي‌دانم سمينار به وجود آوردن چقدر مشكل است؛ اما در همان سمينارها طوري برنامه‌ها تنظيم شود كه يك روز يا نصف روز لااقل روي اين تجارب به‌طور مخصوص بحث شود.

# 5ـ ارتقای مطالب تولیدی و نشریه

 شما دوستان، فعلاً بخواهيد يا نخواهيد، «اسلام، مكتب مبارز» به عنوان ارگان تشكيلاتتان شناخته شده است و من در اين سفر كاملاً اين را درك كردم و اين يك واقعيت است.كوشش هر چه بيشتر براي بالا رفتن محتواي اين نشريه و بهتر شدنش و مخصوصاً تنوع آن و پرداختنش به مسائل روز، براي اتحاديه يك واجب است. اين چيزي است كه من قبلاً نگرانش بودم. قبل از اينكه آن را به ثمر برسانيد نگرانش بودم و مي‌گفتم اگر مي‌بينيد نمي‌شود، نكنيد. حتي يك بار، صريحاً با ادامه انتشارش مخالفت كردم. گفتم عبس نمي‌شود كرد. ولي اين ديگر گذشته است. نمي‌خواهم بگويم كه هنوز روي آن رأي خودم باقي هستم. ممكن است بنده هم اشتباه كرده باشم. ممكن است وجودش واقعاً با همه نواقصش بهتر از عدمش باشد ولي از اين به بعد ماندنش در سطح‌هاي پايين خطرناك است. من رسماً به شما مي‌گويم كه برخورد من در اين مسافرت‌هاي اخير، كاملاً اين خطر را نشان مي‌داد. لااقل از همين امسال «اسلام، مكتب مبارز» بايد از محتوا و مقاله‌ها، اخبار و اين‌گونه چيزهاي مبتذل خالي باشد، ولو ده صفحه باشد. لازم نيست شصت صفحه به صورت مبتذل باشد. من نمي‌گويم الآن؛ به عنوان مثال عرض مي‌كنم. لااقل در آن مطلب مبتذلي كه برايتان اين طرف و آن طرف دست بگيرند نباشد.

# 6ـ كوشش در راه حفظ و افزايش استقلال هر چه بيشتر مالي، فكري و تشكيلاتي اتحاديه

آخرين پيشنهاد و نظر مشورتي، مطلبي است كه سال گذشته هم روي آن تأكيد كرديم؛ كوشش در راه حفظ و افزايش استقلال هر چه بيشتر مالي، فكري و تشكيلاتي اتحاديه مي‌باشد. تكرار مي‌كنم: مالي، فكري و تشكيلاتي اتحاديه. دوستان، بار ديگر با صراحت مي‌گويم كه اگر اتحاديه شما حتي روي مركز اسلامي هامبورگ بخواهد يك پايش بند باشد، خطر دارد. از مركز اسلامي، هر قدر كمك بخواهيد؛ اگر بتواند و از او ساخته باشد خواهد كرد. دوستان ديگر و علاقه‌مندان هم خواهند كرد اما اين كمك‌گيري‌ها چه از افراد و چه از مؤسسات، بايد وابستگي در اتحاديه شما ـ نه الآن و نه در آينده ـ ايجاد نكند. من با صراحت ـ كه گاهي اوقات هم اين صراحت تلخ آمده ـ وقتي به من مي‌گويند: اين اتحاديه شما چنين مي‌كند گفته‌ام اين اتحاديه ما نيست، اتحاديه دانشجويان است. بنده اگر گاهي شركت مي‌كنم، مي‌خواهند مشورت بكنند؛ مال بنده نيست. مال ما هم نيست. مال مركز اسلامي هم نيست. اصلاً نگذاريد دوستان، اين انعكاس پيدا كند. اصلاً ممكن است خيلي از همكاري‌ها را شما به طور عادي از مؤسسات و افراد بگيريد كه اين قدر سروصدا نداشته باشد.

حفظ استقلال مالي. من نمي‌دانم مسئله ذخيره يك درصد از مخارج روزانه چقدر عملي شده است؟ مسئله يك روز كار را ديروز گفتم اما مسئله يك درصد خيلي مشخص نشد. مثل اينكه بعضي از انجمن‌ها داده بودند؛ حالا چقدر، نمي‌دانم. ولي دوستان، مثل اينكه سال قبل گفتيد كه فرمول خوبي است؛ كمي هم عمل شده است؛ خوب، باز هم عمل كنيد.

بعد هم استقلال فكري. اگر كمي هم كُند پيش برويد اما روي پاي خودتان؛ بهتر است تا تند پيش برويد ولي روي پاي ديگران.

يكي هم استقلال تشكيلاتي است. روي استقلال تشكيلاتي تكيه صددرصد دارم. هيچ مقامي، فردي و تشكيلاتي حق ندارد كه در داخل كار شما جنبه دستوردهي داشته باشد. از حرف ديروز آقاي خطير يا آقاي معين نسبت به نقش ما مشاورين خوشم آمد. يك چيزي ما گفتيم؛ بعد هم قبول كرديم، اين يعني چه؟ ما با كمال صراحت، حتي اگر قرار باشد خودمان را بشكنيم، مي‌شكنيم كه بُت نشويم. قبل از اين‌كه بت شويم خودمان را مي‌شكنيم. براي اينكه ما اصلاً با بت‌پرستي داريم مبارزه مي‌كنيم. اگر مي‌خواهد در اتحاديه شما بت به وجود بيايد؛ خوب، همان بساط بت‌پرستي شكل مي‌گيرد.

اميدوارم اين پيشنهادها چه آن قسمت كه سال‌هاي قبل گفته شده بود و امسال براي يادآوري مجدد عرض كردم؛ چه آن قسمت كه كم و بيش نو بود، بتواند به عنوان نظرهاي مشورتي مركز اسلامي هامبورگ، در پيشرفت كار اتحادية شما مؤثر واقع بشود. ضمناً براي اين‌كه من وقت مجددي از دوستان نگرفته باشم، به اطلاع همه دوستان مي‌رسانم كه به دليل ضرورتي كه در كارهاي شخصي‌ام به وجود آمده، ناچارم لااقل براي مدت چند ماهي اروپا را ترك كنم و به ايران بروم و چند ماه از شما دور خواهم بود. ولي در مركز اسلامي هامبورگ همكاران ما آقاي شبستري و دوستان ديگر هستند و رسالت و وظيفه‌اي را كه مركز اسلامي نسبت به كارهاي دانشجويي و به‌طوركلي اتحادية شما به‌طوركلي دارد به خواست خداوند در حدود امكاناتشان ايفا مي‌كنند. تأكيد مي‌كنم دوستان، مبادا اگر رفتن من طولاني‌تر شد، روزي باز دور هم بنشينيد و بگوييد: «تا فلاني بود مي‌توانستيم كارهايي بكنيم. حيف كه او حالا ديگر نيست. پس نمي‌توانيم كاري بكنيم». باز هم تكرار مي‌كنم؛ اگر اتحاديه‌اي روي كاكل‌زري فلان آقا يا روي پيچ‌هاي عمامه بنده بند باشد؛ اصلاً بهتر است نباشد. سازمان شما بايد با بود و نبود ما راه خودش را ادامه دهد. براي نيروهايي كه از دست مي‌دهد، فكر كند، بگردد و بدل انتخاب كند. اين فكر را در خود بكشيد كه تلاش‌ها و پيشرفت‌هاي شما به حسن يا حسين و اين شخص يا آن شخص بستگي دارد. بدانيد كه اسلام مي‌گويد: «شما بندگان خداي جهانيانيد و انسان‌هايي هستيد كه ميدانِ تلاشتان جهان است.» اين قدر خودتان را محدود نكنيد. وقتي قرار است شما در خانه، شهر و وطن محدود نباشيد، چطور محدود در يك فرد يا يك مؤسسه مي‌شويد؟ خوب، نشويد! از همين حالا. بنده، خودم را عرض مي‌كنم، شك نيست حالا كه از مركز اسلامي مي‌روم، به عنوان يك شخص تا آنجا كه از دستم ساخته باشد باز هر نوع كمك و همكاري نياز باشد، خواهم كرد. اين وظيفه من است. وظيفه شما هم اين است كه فكر كنيد اصلاً بهشتي هم مرده است، آن وقت چه مي‌كرديد؟ كارهايتان متوقف مي‌شد؟ نه، هرگز متوقف نمي‌شد. با شجاعت كارتان را پيش ببريد. دوستان، اميدوارم كه اگر من به درد كار شما مي‌خورم، به هر حال دير يا زود به كار شما بازگردم و اين آخرين كلام من با شماست. [كف زدن ممتد حضار]

[سؤال: نامفهوم]

خيلي زياد اهيمت داده مي‌شود كه چند تا انجمن داريم و هر انجمني چند تا عضو دارد؟ در حالي كه اين در جاي ديگر مطرح خواهد شد. البته اين را عرض كنم كه چون وقت امروز كم بود، ما ناچار بوديم بعضي از قسمت‌ها را از پيشنهاد‌ها حذف كنيم و موكول كنيم به نظرهاي مشورتي كه به عنوان مشاور، بعداً خواهم گفت؛ از قبيل موضعگيري در برابر مؤسسات الفتح، اُمْزُ يا كنفدراسيون.

همچنين مسئله مهم ديگر، اينكه آيا مي‌شود در تكنيك تشكيلاتي گروهِ شما نكات جديدي را ـ از قبيل اينكه انجمن‌ها عضو و حاضرشونده در جلسه داشته باشند يا نه ـ وارد كرد؟ به هر حال، آنچه مي‌خواستم بگويم اين است كه مي‌شود سازمان شما به اين صورت درآيد كه از نظر جسمي، آماري، عده افراد و انجمن‌ها خيلي بزرگ جلوه نكند اما با محتواي خيلي بيشتر به كار خود ادامه دهد. اين يك راه است. راه ديگر، اينكه نه؛ ما امسال چهارده تا انجمن داريم، سال ديگر بيست تا انجمن داشته باشيم، سال ديگر سي تا اما محتوا يا در همين حد بماند يا اين نسبت بالا نرود يا حتي گاهي هم تنزل پيدا بكند. اين همان چاه‌هاي توخالي مي‌شود.

يكي از حضار: منظور شما اين است كه رشد چند واحد را زياد بكنيم.

دكتر بهشتي: نه، منظور اين نبود. منظور مجموع اتحاديه بود.

همان شخص: پس منظور شما تكيه بيشتر روي ايمان و عمل است؛ ايمان و عمل همه‌جانبه. ولي مطلب اين است كه شروع اين كار را بايد پيدا بكنيم يا اين‌كه به اسلام به صورت همه‌جانبه عمل بكنيم، شروع آن چگونه است؟ مي‌خواهم بدانم شما چه پيشنهاد و چه فرمولي داريد؟

دكتر بهشتي: در بحثم فرمول را گفتم. ببينيد، جهتِ عملِ همه‌جانبه دارد بالا مي‌رود. لازم نيست اين يك‌باره درست شود. همين‌قدر كه در انجمن شما اهتمام عمل به اسلام، همه‌جانبه در حال افزايش باشد اين خودش راه را باز مي‌كند و شروع اين بخش اين است كه همين عده‌اي كه الان هستيد در داخل خودتان اين كوشش شروع شود.

همان شخص: چگونه ما مي‌توانيم به اين مطلب سرعت بيشتري بدهيم يا چگونه مي‌توانيم اين حركت و كوشش را آرامتر كنيم؟

دكتر بهشتي: براي اتحاديه فعلاً در اين مرحله سرعت اصلاً مطرح نيست؛ در مراحل بعدي مطرح خواهد بود. پوست‌كنده بگويم آن‌طور كه من مي‌بينم در بعضي از انجمن‌ها اصلاً به اين مطلب اهميت داده نمي‌شود. همين‌قدر كافي است كه چند ساعت دور هم جمع مي‌شويم و بحث مي‌كنيم. به‌جاي انجمن‌هاي اسلامي، انجمن‌هاي بحثي درست مي‌كنيم. ولي در بعضي از انجمن‌ها به اين مطلب توجه مي‌شود. خوب، سعي كنيم مسلمان‌تر باشيم. توجه به اين مطلب و وارد دستور كردن آن، شروع كار است.

من يك تذكر دارم و آن اينكه به جا بود اسم كساني كه مي خواستند بحث كنند نوشته مي‌شد و وقت تقسيم مي‌شد.

يكي از حضار: شما راجع به موضوعات ايدئولوژيكي و «مكتب مبارز» صحبت كرديد كه از نظر شما بايد سطح «مكتب مبارز» بالاتر برود و به يك حد صحيح برسد. بعد، از استقلال فكري صحبت كرديد كه همه بايد داراي استقلال فكري باشند. اينجا براي من يك اشكال به وجود آمده است و آن اين است كه چگونه سطح انتشارات بايد از نظر معلومات اسلامي بايد بالا باشد و بتوانيم مكتب مبارزي را كه سطحش الان به نظر من براي اتحاديه بالا هست، بالاتر از اين ببريم و اين امكان را به انتشارات داخل اتحاديه بدهيم كه سطح مكتب مبارز بالا برود و در عين حال استقلال فكريمان را هم حفظ كنيم؟

دكتر بهشتي: اگر شما اين سؤال را نمي‌كرديد و يكي از آقايان كه پارسال در هامبورگ نبود مي‌كرد، بهتر بود. براي اينكه ما پارسال روي اين بحث كرديم كه چه كار بكنيم و براي آن فرمول داديم و در اين‌باره گفتيم سازمان شما بايد يك فرد يا گروه اسلام‌شناس را بپذيرد. دقت كرديد؟ به‌طوري كه قبلاً اين كار را كم و بيش كرده‌ايد. الآن ارتباط شما با مركز اسلامي هامبورگ تقريباً در اين زمينه موجود است اما باز هم شايد كامل نباشد ولي لازم است اين مركز اسلامي باشد. به طور كلي ما گفتيم كه شما بايد در داخل خودتان يك هسته ايدئولوگ اسلامي داشته باشيد. حالا اين داخل، نمي‌گويم دانشجو باشند. داخل؛ يعني، اينكه وابستگي تشكيلاتي با او داشته باشيد. به عبارت ديگر، آن فرد يا گروهي را كه نسبت به آن شناخت داريد، مطالعه كرده‌ايد و همه جوانب آن را رسيدگي كرده‌ايد به عنوان كارشناس اسلامي خودتان بپذيريد. اين غير از اين سبك ديمي است كه اصلاً استقلال فكري نداريد. امروز چهار تا مقاله از فلان جا مي‌گيريد؛ پس‌فردا هم از فلان جا، و اين‌ها احياناً از نظر فكر اسلامي هم گاهي با هم هماهنگي ندارند. حالا در نشريه‌تان مهم نيست، بحث نشريه جدا بود اما در داخل سازمان شما بايد يك فكر اسلامي حكومت بكند و ملاك قرار بگيرد تا استقلال فكري بشود و الاّ هرج و مرج فكري و از هر گوشه‌اي سخني شنيدن مي‌شود.

بخش پنجم

# پيام‌هاي ارسالي به انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا

پيام به انجمن اسلامي هانوفر

بسم‌الله الرحمن الرحيم

آقاي رجا و دوستان ديگر هانوفر، سلام بر همة شما. بسيار خوشوقتم همت كرده‌ايد و در اين سال‌هاي تحصيل در دورة دانشجويي‌تان در آلمان، جلسه‌اي، جلسة انسي و جلسة بحثي از خودتان به‌وجود آورده‌ايد، كانوني به‌وجود آورده‌ايد، كانوني كه چندتن از برادران عزيز مسلمان ما با گرمي و پاكي اسلامي دور هم جمع باشند، هم با هم مأنوس باشند و رنج غربت و دوري از محيط انس و محبت خانواده و وطن را تا حدي بكاهند و هم با يكديگر بحث كنند و سطح معرفت و شناسايي آن‌ها نسبت به اسلام بالا برود و هم يكديگر را در برابر عوامل انحراف‌آور و فاسدكنندة فكري يا عملي و اخلاقي محيط حمايت كنند و نگه دارند. همچنين كانوني كه بتواند شما را از نظر معلومات اسلامي لااقل تا آن پايه مجهز كند كه در برخورد با ديگران، با كساني كه اطلاعاتشان از اسلام كمتر از شماست بتوانيد اطلاعات ارزنده و صحيحي در اختيار آنها بگذاريد. در تماس با جوانان مسلمان‌زاده يا مسلمانِ كشور خودمان يا كشورهاي ديگر و خواه در تماس با مردم غيرمسلمان از آلمان يا كشورهاي ديگر، توجه داشته باشيد كه از نظر تبليغ و نشر و دعوت اسلام، مُبلّغ واقعي اسلام شما هستيد كه در محيط دانشجويي امكان بحث و تماس مستقيم و نزديك با افراد گوناگون برايتان فراهم است. بخصوص دورة دانشجويي كه صرف‌نظر از درس‌هاي برنامه‌اي كه مسلماً مقدار زيادي از وقت شما را مي‌گيرد؛ معمولاً، همراه با جلسات و كارهاي فوق‌برنامه است و در اين تماس‌ها و جلسات و كارهاي فوق‌برنامه فرصت مناسبي براي شما پيش مي‌آيد كه بتوانيد دربارة دين اسلام اطلاعاتي در اختيار ديگران بگذاريد و چه بهتر كه قبل از آنكه شما در صدد اين بربياييد كه از اسلام به ديگران مطلبي بگوييد، شناسايي خودتان دربارة اسلام عميق‌تر و ريشه‌دارتر باشد و به‌وجود آمدن اين كانون‌ها و اين جلسات كمك مؤثري به اين منظور خواهد كرد.

من به سهم خود همواره كوشش كرده‌ام برادران و خواهران عزيز مسلمان دانشجو را تشويق كنم كه اگر با خودشان از وطن، از خانه و خانواده، از مدرسه و از محيط معلومات كافي اسلامي به اينجا همراه نياورده‌اند، در اينجا فرصتي و وسايلي در اختيار آنها گذارده بشود كه اين كمبود را جبران كنند و هر چه زودتر از اين نظر مجهز بشوند.

همچنين با توجه به اينكه يك جوان، وقتي از آغوش پُر مهر و محبت خانواده، از خاك وطن، از محيط دوستان دوران كودكي و دبيرستاني و دوستان خانوادگي‌اش دور مي‌شود و از نظر عواطف، احساس كمبود مي‌كند، چه بهتر كه اين كمبودِ محيطِ عاطفي به وسيلة انجمن هاي اسلامي دانشجويي در اينجا جبران بشود و شما برداران و خواهران عزيز مسلمان در مجمع انجمن‌هاي اسلامي دانشجويي محلي، بتوانيد با پاكي و دور از هر نوع آلودگي، بر پاية اسلام دور هم جمع بشويد و سرگرمي‌تان هم يك مقدار بحث و كاوش براي شناسايي بيشتر اسلام، بحث‌هاي دوستانه، علمي و اجتماعي باشد و جلساتتان همواره جلساتي باشد كه براي طبقة جوان در عين پاكي مأنوس‌كننده و گرم باشد. چه بهتر است كه اگر ساعات تشكيل جلسات با ساعات نماز مقارن مي‌شود با همديگر نماز جماعت بخوانيد. يكي از شما، آنكه به فضيلت و پاكي بهتر شناخته شده، جلو بايستد و ديگران به جماعت با او نماز بگزاريد و همبستگي خودتان را همراه با عبادت پُرارج الهي يعني نماز، با اين شعار ارزندة اسلام، حفظ كنيد.

به هر حال من به اين انجمن هاي اسلامي دانشجويي علاقة فراواني دارم و همواره آماده‌ام تا آن مقدار كه از من ساخته است و امكاناتي كه در اختيار دارم با اين انجمن‌ها همكاري كنم، كتاب و لوازم ديگر را در اختيارشان بگذارم، به سؤالات آن‌ها پاسخ بدهم و فرصت‌هايي پيش بيايد كه به شهرستان‌ها مسافرت كنم و با اعضاي انجمن ها از نزديك آشنا بشوم، دوستانه بنشينيم و با هم صحبت كنيم.

در اين هفتة گذشته به دعوت انجمن اسلامي وين به اتريش رفته بودم. چند روزي آنجا بودم. به راستي جلسات بسيار گرم و خوبي با آن‌ها داشتيم و گذشته از يك جلسة بزرگ سخنراني كه به مناسبت مبعث تشكيل داده بودند و تقريباً بيشتر به همين منظور بود، در چند جلسة ديگر با دوستان دانشجويمان، با دانشجويان ايراني به زبان فارسي و در جلسه‌اي كه دوستان عرب دعوت كرده بودند به زبان عربي نشستيم و دوستانه با هم صحبت و بحث كرديم. در جلسات، دوستان دانشجوي فارسي‌زبانمان كه بعضي از برادران افغاني‌مان هم شركت كرده بودند از هر گوشه‌اي سؤالي مي‌شد، جلسه‌اي خيلي گرم و براي من بسيار مسرّت‌بخش بود. چقدر خوشحال شدم و اميدوارم كه از اين انجمن‌ها در هر شهر دانشجويي به وجود بيايد. همين‌قدر كه سه نفر دانشجوي مسلمانِ علاقه‌مند فارسي زبان بوديد، يك انجمن فارسي‌زبان اسلامي از كساني كه فارسي مي‌دانند ـ ايراني، افغاني و غيره ـ تشكيل بدهيد. البته همانطور كه در پيام‌ها و نوشته‌ها به گروه فارسي‌زبان اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا توضيح داده‌ام همة شما در لواي اسلام و تحت عنوان اسلام به همديگر پيوسته مي‌شويد و حتماً از دوستان خواهش مي‌كنم كه در جلسات مربوط به انجمن‌هاي اسلامي عمومي كه با شركت برادران عرب و يا برادران پاكستاني، هندي، اروپايي و غيره تشكيل مي‌شود شركت بكنيد. منتها چون هر گروهي وقتي با زبان مادري با هم مأنوس مي‌شوند براي آن‌ها يك نوع لذت ديگري دارد و اين امري طبيعي و غيرقابل انكار است. اين است كه در داخل واحد بزرگ اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا مناسب است گروه‌هايي به زبان‌هاي محلي بزرگ مانند گروه ترك زبان، فارسي‌زبان، عربي زبان و حتي اردو زبان تشكيل بشود كه در ساعات معيني و با برنامه‌هاي معيني، دوستان بتوانند با زبان مادري با همديگر مأنوس بشوند. بخصوص براي جوانان تازه واردي كه از هر يك از اين سرزمين‌ها مي‌آيند و هنوز به زبان آلماني كه فعلاً زبان مشترك جامعة شماست آشنايي كامل ندارند، بودن اين جلسات خيلي ضرورت دارد.

به هر حال من اين همت ارزنده را به همة شما تبريك مي‌گويم و اعلام مي‌كنم كه آماده هستم در حدود امكاناتم كمك و همكاري كنم. من هيچ وقت دوست ندارم به دوستانم وعده‌اي بدهم كه بيش از حد امكاناتم باشد. گاهي واقعاً گرفتاري من اينجا آنقدر زياد مي‌شود كه نمي‌توانم به آن سرعتي كه دلخواه خودم است و شايد مورد انتظار دوستان باشد جواب بفرستم يا نامه‌اي را پاسخ بدهم. ولي به هر حال همواره مي‌كوشم و اميدوار هستم كه بتوانم با شما دوستان عزيز همكاري كنم.

همراه با اين نوار، سه بحث تفسيري ـ كه شب‌هاي جمعه از سورة انفال انجام مي‌شود ـ براي شما دوستان فرستاده مي‌شود. به اين بحث‌ها گوش خواهيد كرد و حتي در زمينة اين بحث‌هايي كه شده است هر سؤالي كه داشته باشيد باز مي‌توانيد روي كاغذ بنويسيد و به وسيلة نوار يا نامه به سؤالات شما با كمال ميل پاسخ خواهم داد. از خداي متعال خواستارم كه ما و شما را در راهي كه موجب رضاي او و ماية سعادت و خوشبختي ما و امت اسلامي ماست، موفق بدارد. والسلام عليكم و رحمة‌الله و بركاته.

# پيام به مناسبت تأسيس انجمن اسلامي دانشجويان (گروه فارسي‌زبان)

بسم الله الرحمن الرحيم

خداي يكتا را مي‌ستايم و جز او را ستايش نمي‌كنم. هم او كه ما را آفريد و جهان را آفريد. هم او كه به ما نيروي كار و تفكر و ابتكار بخشيد و به ما راه و چاه را نمود و براي ما راهنماياني از ميان خود ما برگزيد و فرستاد تا بيراهه و راه را به ما بنمايانند و ما سپاس او گزاريم و قدر اين نعمت‌هاي پُربهاي او بشناسيم، قدم در راه گذاريم و از بيراهه بپرهيزيم.

درود بر پيغمبران بزرگوار او و بندگان برگزيدة او باد. درود بر پيغمبر بزرگوار اسلام و خاتم پيغمبران، حضرت محمّد(ص) و بر دودمان پاك و ياران جانباز او باد.

سلام بر همة بندگان درست كردار خدا.

برادران عزيز! خوشبختم كه گرد هم جمع آمده‌ايد تا در راه هدفي كه داريد تشريك مساعي كنيد و از راه فعاليت مشترك، بر نيرو و اثر كار خود بيفزاييد. البته همة انجمن هاي اسلامي دانشجويان در يك واحد بزرگتر؛ يعني، اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا مدت‌هاست گرد هم هستيد و با هم همكاري مي‌كنيد و پيوند شما با آن واحد بزرگتر بايد روزبه‌روز بيشتر شود و تشكيل اين واحد كنوني نبايد به هيچ وجه از همبستگي شما با آن واحد بزرگ بكاهد. همچنان كه آن واحد بزرگ نيز خود پيوندي از امت بزرگ اسلام است. حال همة ما، چه فرد و چه اجتماعات كوچك ما، شاخه‌اي از درخت نيرومند امت بزرگ اسلام هستيم. معني تشكيل اين واحد اين است كه شما در فعاليت‌هايي كه با سرمايه‌هاي اختصاصي خود از قبيل زبان مادري و اطلاعات بيشتري كه از يك گوشة جهان اسلام يعني، ايران كه با مذهب تشيع هم متناسب است؛ تلاش و كوششي مي‌كنيد كه جزئي از تلاش و كوشش جهاني و بين‌المللي اسلامي است بي‌آنكه در چهارچوب زبان، خود را زنداني كنيد و از شناسايي هر چه بيشتر افراد از گروه‌هاي مسلمان كه سرمايه‌هاي اختصاصي ديگر دارند، ذره‌اي بكاهيد.

توجه داريد كه ما مسلمان‌ها بايد هر چه بيشتر همديگر را بشناسيم و بفهميم و اين تاب و توان را داشته باشيم كه در مسائل مشترك اسلامي برادروار و بي‌دريغ با هم همكاري كنيم. توجه به مختصات، هرچه و از هر قبيل باشد، فرعي است و در درجة دوم از اهميت است، ما را از درك كامل و كوشش در راه اصول و تعاليم مشترك اسلامي و مصالح مشترك امتِ اسلام كه در درجة اول اهميت است باز ندارد. مخصوصاً براي كساني كه افتخار تشيّع؛ يعني، پيروي از حضرت اميرالمؤمنين علي و ائمه طاهرين (ع) را دارند، توجه به اين نكته بسيار ضروري است كه آن حضرت خود در دوران زندگي، مخصوصاً در سي سال زندگي پر حادثة بعد از وفات پيغمبر همواره به اين رويه عمل مي‌فرمود و كوشش در راه نشر تعاليم مشترك و اساسي اسلام و حفظ مسائل مشترك امتِ اسلام را بر هر امر ديگر مقدم مي‌داشت. مخصوصاً در تشكيل واحد كنوني طوري عمل شود كه اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا از همين آغاز امر، در روش، رفتار، كار و عمل و هر نوع نشريه يا گفتار شما به خوبي درك كنند كه به اين نكته كاملاً توجه داشته‌ايد و توجه خواهيد داشت. مبادا اين اقدام شما را انشعابي در اتحادية خود تصور كنند و بعد هم آن را به حساب مسائل محلّي و ملّي يا تشيّع بگذارند و از اين راه خللي به وحدت اسلامي ـ كه ارزش فوق‌العادة آن بر هيچ كس پوشيده نيست ـ وارد آيد.

به هرحال من به كار شما بيشتر از جنبة اثباتي آن مي‌نگرم. گروهي جوان تحصيل كرده، كوشش در راه بهتر شناختن، بهتر شناساندن و بهتر عمل كردن به تعاليم اسلام را هدف خود قرار داده‌اند و براي چنين هدف ارزنده و جامعي تصميم به همكاري متشكل دارند. چه خوب! مگرنه اينكه يكي از اساسي‌ترين نيازمندي هاي جوانان ما تمرينِ همكاري و كار متشكل است. كار متشكل؛ كاري كه در آن هدفِ مشخص و ارزنده و شايستة فداكاري و تلاشِ تا سر حد امكان وجود دارد. كاري كه همة كساني كه براي آن همت به كار مي‌بندند و همة افرادي كه به آن مي‌پيوندند به درستي و بي‌غرضي يكديگر اعتماد داشته باشند. اصول اساسي را همه رعايت كنند و در مسائل غير اساسي نظر اكثريتِ صلاحيت‌دار را مقدم دارند و ملاك عمل قرار دهند و در عين حال به نظر اقليت نيز احترام گذارند و به ايشان فرصت دهند، آزادانه نظر خود را بگويد و از آن دفاع كند. اقليت نيز در دفاع از نظر خود از راه منطق و انصاف منحرف نشود و در صدد آن برنيايد كه از راه مشروب كردن افكار و منحرف كردن احساسات ديگران، نيرويي خارجي براي خود دست و پا كند و به اتكاي آن، اكثريت را مرعوب سازد و نظر خود را هر چه هست بر همه تحميل كند. كاري كه در آن هر كس وظيفه خود را انجام دهد و از دخالت در حوزة مسئوليت ديگران خودداري كند و اگر نسبت به كار ديگران نظر انتقادي و اصلاحي دارد نظر خويش را در جاي خود و در محل خود بيان كند و تذكر لازم را بدهد و باز تصميم نهايي را به عهدة اكثريت صلاحيت‌دار بگذارد. تشكيل اين واحدها اگر به راستي بتواند اين كمالات را در جوانان ما رشد دهد خود بسي پرارزش خواهد بود.

اميدوارم با خلوص نيت، روشن‌بيني، واقع‌بيني و پشتكار، كاري را كه شروع كرده‌ايد دنبال كنيد و از خداي متعال مي‌خواهم كه آن را منشأ خير و بركت فراوان قرار دهد. مطمئن باشيد هر اندازه خلوص، واقع‌بيني، پاكدلي، درست‌انديشي و درستكاري شما در اين راه بيشتر باشد نتيجة آن بيشتر و ارزنده‌تر و سريع‌تر و اساسي‌تر خواهد بود.

ما همه بايد بكوشيم، تلاش و كوشش ما در راه خدا، يعني، راه درستي و پاكي و تقوا، راه خلوص نيت و پاكدلي، راه درست‌انديشي و واقع‌بيني باشد تا بتوانيم به خود مطمئن باشيم و به خود اطمينان دهيم كه خدا نيز ما را هدايت خواهد كرد و با ما همراه خواهد بود. «والذينَ جاهدوا فينا لَنَهْدينهم سُبُلنا و اِنَّ اللهَ لَمَعَ الحُسنين» «آن‌ها كه در راه ما تلاش و كوشش كنند، ما حتماً راه‌هاي خود را به آن‌ها نشان خواهيم داد و خدا با كساني كه راه نيكوكاري پيش مي‌گيرند يار و همراه است.»

من نيز به انجام وظايفي كه در اين راه بر عهده‌ام خواهد آمد در حدود فرصت و استطاعت، اهتمام فراوان دارم و اميدوارم بتوانم آنچه از دستم ساخته است براي همبستگي بيشتر شما جوانان علاقه‌مند و مصمم انجام دهم.

خدا يار و راهنما و پشتيبان شما باد. خواهشمندم همة اعضاي انجمن‌هاي اسلامي را از جانب من سلام گوييد. والسلام عليكم و رحمة‌الله و بركاته.

# پيام به اجتماع سالانة سازمان جوانان در انگلستان

بسم الله الرحمن الرحيم

خداي يكتاي جهان آفرين را ستايش مي‌كنم و بر همة پيامبران پاكش درود مي‌فرستم. درود فراوان ما بر آورندة قرآن حضرت محمّد و بر همة پاكان از خاندان و ياران او باد.

سلام بر همة شما برادران و خواهران عزيز.

دوستان عزيز، اجتماع سالانة شما را در جلسة سازمان جوانان مسلمان انگلستان صميمانه تهنيت مي‌گويم و از دعوتي كه براي شركت من در اين اجتماع كرده بوديد بسيار تشكر مي‌كنم. خيلي مايل بودم بتوانم در جمع شما شركت كنم و با همة شما از نزديك آشنا و مأنوس شوم تا در اين فرصت مناسب با يكديگر دربارة مسائل مربوط به اسلام و مسلمانان، بخصوص مسائل مربوط به اسلام و مسلمين در اروپا سخن گوييم. متأسفانه با همه علاقه‌اي كه داشتم نتوانستم وقت خودم را در اين دو سه روز از كارهاي ديگري كه براي اين چند روز در نظر گرفته شده بود آزاد كنم و به سوي شما بيايم.

برادر عزيزمان، آقاي محمدحسن رجا، در نامه‌اي كه امروز به دست من رسيد خواسته بودند كه لااقل از اين فرصت استفاده كنم و براي دوستان پيامي بفرستم. ايشان خواسته بودند كه من پيام كتبي بفرستم و خودم مايل بودم كه اين پيام به هر حال چه نوشته و به صورت يك پيام كتبي و چه به صورت يك پيام شفاهي، به زبان انگليسي باشد تا براي همة شما دوستان عزيز، اصل پيام، از نظر زبان، قابل فهم باشد. ولي وقتي امروز نامه به دست من مي‌رسد كه بايد و مناسب است براي فردا پيامي براي دوستان بفرستم، پيداست كه نمي‌توانم پيامي كتبي آماده كنم و يا حتي پيام شفاهي به زبان انگليسي كه به هر حال زبان مادري من نيست و مخصوصاً اينكه مدت‌هاست كه در اين سال‌هاي اقامت در آلمان بيشتر به زبان آلماني نزديك شده‌ام و خودبه‌خود كم و بيش از زبان انگليسي كه سابقاً تنها زبان اروپايي بود كه مي‌دانستم تا حدودي دور شده‌ام. به همين جهت تصميم گرفتم پيام را به فارسي بفرستم و اميدوارم دوستان در آنجا آن را براي همگان به انگليسي ترجمه كنند.

# چند توصيه:

# 1ـ شناخت بهتر اسلام و معرفي اسلام اصيل به ديگران:

رفقاي عزيز، خودتان خوب مي‌دانيد و تجربة سال‌هاي اقامت و فعاليت در اروپا براي من هم خوب روشن كرده است كه ما در اين سرزمين و در اين دورة خاص از تاريخ جامعة اسلامي، رسالت بسيار سنگيني بر عهده داريم. قبل از هر چيز بايد همة ما با اين رسالت آگاه شويم كه تا چه اندازه مي‌توانيم آن را ايفا كنيم و بايد آگاه بشويم كه از چه راهي و به چه ترتيبي بهتر از عهدة اداي اين رسالت برمي‌آييم.

قبل از هر چيز همة ما بايد كوشش كنيم اسلام را بهتر بشناسيم. آن اسلامي كه بر پيغمبر بزرگوار خدا حضرت محمّد ـ صلي الله عليه و آله وسلم ـ از جانب خداي متعال به صورت وحي الهي نازل شد. آن اسلامي كه در آيينة روشن قرآن كريم مي‌توان ديد و شناخت. قرآن، تنها كتاب ديني بزرگ كه از نظر تاريخ، استنادش به آورندة كتاب؛ يعني حضرت محمّد(ص) روشن است و از نظر محققين، از نظر تحقيق تاريخي و حتي از نظر محققين غير مسلمان كه در اين‌باره سال‌ها مطالعه و بررسي كرده‌اند در استنادش به محمّد(ص) كمترين ترديد تاريخي راه ندارد. قرآني كه با آهنگ خاصش و با محتواي فطرت‌پذيرش توانست جامعة متحرك روح‌دار پيشروي مترقي به نام جامعة اسلام به وجود بياورد. ما بايد اسلام را بشناسيم، اسلامي كه در آيينة سنت پيغمبر اكرم، راه و رسمي كه او در زندگي اسلاميش داشت، راه و رسمي كه او در شيوة رهبريش داشت، سنتي كه از طريق صحابة مورد اعتماد و بخصوص از طريق اهل بيت ـ سلام الله عليهم اجمعين ـ به دست ما رسيده باشد و با مقايسة با قرآن، انطباق و هماهنگي‌اش با اسلامِ قرآن براي محقق و مجتهد مسلمان روشن باشد.

همه مي‌دانيد كه در دنياي امروز ما، در ميان گروه‌هاي مختلف اسلامي، چه شيعه و چه سني، چه عرب و چه غيرعرب، با كمال تأسف، اسلام به آن صورت بي‌پيرايه‌اش كمتر شناخته شده است. مسلمانان امروز ما، فكر اسلامي رنگ گرفتة عجيبي دارند.

چندي قبل يك خانم آلماني به من تلفن كرد و گفت: آنجا مسجد است. گفتم: بله. گفت: شما امام مسجد هستيد. گفتم: بله. گفت: من از شما خواهش مي‌كنم يك حرز فاطمه، حرز حضرت زهرا براي من بفرستيد. گفتم: ما چنين چيزي نداريم. چه هست؟ مقصودتان چيست؟ گفت: من چندي پيش به پاريس مسافرت كرده بودم، در مسجد پاريس چيزي به من فروختند به نام حرز فاطمه و من بچة اولم همراهم بود، اين حرز را پيش او گذاشتم و در اين مدت تجربه كرده‌ام كه او از بيماري و رنج و ناراحتي دور بوده است، حالا بچة دومي دارم و براي او هم يك چنين چيزي مي‌خواهم. به او گفتم: خانم، من نمايندة اين اسلام حِرزساز نيستم. اسلام، اين نگهباني‌ها را به صورت غيبي و الهي‌اش مخصوص خدا مي‌داند و بعد هم به ما انسان‌ها مي‌گويد براي نگهباني كوچك و بزرگ در برابر خطرها و بيماري‌ها تنها از دو عامل مي‌توانيد استفاده كنيد: دعا به درگاه خدا و استفاده از وسايلي كه خدا در اين طبيعت براي مبارزه با بيماري‌ها، رنج‌ها و مشكلات آفريده است و در اختيار شما نهاده است. به او گفتم: شما بهتر است به جاي اينكه از من حرزي بخواهيد، از من نشريه‌اي بخواهيد كه فكر شما را دربارة اسلام روشن كند و اگر حوصلة خواندن فراوان و مطالعة زياد در اين زمينه نداريد ما يك نشرية كوچك دربارة اصول تعاليم اسلام به زبان آلماني داريم كه براي شما مي‌فرستم تا مطالعه كنيد و آن وقت خواهيد فهميد كه اين بساط حرزسازي تا چه حد از اسلام دور است. خوشبخت شدم و براي او نشريه‌اي فرستادم. بعد با خودم گفتم: واي بر ما! سال‌هاست فكر كرده‌ايم و در شهري چون پاريس مسجدي به وجود آمده است ـ حالا تاريخ ساختن و پرداختن و ادارة مسجد و . . . در جاي خودش محفوظ ولي به هر حال مسجدي بسيار زيبا، مفصل و بزرگ در شهري چون پاريس است ـ و اين مسجد معرفي‌اش از اسلام به كساني كه به ديدار مسجد مي‌آيند، اين است كه به آن‌ها حرز فاطمه بفروشد.

دوستان، همه شما آگاه هستيد كه فكر و عمل اكثريت برادران و خواهران مسلمان ما در قسمت‌هاي مختلف سرزمين پهناورِ اسلام، نماينده و معرف خوبي از اسلام نمي‌تواند باشد. وضع اجتماعي و روابط اجتماعي، بخصوص روابط ميان حكومت و مردم و حتي روابط ميان علماي اسلامي و مردم هم در جامعة ما نمي‌تواند روابط بين پيغمبر اكرم، روابط ميان علي(ع)، روابط ميان زمامداران اسلام و رهبران بزرگ اسلام و مسلمانان را آنطور كه در تاريخ و بخصوص در سيرة پيغمبر مي‌خوانيم معرفي بكند. بنابراين بايد كوشش كنيم خودمان با مطالعه‌اي عميق‌تر و با ايجاد واحد‌هايي مطالعه‌گر و كاوش‌گر و با پيوستگي به واحدهاي كاوش‌گري كه كم و بيش به وجود آمده است، سيما و چهرة واقعي اسلام را بهتر بشناسيم. خدايي را كه اسلام معرفي مي‌كند، پيغمبري را كه اسلام معرفي مي‌كند، رستاخيز و معاد و سرا و جهان ديگري را كه اسلام معرفي مي‌كند، انساني را كه اسلام معرفي مي‌كند، شيوة زندگي انساني را كه اسلام معرفي مي‌كند، مسئوليتي را كه اسلام بر عهدة ما گذاشته است، روابط اجتماعي و روابط ميان قشرهاي مختلف جامعه، بخصوص روابط ميان مردان و زمامداران و روابط متقابل ميان آنها، روابط اقتصادي، علمي، اخلاقي، عاطفي و همة اين‌ها را آن‌طور كه اسلام خواسته و ساخته و پرداخته است به همان صورت بشناسيم.

من اميدوارم كه مركز اسلامي هامبورگ كه بر اين پايه، كار خودش را شروع كرده است، به‌تدريج بتواند در اين راه قدم‌هاي مؤثري بردارد. ما از آنچه شده است، خرسنديم.

حتماً دوستان مي‌دانيد كه برادران و خواهران شما در قارّه [اروپا] هم اجتماعاتي، تشكيلاتي، تلاشي و نشاطي دارند و مي‌دانيد و شنيده‌ايد كه اخيراً گروهي كه مي‌توانند به مركز اسلامي هامبورگ پيوسته‌تر باشند، يعني گروه فارسي‌زبان، اين‌ها هم موفق شده‌اند به كار خودشان سروسامان بيشتري بدهند. همين چند روز پيش در شهر اشتاين هوده در نزديكي هانوفر سميناري از دانشجويان منطقة آلمان با شركت دو نفر از دوستان، يكي از پاريس و ديگري از اتريش تشكيل شده بود. جلوتر از اين، در حدود يك ماه قبل يا كمي جلوتر، در اتريش، سمينار منطقة اتريش تشكيل شده بود و آنچه به صورت گزارش از اين سمينارها به اطلاع من رسانده شد، بسيار روح‌بخش و اميدبخش بود. بخصوص اينكه دوستان قبل از هر چيز، از صفا و معنويتي كه در اين اجتماعات دانشجويي حكمفرماست لذت برده‌اند و در نامه‌ها و گزارش‌هايشان اين لذت روحي و معنوي به چشم مي‌خورد. در همة اين دوستان كوششي خالص و بي‌ريا براي شناختن چهرة واقعي اسلام به چشم مي‌خورد.

همچنين اميدوارم، شما دوستان عزيزِ سازمان جوانان مسلمان انگلستان نيز در اين راه تلاش‌هاي مؤثر داشته باشيد. جزوه‌هايي را كه شما منتشر كرده‌ايد كم و بيش ديده‌ام. نمي‌خواهم بگويم از نقايص خالي است، ولي مي‌خواهم بگويم قدمي است كه برداشته‌ايد و بسيار از اين قدم خوشبختم. چقدر مايل بودم مي‌توانستم در تهيه و تنظيم اين جزوه‌ها با شما همكاري بيشتر داشته باشم. دريغا كه واقعاً فرصت‌هاي موجود براي كارهايي كه تاكنون بر عهده گرفته‌ايم كم است و آن‌طور كه بايد و شايد به همة كارها نمي‌رسيم. با نيروي كم و امكانات محدود، انسان بايد برنامه‌اش را طوري تنظيم كند كه به كارهايي كه بر عهده گرفته است خوب برسد. به همه كار دست زدن و به هيچ كدام خوب نرسيدن، خود برخلاف اسلام است. به همين دليل، كوشش مي‌شود كه مركز اسلامي هامبورگ از اين رويه حتي‌الامكان دور بماند.

به هر حال، دوستان عزيز، از يك راه بايد بكوشيد آگاهي خودتان را نسبت به اسلام اصيل بيشتر كنيد و بعد در گفتگوهايتان با ديگران ـ ديگران كه مي‌گويم يعني مسلمانان ديگر كه در راه شما هنوز نيستند و غيرمسلمانان‌ـ اسلام اصيل را معرفي كنيد و در ميان بگذاريد.

# 2ـ پايبندي به اسلام در گفتار و عمل:

قدم دوم كه بايد همراه با قدم اول برداشته شود اين است كه زندگي شخصي شما، بخصوص روابط اجتماعي شما در چهارچوب سازمانتان، بايد معرّف خوبي براي اسلام باشد. اگر قرار باشد همة ما خوب حرف بزنيم ممكن است شنونده‌هاي خوبي پيدا كنيم؛ اما همراهان خوبي نمي‌توانيم پيدا كنيم. واقعاً اگر مي‌خواهيد در راهي كه قدم گذاشته‌ايد همراه‌ها، همكارها و همفكرهاي صميمي ارزنده‌اي پيدا كنيد، لازم است همراه با بهتر شناختن اسلام، بهتر عمل كردن به آن و تعاليم حيات‌بخشش، در زندگي شخصي، در گفتار، در رفتار و بخصوص در سازمان و روابط اجتماعي داخل سازمان به چشم بيايد. مي‌دانيد كه يك گويندة عمل‌كننده، گفتارش از دل برمي‌خيزد و بر دل مي‌نشيند. مي‌دانيد كه وقتي گفتار، پشتوانه‌اي به نام عمل و كردار هماهنگ با گفتار داشته باشد آنقدر قبولش براي ديگران آسان مي‌شود كه شما زحمت زيادي براي جر و بحث و استدلال بر عهده نخواهيد داشت. در اين راه، همواره سفارش و خواهش من از دوستان اين بوده است كه بياييد از همان قدم‌هاي اول، علم و قول را با عمل همراه كنيم. اگر اسلام چيز خوبي است كه ما بيگانه را به آن دعوت مي‌كنيم، چرا خودمان از اين چيز خوب در زندگي بيشتر بهره‌مند نباشيم؟ چرا خودمان بيشتر برطبق اين اسلام زندگي نكنيم تا خودمان هم سعادتمند باشيم و بعد آن سعادت موجودِ ما بتواند به صورت يك جاذبة گيرنده و مغناطيس پرنيرو، ديگران را به سوي اسلام جذب كند؟ اينكه از پيغمبر اكرم ـ صلوات الله و سلامه عليه ـ نقل مي‌شود كه فرمود: «مردم را از طريق اعمال و رفتارتان به اسلام بخوانيد، پيش از آنكه آن‌ها را به وسيلة اقوال و گفتارتان به سوي اسلام دعوت كنيد» رمزش روشن است. براي اينكه دعوت‌كننده‌اي كه نتواند در مرحلة خودسازي، خودش را برطبق مسلكي كه زندگي مي‌كند بسازد چگونه مي‌تواند گفتارش در ديگران اثري دلنشين و عميق بگذارد.

بنابراين قدم دوم اين است كه سازمان شما پناهگاهي باشد براي جوانان، برادران و خواهراني كه تصميم گرفته‌اند يا لااقل آماده شده‌اند برطبق اسلام زندگي كنند و بعد چنين واحدي درخشندگي و جاذبة خاص خودش را خواهد داشت. من به شما با كمال صراحت قول مي‌دهم كه آنچه از دست ما برآيد در اين راه با شما همكاري خواهيم كرد. حتي بسيار مايل بودم براي تهية محل ثابتي براي سازمان شما اقدامي به عمل آيد، ليكن همانطور كه شنيده‌ايد با كمال تأسف ساختمان مسجد هامبورگ هنوز ناتمام است و مبلغي در حدود پنجاه هزار ليرة انگليسي يا حتي قدري بيشتر لازم است تا ما بتوانيم اين ساختمان را تمام كنيم و تصديق مي‌كنيد كه باز قبل از اينكه ما اينجا را تمام كنيم، به هيچ كار ديگري كه احتياج به سرماية قابل توجه مالي داشته باشد نمي‌توانيم دست بزنيم. صرف‌نظر از اين مسئله يعني ناتمام بودن ساختمان، هامبورگ و لندن و جاهاي ديگر، براي من مساوي است. به‌طوري كه اگر امكان مالي در اختيارم بود و از من سؤال مي‌شد كه در كجا خوب است از اين امكان مالي استفاده كنيم و پايگاه ثابتي به وجود بياوريم، قبل از هر چيز لندن يا شهرهاي مشابه آن را پيشنهاد مي‌كردم. بخصوص من در نمايندگان شما كه تاكنون ملاقاتشان كرده‌ام آنقدر صفا و صميميت ديده‌ام كه جداً به گروه و كار علاقة قلبي خاصي پيدا كرده‌ام.

يادش بخير، دوست عزيز ما، آقاي مهندس جعفر شهاب كه ظاهراً اينك در بحرين به سر مي‌برد و همچنين دوستان ديگر آقاي محمّدحسن رجاء و آقاي حاتمي كه به اينجا آمدند، ديدار همة اين‌ها براي من بسيار لذتبخش و روح‌آور بود و نشان مي‌داد كه گروهي كه آنجا دور هم هستيد به راستي از صفاي اسلامي بهره‌ها داريد. اميدوارم اين بهره‌ها روزافزون و رو به تكامل باشد و همة شما يكي از ديگري بهتر باشيد و در اين راه بر يكديگر پيشي گيريد كه قرآن كريم همة ما را به مسابقه در راه نيكي‌ها دعوت مي‌كند و در سورة مائده، آية 48 مي‌گويد: «... لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَلَكِن لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ ءاتئكم فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْراتِ إِليَ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» «براي هر گروه شما راه و روش و آئيني مقرر كرده‌ايم و اگر خدا مي‌خواست هم از آن راه جامعه‌اي با يك آئين فراهم مي‌ساخت و لكن ميان شما راه‌ها و آئين‌هاي گوناگون، پديد آورد تا شما را در آنچه به شما عنايت كرده بيازمايد. بنابراين به جاي هر نوع برخورد منفي و سلبي، برخوردهايتان برخوردي اثباتي و ايجابي باشد. در راه نيكي‌ها با يكديگر مسابقه بگذاريد كه بازگشت همة شما به سوي خداست و اوست كه در روز رستاخيز به شما خبر خواهد داد كه آنچه درباره‌اش اختلاف داشتيد و با يكديگر همفكر نبوديد ريشه‌اش چيست و كجاست و در اين ميان، حق كدام و باطل كدام است؟»

دوستان عزيز، اسلام، مسلمانِ تلاشگر در راه نيكي‌ها مي‌خواهد و اسلاف، گذشتگان و پيشينيان شما، مسلمانانِ صدر تربيت شدة پيغمبر، آن گروه‌هاي اولين، السابقونَ السابقون، مردمي بودند كه به راستي اين چنين تربيت شده بودند و در راه نيكي‌ها با يكديگر مسابقه داشتند. لذت مي‌بردند كه كداميك زودتر و بهتر مي‌تواند خود را به هدف‌هاي اسلام نزديك كند و به ساختن جامعة اسلامي بيشتر كمك كند.

اميدوارم در تلاش خودتان موفق باشيد و پيوندتان با برادران و خواهرانِ فعال ديگرتان در اروپا و جاهاي ديگر، هر روز بيشتر شود و يكديگر را بيشتر بشناسيد و از تجارب همديگر بيشتر استفاده كنيد.

بحمداللّه گروه فارسي‌زبان اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا، به صورت گروهي در آمده است كه مي‌توان به كار آن اميدوار بود و در دايرة نسبتاً وسيعِ فعاليتش تجاربي خواهد داشت كه بدون شك اين تجارب، براي دوستان همگام و همفكر ديگر آن‌ها سودمند است. همچنين شما نيز حتماً در كار خود تجاربي داريد كه دوستانتان به اين تجارب نيازمندند. با يكديگر نزديك بشويد. نيروي واحد اسلامي تشكيل بدهيد. تشريك مساعي كنيد. دوستانتان در آمريكا هم دست به كار شده‌اند. علاوه بر آن ميدان وسيع قبلي كه اتحادية دانشجويان مسلمان در آمريكا و كانادا فعاليت داشته‌اند، گروه فارسي‌زبان آنجا هم مي‌خواهد فعاليت بكند. البته، مي‌دانيد مركز اسلامي هامبورگ، مخصوص فارسي‌زبان‌ها نيست، متعلق به همة مسلمان‌هاست و خود را متعلق به همة جامعة بزرگ اسلامي مي‌داند.

اين‌كه من از گروه فارسي‌زبان بيشتر صحبت مي‌كنم براي اين است كه اين گروه توانسته است كارش را با ايده‌هاي مركز اسلامي هامبورگ هماهنگ‌تر بكند وگرنه من بسيار خوشبختم كه ارتباطم با دوستان و برادران مسلمان عرب، پاكستاني، آفريقايي، برادراني از تركيه و كشورهاي ديگر بسيار دوستانه و نزديك است و همواره با يكديگر همفكري‌ها و همكاري‌هايي داشته‌ايم و نشانة آن هم، اين است كه هر سال در كنگرة اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا، با كمال علاقه شركت مي‌كنم و حتي در سال گذشته به جاي يك روز، هر سه روز شركت كردم و در هر حال به دعوت دوستان آنجا سخنراني و بحثي ايراد كرده‌ام و بعداً با دوستان در بحث‌ها و كاوش‌ها، همفكري و همكاري داشته‌ام ولي گروه فارسي‌زبان در اين ميان، از نظر شيوة فكر و عمل، به مركز اسلامي هامبورگ نزديك‌تر شده است و خودبه‌خود بر اين پايه، نه بر پاية فارسي‌زبان بودن و نه بر هيچ پايه‌اي ديگر، حس مي‌كنم كه راه همكاري بيشتر، بين مركز اسلامي هامبورگ و اين گروه روزبه‌روز بازتر و هموارتر مي‌شود.

اميدوارم كه شما دوستان هم، در راه و تلاشي كه داريد موفق باشيد و بدانيد كه آيندة جامعة اسلامي به نتايج ثمربخش اين تلاش‌هاي همگاني شما بستگي فراوان دارد.

اميدوارم كار شما طليعه و طلاية يك حركت سودمند اسلامي باشد و بتواند ولو در زمان‌هاي دور، جامعة اسلامي ما را از مشكلاتي كه امروز دست به گريبان اوست رها سازد. بدانيد كه در اين راه، ناهمواري‌هاي زيادي در پيش داريد اما اگر تلاش كنيد؛ تلاشي خالص، خدا پشتيبان شماست كه «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين» «آنهايي كه در راه ما تلاش‌گري كنند راه‌هاي خود را به آنان مي‌نماييم و خدا يار و ياور نيكوكاران است.»

سلام گرم من بر همة شما و خدا نگهدار شما باد.

نمايه

اشخاص، مليت‌ها

آيت‌الله خميني 10، 28، 33

آلماني 27، 78، 83، 102، 159، 165، 167

ابو عبدالله ـ امام جعفر صادق(ع) 33

ابوذر 116

ابويعلاء 134

اروپايي 10، 96، 158، 165

آفريقايي 174

افغاني 158

امام علي(ع) 116، 135، 161، 168

امير برزين، خطير 146

انگليسي 27، 28، 165، 172

پاكستاني 39، 43

پيغمبر اكرم ـ حضرت محمد(ص) 16، 23، 32، 36، 51، 62، 63، 69، 121، 160، 164، 166

حاتمي 172

حبيبي 126

دربندي 100

رجا، محمدحسن 155، 164، 172

رشيدعالي گيلاني 71

زهرا(س) 167

سرداني 90

سرفراز 67، 70، 71، 76

سعد ابن ابي وقاص 69

سلمان 116

سيد جمال‌الدين اسدآبادي 71، 73

سيد قطب 85، 86

سيد محمد، حسيني‌بهشتي 66، 75، 89، 101، 103، 120

سيد محمود، طالقاني 72

شهاب، جعفر 172

طباطبايي 64، 112، 114

عرب 66، 100ـ 103، 166، 174

فاطمه (س) 167، 168

فتحي 65، 66، 71، 76

فروهش، محمدابراهيم 112، 114

كليني، محمدبن يعقوب 33، 36

ماوردي 134

مجتهد شبستري، محمد 90، 147

مسعود 71ـ75

معين 146

نوّاب 112، 114

هندي 158

كشورها و شهرها

آخن 93، 143

آلمان 28، 87، 137، 155، 156، 165، 169

آمريكا 17، 18، 68، 174

آنكارا 31

اتريش 116، 142

اردن 66، 82

اروپا 10، 11، 17، 18، 21، 23، 24، 29، 31، 35، 40، 42، 43، 44، 45، 47، 78، 79، 96، 98، 103، 108، 109، 114، 126، 140، 147، 153، 158، 160، 164، 169، 173

ازمير 31

اسرائيل 83 ، 84 ، 100

اشتاين هوده 169

اندونزي 30

انگلستان 164، 169

ايران 9، 10، 30، 31، 70، 72، 82، 100، 147، 161

اينسبروك 116، 142

بحرين 172

برلين

بريتانيا

پاريس 167، 168

پاكستان 30

تركيه 30، 31، 43، 174

ترير 142

تهران 70

چين

حجاز 62، 63

حلب 30

حيره 33

دمشق 30، 31

سوريه 30، 31

شيراز 30، 31

عراق 30، 84

فلسطين 10، 66، 71، 84، 141

كانادا 174

لندن 172

مصر 30

مكه 62، 63، 69، 129

مونيخ 142

هامبورگ 5، 6، 10، 11، 29، 49، 52ـ55، 60، 70، 71، 78ـ81، 85، 87، 89، 92، 94ـ99، 102ـ109، 124، 138، 145، 147، 150، 169، 170، 172، 174

هانوفر 81، 93، 142، 155، 169

همدان 30

ورتسبورگ 142

وين 142، 157

كرفلد 137

گروه‌ها، انجمن‌ها، پيمان‌ها

اتحاديه انجمن‌هاي اسلامي دانشجويان در اروپا

اُمْزُ 9ـ103، 148

انجمن اسلامي 9ـ11، 17

انجمن اسلامي هامبورگ 70

ايمزو 99، 101، 102

حلف‌الفضول 63

دارالتقريب بين‌المذاهب الاسلاميه 32

سازمان جوانان مسلمان آخن

الفتح 66، 141، 148

فدراسيون 37، 99

كنفدراسيون 10، 99، 141، 148

كنگرة اتحادية دانشجويان مسلمان در اروپا 174

نام اديان، مذاهب و مكاتب

اثني عشريه (اثنا عشري) 33

اسلام (در اكثرصفحات)

اشعري 31

اماميه 33

جعفري 31

حنبلي 31

حنفي 31

زيدي 31

سوسياليست 91

شافعي 31

شيعه (شيعي) 33، 102، 133، 134، 166

كمونيسم 91

ماترياليسم 91

مالكي 31

مسيحيت 122

معتزله (معتزلي) 31

ناسيوناليزم 38، 39

يهود 84

كاپيتاليست

كتاب‌ها

احكام السلطانيه ابويعلاء 134

احكام السلطانيه، ماوردي 134

اصول كافي 33

دائرةالمعارف بريتانيكا 84